



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

طرح و بررسی مسأله عوام و

وظایف و عملکرد عوام و خواص در بستر کلا

طرح و بررسی

طرح و بررسی مسأله عوام و خ

وظایف و عملکرد

ضرورت اتخاذ گوی صحیح در

آموزه ها و عبرت های عاش

آموزه ها و عبرت های عاش

ضرورت اتخاذ گوی صحیح

حاشیه

بررسی
عملکرد
عوام و
خواص
در بستر کلا

ماشورا

با تکیه بر بیانات

مقام معظم رهبری

● نسیب حسینی استخانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جام عبرت: بررسی عملکرد عوام و خواص در حادثه عاشورا باتکیه بر بیانات مقام معظم رهبری

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	جام عبرت: بررسی عملکرد عوام و خواص در حادثه عاشورا با تکیه بر بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	مقدمه
۲۰	بخش اول: طرح و بررسی مسئله عوام و خواص
۲۰	اشاره
۲۱	ضرورت و اهمیت پرداختن به موضوع
۲۷	علت انتخاب موضوع
۲۸	سابقه پژوهش
۲۹	روش پژوهش
۲۹	اهداف اصلی
۳۰	تئوریه‌ها و نظریه‌های قابل طرح
۳۲	سؤالات اساسی تحقیق
۳۳	تعریف عوام و خواص
۳۳	اشاره
۳۴	عوام و خواص در جامعه شناسی
۳۶	واژه‌های حاکی از خواص
۳۶	اشاره
۳۶	۱ _ حواری (حواریین)
۳۸	۲ _ اولوالعلم (عالمان ربانی)
۳۹	۳ _ عالمان اهل کتاب
۳۹	۴ _ ملاء
۴۰	۵ _ مترفان (ثروتمندان خوشگذران و مرفهان بی درد)

- ۴۰ ۶ _ پیشوایان گمراهی
- ۴۱ ۷ _ مستکبران
- ۴۲ واژه های حاکی از عوام
- ۴۲ اشاره
- ۴۲ ۱ _ ناس
- ۴۴ ۲ _ پیروان گمراه
- ۴۴ ۳ _ مستضعفان
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ الف: استضعاف فکری
- ۴۵ ب: مستضعفان سیاسی _ اجتماعی
- ۴۵ اشاره
- ۴۵ ۱ _ مستضعفان کافر
- ۴۶ ۲ _ مستضعفان ظالم
- ۴۶ ۳ _ مستضعفان مؤمن
- ۴۷ ۴ _ خواص مستضعف
- ۴۸ ویژگیهای عوام و خواص
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ ویژگی های خواص
- ۴۸ اشاره
- ۴۸ ۱ _ اهل فهم و تجزیه و تحلیلند
- ۵۰ ۲ _ بصیرت
- ۵۱ ۳ _ انتخابگری
- ۵۱ ۴ _ جانبداری از حق
- ۵۳ ۵ _ استقامت
- ۵۴ ۶ _ ایمان راستین
- ۵۵ ۷ _ قیام

۵۶	۸ _ تحمل آزار و شکنجه در راه خدا
۵۷	ویژگیهای عوام
۵۷	۱ _ نداشتن قدرت فهم، تحلیل و ژرف نگری
۵۸	۲ _ پیروان ظاهر بین
۵۸	۳ _ اهتمام به ارزشها مادی
۵۹	۴ _ مقلد و تابع اند
۶۰	۵ _ جو زدگی
۶۰	مصادیق عوام و خواص
۶۴	بخش دوم وظایف و عملکرد خواص وعوام در بستر تاریخ
۶۴	اشاره
۶۵	وظایف عوام و خواص
۶۵	اشاره
۶۵	وظایف خواص
۶۵	۱ _ عمل به علم
۶۵	۲ _ تعلیم عوام
۶۶	۳ _ بیان حقایق در مواقع لازم
۶۷	۴ _ امر به معروف و نهی از منکر
۶۸	۵ _ اعلام بیزاری از منحرفان
۶۸	۶ _ هجرت
۶۹	۷ _ تصمیم گیری به موقع
۷۰	۸ _ جان فشانی و جان نثاری
۷۲	۹ _ هراس نداشتن از ملامت دیگران
۷۳	۱۰ _ رشادت و جوانمردی
۷۳	۱۱ _ تواضع و فروتنی
۷۴	۱۲ _ زهد و بی اعتنایی به دنیا
۷۵	۱۳ _ پیروی از رهبر آگاه و شجاع

- وظایف عوام ۷۵
- اشاره ۷۵
- ۱ _ تبعیت از حق و عالمان عامل ۷۶
- ۲ _ خودداری از اظهار نظرهای جاهلانه ۷۶
- ۳ _ آموختن و کوشش برای خارج شدن از گروه عوام ۷۷
- عوام زدگی و راه مبارزه با آن ۷۸
- عوام زدگی ۷۸
- جایگاه توده مردم ۷۸
- راه زدودن آفت عوام زدگی ۷۹
- بررسی عملکرد خوب و بد خواص در جبهه حق و باطل ۸۱
- الف: ملاء و خواص جبهه حق که خوب عمل کرده اند مانند خواص حضرت سلیمان ۸۱
- ب: خواص و سران جبهه باطل که خوب عمل کرده اند. ۸۲
- ج: عملکرد بد خواص جبهه باطل ۸۳
- د: خواص جبهه حق که بد عمل کردند ۸۴
- مردم شناسی کوفه ۸۵
- اشاره ۸۵
- روانشناسی جامعه کوفه ۸۸
- نظام ناپذیری ۸۸
- دنیا خواهی ۸۹
- برخوردهای احساسی ۹۰
- عوامل مهم در انحراف مردم کوفه ۹۱
- جمع بندی و تحلیل نظرات ۹۱
- اشاره ۹۱
- الف: دوری و غفلت از یاد خدا ۹۱
- ب: دنیا گرایی و پذیرش حاکمیت طاغوت ۹۳
- ج _ عمل سنجیده خواص که پیروی عوام را به دنبال دارد ۹۶

- نتیجه گیری نهایی از بحث ۱۰۵
- اشاره ۱۰۵
- بررسی ریشه های عملکرد بد خواص در بستر تاریخ ۱۰۵
- طلحه و زبیر ۱۰۸
- عمرو بن العاص ۱۰۹
- اشعث بن قیس ۱۱۱
- محمد بن اشعث بن قیس ۱۱۲
- آسیب شناسی عوام و خواص ۱۱۳
- اشاره ۱۱۳
- لغزشگاههای خواص ۱۱۳
- خشکاندن ریشه ها ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- الف: دلخوشی به عقاید ناصحیح ۱۱۶
- ب: غرور علمی ۱۱۷
- ج _ تعلقات و وابستگیهای مادی ۱۱۸
- د _ گریز از ملامت و سرزنش دیگران ۱۱۸
- ه _ حسد ۱۱۹
- و _ تعصب ۱۲۰
- ز _ انگیزه های غیر الهی ۱۲۱
- ح _ خودپرستی ۱۲۲
- ط _ مال پرستی و تفاخر ۱۲۲
- ی _ ترس ۱۲۳
- ک: لجاجت ۱۲۵
- ل: ریاست طلبی ۱۲۶
- م: دوستی و ملاحظات خویشاوندی ۱۲۷
- بخش سوم آموزه ها و عبرتهای عاشورا ۱۲۹

- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ آموزه ها و عبرت‌های عاشورا
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۱ نهراسیدن از نیروی دشمن
- ۱۳۲ گذشتن از همه چیز در راه خدا
- ۱۳۳ احیای ارزش‌ها -
- ۱۳۳ شکیبایی در برابر مصیبت‌ها
- ۱۳۵ رهایی از وابستگی‌های دنیوی
- ۱۳۶ امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۳۷ نصیحت و خیر خواهی
- ۱۳۸ ولایت پذیری
- ۱۳۹ انس با قرآن
- ۱۴۰ اهمیت به نماز
- ۱۴۱ توبه و بازگشت
- ۱۴۲ مبارزه با تحریفات
- ۱۴۳ رضای الهی
- ۱۴۴ فداکاری
- ۱۴۵ استقامت
- ۱۴۶ نفی نژاد پرستی
- ۱۴۷ وفاداری
- ۱۴۸ مشارکت زنان
- ۱۴۹ اخلاص
- ۱۵۰ حفظ اسلام
- ۱۵۱ تجلی ادب
- ۱۵۲ عزت
- ۱۵۳ انتخاب آگاهانه

- ۱۵۴ ----- قاطعیت
- ۱۵۵ ----- عمل به تکلیف
- ۱۵۶ ----- عدالتخواهی
- ۱۵۷ ----- شهامت
- ۱۵۸ ----- بخش چهارم ضرورت اتخاذ الگوی صحیح در رسانه
- ۱۵۸ ----- اشاره
- ۱۵۹ ----- جامعه اسلامی و رسالت آگاهان و خواص
- ۱۵۹ ----- اشاره
- ۱۵۹ ----- توجه به زمینه های سیاسی
- ۱۶۱ ----- توجه به زمینه های اقتصادی
- ۱۶۲ ----- توجه به زمینه های فرهنگی
- ۱۶۳ ----- نقش رسانه در تغییر نگرش افکار عمومی
- ۱۶۳ ----- اشاره
- ۱۶۵ ----- ۱ _ بازگشت به جاهلیت
- ۱۶۶ ----- ۲ _ امتیازخواهی
- ۱۶۶ ----- ۳ _ عافیت طلبی
- ۱۶۷ ----- ۴ _ نفاق و دورویی
- ۱۶۷ ----- ۵ _ غفلت
- ۱۶۷ ----- ۶ _ آسیب های اخلاقی
- ۱۷۰ ----- ۷ _ نفوذ اندیشه های بیگانه
- ۱۷۰ ----- ۸ _ خسته شدن و بریدن در برابر فشارها
- ۱۷۱ ----- ۹ _ کینه های شخصی
- ۱۷۱ ----- ۱۰ _ ساده لوحی و ساده اندیشی
- ۱۷۲ ----- نقش رسانه در نهضت عاشورا
- ۱۷۴ ----- توصیه هایی به برنامه سازان
- ۱۷۴ ----- اشاره

۱۷۴	الف: الگوسازی
۱۷۶	ب: یافتن قالبهای نوین برای عرضه ارزشها
۱۷۶	ج: هدایت عزاداری ها و بهره برداری از آنها
۱۷۸	محورهای قابل برنامه سازی
۱۸۴	الگوهای تربیتی و اخلاقی قابل طرح در برنامه ها
۱۸۴	اشاره
۱۸۵	الگوی وفاداری
۱۸۷	الگوی کهنسالان
۱۸۹	الگوی نادمان
۱۸۹	الگوی خوشبختی
۱۹۰	الگوی رازداری
۱۹۱	الگوی محبت و مودت
۱۹۲	الگوی مصلین
۱۹۳	الگوی سبقت
۱۹۴	الگوی قومیت زدایی
۱۹۵	الگوی صبر و مقاومت
۱۹۷	الگوی سازش ناپذیری
۱۹۸	اسوه های صداقت
۱۹۹	الگوهای پیام رسانی
۲۰۱	سئوالاتی برای گفتگو با مردم
۲۰۲	سئوالاتی جهت گفتگوهای کارشناسانه
۲۰۷	معرفی کارشناسان
۲۱۰	معرفی کتابهایی در خصوص عاشورا
۲۱۴	سخن آخر
۲۱۶	فهرست منابع
۲۲۰	دست بیعت!

جام عبرت: بررسی عملکرد عوام و خواص در حادثه عاشورا با تکیه بر بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی

مشخصات کتاب

سرشناسه: اسحاقی، حسین، - ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: جام عبرت: بررسی عملکرد عوام و خواص در حادثه عاشورا با تکیه بر بیانات مقام معظم رهبری مدظله العالی / حسین اسحاقی

مشخصات نشر: قم: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی. مرکز انتشارات، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ص ۲۴۰

فروست: (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ شماره کتاب ۸۸۰)

شابک: ۹۶۴-۴۲۴-۸۸۹-۹۱۱۰۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۴۲۴-۸۸۹-۹۱۱۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: پشت جلد لاتینی شده: Hossain Eshaqi. Jame'ebrat = A glance to the life of ayat Allah. xamene'i

یادداشت: چاپ دوم: ۱۱۰۰۰۱۳۸۱ ریال: ISBN ۹۶۴-۳۷۱-۱۷۳-۰۰

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۳۷] - ۲۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: بررسی عملکرد عوام و خواص در حادثه عاشورا با تکیه بر بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

موضوع: عاشورا -- تاثیر

موضوع: واقعه کربلا، ق ۶۱

موضوع: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- نظریه درباره عاشورا

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. مرکز انتشارات

رده بندی کنگره: ۲۴۱/۷۶/BP الف ج ۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۱۳۹۸۰

ص: ۱

اشاره

جام عبرت: بررسی عملکرد عوام و خواص در صحنه عاشورا (با تکیه بر بیانات مقام معظم رهبری)

نویسنده: سید حسین اسحاقی

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۰

شمارگان:

بها: ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.ir

تلفن: ۰۲۵۱-۲۹۱۹۶۷۰ / دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

شابک: ۹۶۴-۹۶۸۷۳-۸-۶-۹۶۸۷۳-۸-۶-۹۶۴ ISBN \

تقدیم به:

سرآمدِ خواصِ اهلِ حق که رهبر معظم انقلاب در وصف ایشان می فرماید:

امام خمینی (ره) دانشمندی پارسا، خردمندی پرهیزگار، حکیمی سیاستمدار، مؤمنی نو اندیش، عارفی شجاع، فرمانروایی عادل و مجاهدی فداکار بود.

و به همه شهیدانِ شاهی که تربت پاکشان تا قیامت، مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

آیا نویسنده، این سعادت را دارد که نوشته اش در شریانهای حیات بخش عاشورا به جریان افتد و تقدیم شهدای کربلا و رهروانشان گردد؟

انشاء...

سلام بر عاشورا و آموزه هایش، سلام بر عاشورا و عبرتهایش، سلام بر آینه اسلام نمایش، سلام بر عاشورا و بارش خونین لحظه هایش، سلام بر رواق سرخ حماسه هایش؛

سلام بر عاشورا که رکن کعبه است و سعی و صفا و مروه؛ سلام بر عاشورا که حیات قرآن است و عزت مسلمانان؛ سلام بر عاشورا که آبروی نمازگزاران است و خروش تندر آسای هدایت پیشگان در تاریکستان سیاهی و نسیان؛

سلام بر عاشوراییان، آنانکه تا آخرین نفس عاشورایی ماندند و می ماندند. سرخ سرخ، به رنگ خدا به رنگ عشق، عشق به آرمانها و ارزشها.

و سلام بر حسینیان اهل معرفت که حریم جانها با نام و یادش عطر آگین می سازند و حقیقتی فراتر از زمین و زمان را به تصویر می کشند.

و درود بر آنان که با الهام بخشی از عاشورایی زمان، دل به ثارالله می بندند و در حریم امن حسینی به تفسیر شقایق های خونین بال فاطمی می نشینند.

با سپاس از جناب حجه الاسلام سید حسین اسحاقی که با تدوین این نوشتار، عملکرد عوام و خواص را در حماسه همیشه جاوید کربلا به تصویر کشید.

امید که فرزندگان و اندیشمندان در پاسخ به ندای مقام معظم رهبری این مسیر نیمه تمام را به پایان رسانده و دریچه های جدیدی از موضوع مورد بررسی، بر روی مشتاقان بگشایند.

مدیریت پژوهشی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

سفید است

بخش اول: طرح و بررسی مسئله عوام و خواص

اشاره

بخش اول: طرح و بررسی مسئله عوام و خواص

سفید است

ضرورت و اهمیت پرداختن به موضوع

ضرورت و اهمیت پرداختن به موضوع

گذشته چراغ راه آینده است. گذشته را باید آینه فرداها نمود، تا اشتباهات و لغزشهای پیشینیان تکرار نگردد. قرآن مجید می فرماید:

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (۱)

ای صاحبان بصیرت [از این ماجراها] عبرت بگیرید.

کسی که عبرت آموزی اش بیشتر باشد، لغزشهایش کمتر است. حضرت علی (ع) در نامه شصت و نه نهج البلاغه، به یکی از دوستانش می فرماید:

وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا لِمَا بَقِيَ مِنْهَا؛ فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا وَآخِرُهَا لَا حِقُّ بِأُولِهَا

و از گذشته دنیا، آینده اش را چراغ عبرتی ساز چرا که پاره های تاریخ با یکدیگر همانند می باشند و در نهایت، پایانش به آغازش می پیوندد.

هر کس که از پیشینیان عبرت می آموزد، در حقیقت به نوعی در میان آنها زندگی کرده است. باید حوادث تاریخی به ویژه حادثه عاشورا را از این منظر بررسی کنیم، عوامل و زمینه های آن را بیابیم و تلاش کنیم که همچون آنان در باتلاق ضلالت و گمراهی نیفتیم. رهبر معظم انقلاب نیز به همین مطلب اشاره دارند: «جا دارد اگر ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله کار کشور اسلامی به جایی رسیده باشد که

همین مردم مسلمان، از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی شان، قاری شان در کوفه و کربلا جمع بشوند و جگر گوشه همین پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون بکشند؟! آدم باید به فکر فرو برود که چرا این طوری شد؟ کار به جایی برسد که جلو چشم مردم، حرم پیامبر را در کوچه و بازار بیاورند و به آنها تهمت خارجی بزنند؟^(۱)

تاریخ، شرح زندگی انسانهاست، جوامع انسانی نیز تابع اصول و قواعدی است که در هر دوره با حصول شرایطش، قابل تکرار است، زندگی انسانها در ادوار مختلف، گرچه اشکال منحصر به فردی از نظر فرهنگ، حکومت، اقتصاد، جمیعت، قدرت و... دارد اما از نظر سنتهای تاریخی حاکم بر رفتار و اعمال اجتماعی، سراسر شباهت و همانندی است. امام علی (ع) می فرماید: از حال فرزندان اسماعیل و فرزندان یعقوب عبرت گیرید که چقدر حالات (ملتها) مشابه و صفات و افعالشان شبیه یکدیگر است.^(۲)

با این وصف برنامه ریزان و سیاستگذاران صدا و سیما باید همواره این مهم را از نظر دور نداشته و گذشته را چراغ راه آینده بسازند.

شیوه حرکت تاریخ سازان در مقاطع مختلف بسیار حائز اهمیت است. در یک تقسیم بندی کلی تاریخ سازان به دو گروه خواص و عوام پیشرو و دنباله رو، اهل تفکر و تحقیق و تحلیلگر و آنان که اهل تحلیل و تحقیق نیستند تقسیم می شوند، گروه عوام در رخدادهای اجتماعی قدرت تحلیل و درک مسائل را ندارند و چون موج بر اثر وزش باد، به سمتی حرکت می کند. به سرعت نظام حاکم بر جوامع را می پذیرند و بسرعت رنگ عوض می کنند. صرفاً مقلد و دنباله رو هستند.

گروه دوم، رفتار و اعمال خود را بر اساس تحقیق و آگاهی انتخاب می کنند، جهت

۱- مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

انتخاب مسیر و علت آنان را می دانند بر آن اساس مطالعه و تصمیم گیری می کنند و کمتر تابع تبلیغات هستند. این گروه در حقیقت حوادث را خلق می کنند و دسته اول را مطابق میل خود وارد عمل می کنند. در اصطلاح جامعه شناسانه به این عمل «هنجار آوری» می گویند. اصولاً برخی از هنجارها و ارزشها وارد گروه و جامعه می شوند، افراد بدون آنکه واقف باشند از آنها پیروی می کنند.

هنجارها (NORMS) تعیین کننده بایدها و نبایدهای رفتار اجتماعی افرادند که طبق قواعدی منبعث از آداب و رسوم و سنتهای یک جامعه به صورت گفتار و رفتار از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. هنجار آوران کسانی هستند که از نظر اعضای جامعه ارزشمند محسوب می شوند.

البته فرایند انتشار و تبدیل یک پدیده به هنجار طبعاً یکباره و با یک سرعت در مورد همه پدیده ها انجام نمی گیرد. اعضای جامعه نسبت به پدیده های جدید عکس العمل متفاوت نشان می دهند «نوآورها» کسانی هستند که یک پدیده را وارد جامعه می کنند. به این افراد گروههای مرجع (REFERENCE GROUP) می گویند که به عنوان الگو و تیپ ایده آل مطرح هستند. افراد و گروههای دیگر بر اساس گروههای مرجع، ارزشها و هنجارها را برای خود تنظیم و درونی می سازند.

بنابر این خواص در عوام تأثیر می گذارند. پیدایش صفت جدید که در آغاز جنبه فردی و اختصاصی دارد رفته رفته تعمیم یافته جزو صفتهای اساسی نوع قرار می گیرد به طوری که فرد در قضاوت و در اعمال خود از آن الهام می گیرد و آن را مبنای داوری قرار می دهد.

کسانی که یک پدیده را وارد جامعه می کنند عموماً افرادی با وضعیت علمی، اقتصادی و آموزشی بهتر هستند که اگر بین هنجار آور و اعضای جامعه و مسئله یا پدیده ای که او

می خواهد در بین مردم اشاعه دهد، رابطه مثبت برقرار شود. در آن صورت سریعاً پدیده به هنجار تبدیل می گردد. میزان تأثیر پذیری به نوع اعضاء جامعه بستگی دارد «بعضی از افراد جامعه را «زود پذیرها» (Early adopters) تشکیل می دهند آنها کسانی هستند که از نظر شرایط نزد یک به نوآورها بوده و در پی کسب احترامند.

بعضی دیگر «اکثریت زود» (Early majority) هستند که عده نسبتاً زیادی از اعضا یک گروه یا یک جامعه را تشکیل می دهند که پدیده جدید را تشخیص و تقریباً خیلی زود از آن پیروی می کنند.

گروه دیگر «اکثریت دیر» (Late Majority) هستند که افرادی شکاک و نسبتاً دیر باورند. آنها نسبت به پذیرش هنجارهای جدید تأمل می کنند و به کندی جلو می روند، اما با یک تأخیر هنجار جدید را می پذیرند و به آن عمل می کنند.

و گروه دیگر نیز «دیر پذیرها» (Laggards) هستند که افرادی پای بند به سنت قدیمی هستند و مایل نیستند به آسانی به هنجارها و روشهای جدید روی بیاورند.

با این توضیح، در روند تبدیل ارزش ها می توان گفت:

۱ _ ابتدا یک پدیده برای تعداد کمی از اعضای جامعه «نوآورها» با ارزش می شود در این حال مسیر انتشار از بالا به پایین صورت می گیرد.

۲ _ سپس «زود پذیرها» که از نظر شرایط نزدیک نوآورها هستند، به آن رفتار عمل می کنند آنگاه چرخه انتشار به طور خود کار به راه می افتد و مانند توده بهمین به تدریج همه اعضای جامعه را در بر می گیرد. در حقیقت زود پذیرها موتور حرکت تبدیل پدیده به هنجار هستند که به آنها «پیروی کنندگان اولیه» نیز می گویند.

۳ _ بعد از شروع حرکت هنجاری ابتدا «اکثریت زود» بعد «اکثریت دیر» برای عقب

نماندن از پدیده ای که می رود تبدیل به هنجار شود، پیروی می کنند»^(۱)

بنابر این از دیدگاه جامعه شناسی همواره خواص در عوام تأثیر می گذارند و صفتهای جدیدی که در آغاز جنبه فردی و اختصاصی دارد رفته رفته تعمیم یافته جزو صفتهای اساسی نوع قرار می گیرد. با این وصف در تقسیم بندی این دو جریان اجتماعی مقام معظم رهبری می فرمایند:

به جهات بشری که نگاه می کنید، در هر جامعه ای، در هر شهری، در هر کشوری، با یک دید، با یک نگاه، با یک پرسش، مردم به دو قسم تقسیم می شوند. یک قسم کسانی که از روی تفکر و فهمیدگی و آگاهی تصمیم می گیرند، اسمشان را بگذاریم «خواص»، یک قسم هم کسانی هستند که به دنبال این نیستند که ببینند چه راهی درست است، چه حرکتی صحیح است تا بفهمند بسنجند، تحلیل کنند، درک کنند، می بینند جو این جوری است. دنبال آن جو حرکت می کنند اسم اینها را هم بگذاریم «عوام».

پس جامعه را می شود تقسیم کرد به خواص و عوام»^(۲)

از خواص طرفدار حق که در دل جامعه موحدان قرار دارند و الگوی راه و مرجع حرکت توده ها هستند، گروهی در مقابل دنیا و مظاهر فریبده آن مقاومت و پایداری می کنند اما گروه دیگری از خواص طرفدار حق به رغم شناخت حق و باطل در مقابل زرق و برق دنیا شکست می خورند.

با توجه به مرجع بودن خواص، اهمیت آنها از هر جهت روشن است. اگر اهل تفکر و تحلیل به موقع حرکت کنند. پشتیبانی کنند، صحنه را در اختیار داشته باشند، گروههای عوام نیز دنباله رو آنان خواهند بود. الگو بودن خواص در همه ابعاد فکری، گفتاری، رفتار

۱- آناتومی جامعه، دکتر رفیع پور، ص ۵۰۳.

۲- مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.

فردی و اجتماعی متصور است و مجموعه این ویژگیهاست که حرکت آفرین و جهت بخش است. از همین رو اهمیت شناخت این گروه و نقش آنان در لحظه های حساس تاریخی محسوس است. مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

«از هر طرف که شروع کنید، می رسید به خواص، تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم اینها هست که تاریخ را نجات می دهد، ارزشها را نجات می دهد، ارزشها را حفظ می کند، در لحظه لازم باید حرکت لازم را انجام داد، اگر گذاشتید وقت گذشت، دیگر فایده ندارد».^(۱)

در مطالعه تاریخ این دو گروه، معرفی مصادیق خواص در برهه های حساس و سرنوشت ساز تاریخ حائز اهمیت است. شناخت آنها راه تجربه و عبرت گیری را مهیا نموده و انسانهای آگاه را با وظایفشان آشناتر می سازد از آن مهمتر بررسی و شناخت وظایف خواص در هر دوره و مقطع تاریخی است.

خواص، باید چگونه نقش آفرینی نمایند؟ با چه تمهیداتی اسیر دنیا و زرق و برق آن نگردند؟

این نوشتار، تا حدودی به ساخت نمونه های تاریخی و عمل خواص و پیامد این اعمال در حیات سیاسی و اجتماعی نظر دارد باشد که تأثیری در تثبیت جهت گیریهای درست امت اسلامی و دگرگونیهای تاریخ اسلامی داشته باشد.

باید دانست که در بررسی عوامل و شرایط دگرگونیهای اجتماعی، تعدادی از آنها تأثیر بیشتری دارند. از جمله این عوامل، نقش انسانهایی است که با تصمیمات و کنش خود سرنوشت جوامع را رقم می زنند در این خصوص نقش جنبشهای اجتماعی، رهبران،

نخبگان علما و دانشمندان، مدیران سازمانها، حامیان فرهنگی و روشنفکران، پشتیبانان مالی، متخصصان، برنامه ریزان، احزاب و زنان و جوانان نیز مورد توجه است اما در بین این کارگزاران، نقش نخبگان در جامعه بیشتر از بقیه، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و به مکتبی در جامعه شناسی تبدیل شده است.

تقسیم بندی کارگزاران اجتماعی به دو دسته خواص و عوام، کنش اجتماعی آنها و تعامل بین خواص و توده های مردم، موضوعی است که از سوی مقام معظم رهبری به بحث گذاشته شده است.

بحث نخبگان در محیط سیاسی _ اجتماعی و غیر دینی غرب شکل گرفته با وجود شباهتهای ظاهری با موضوع خواص، تفاوتهای اساسی با این موضوع دارد که این تفاوت ناشی از ساختار سیاسی اجتماعی جوامع غیر دینی و مبانی نظریه های جامعه شناسی سیاسی آنهاست. این مبنا، وجهه همت نخبگان را تلاش در جهت کسب قدرت و حاکمیت و به دست آوردن پایگاههای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی قرار داده است. این بینش با تفکر اسلامی تفاوت ماهوی دارد مؤلفه ها و ویژگیها، شرایط اجتماعی، نظام ارزشی و اهداف متعالی _ که در اسلام از حیث سیاسی مطرح است _ خواص درون خود را با نخبگان غربی متمایز می سازد. آنها بدنبال به دست آوردن قدرت و حفظ آن هستند در حالی که در این خصیصه گناه نابخشودنی خواص جامعه اسلامی شمرده است. مبارزه شدید اسلام با ریاست طلبی، زراندوزی و احترام به اشخاص به دلیل ثروت آنها، در همین راستا قابل تفسیر است که جای بحث و بررسی بسیار دارد.

علت انتخاب موضوع

علت انتخاب موضوع

مقام معظم رهبری در یک تقسیم جامعه شناسانه، عموم مردم را در جوامع گوناگون،

به دو دسته عوام و خواص تقسیم نمودند سپس نقش اصلی خواص را در هدایت و انحراف جوامع خاطر نشان کرده، به مصادیقی از این موضوع در صدر اسلام اشاره فرمودند. از آن جا که رهنمودهای روشنگر معظم له حاوی نکات برجسته قرآنی _ تاریخی بود و ایشان متفکران و نویسندگان و گویندگان را به بحث و کنکاش در این مهم فرا خواندند، در اجابت به دعوت ایشان، با بضاعت اندک خویش به تبیین قرآنی، روایی و تاریخی و جامعه شناسی این موضوع می پردازیم. امید که هدایت قرآن نصیبمان شود و راه مان را منور گرداند.

سابقه پژوهش

سابقه پژوهش

تاکنون از زاویه خاص مورد نظر پژوهش حاضر، بحثهای جدی درباره این موضوع صورت نگرفته است. پژوهش هایی که درباره عملکرد عوام و خواص انجام گرفته، عمدتاً با رویکردی توصیفی و تا حدودی تحلیلی، در کتاب «رسالت خواص» و «خواص و لحظه های تاریخ ساز» و «درسه ها و عبرتهای عاشورا» و مقالات آقای احمد حیدری و مقالات فصلنامه مصباح شماره ۲۳ انجام گرفته است که در این تحقیق از آنها استفاده شده است. در این پژوهش تلاش شده تا به مفهوم شناسی، بیان ویژگیها و مصادیق عینی عوام و خواص و تحلیل عملکرد عوام و خواص و نقش رسانه در انتقال صحیح موضوع پرداخته شود. از آنجا که موضوع از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است ضرورت پرداختن به آن مضاعف می شود و جا دارد متفکران، نویسندگان و پژوهشگران به بحث و کنکاش جدی در این راستا بپردازند. این پژوهش در حقیقت، دستمایه کوچکی برای انجام تحقیقات ریشه ای، عمیق و کارساز دیگر محققان خواهد بود. مقام معظم رهبری فرمودند:

صحبت هایی در این خصوص شده است اما کافی و وافی نیست. من سررشته مطلب

را به دست ذهن شما می سپارم، تا شما خودتان روی این قضیه فکر کنید. کسانی که اهل اندیشه هستند، اهل مطالعه هستند، دنبال این رشته بروند. کسانی که اهل کار و عملند دنبال این بروند که چگونه می شود جلوی این را گرفت؟ (۱)

روش پژوهش

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی _ تحلیلی است، تلاش می شود تا ضمن توصیف ویژگیها و وظایف عوام و خواص و ارائه نظریه مقام معظم رهبری به تحلیل و بررسی آنها پرداخته شود. نحوه جمع آوری اطلاعات و داده ها نیز کتابخانه ای تحلیلی است که در نهایت منابع و مآخذ مورد استفاده، در کتابنامه خواهد آمد.

اهداف اصلی

اهداف اصلی

- ۱ _ لیک به مقام معظم رهبری در خصوص پژوهش درباره موضوع عوام و خواص؛
- ۲ _ فضا سازی مناسب برای معطوف ساختن پژوهشگران کشور به تحقیق در این زمینه؛
- ۳ _ بررسی عملکرد مصداقهای خواص دنیاگرا در تاریخ اسلام؛
- ۴ _ تبیین جایگاه بحث عوام و خواص در حوزه جامعه شناسی؛
- ۵ _ تعیین وظایف و رسالت عوام و خواص در عصر حاضر؛
- ۶ _ نقش رسانه اسلامی در شناساندن زمینه های انحراف خواص و پیشگیری از تجربه های تلخ تاریخی.

تئوریا و نظریه های قابل طرح

تئوریا و نظریه های قابل طرح

تئوری (Theory) مجموعه ای از قانونهایی است که بر مبنای قواعد منطقی، با یکدیگر مرتبط، و مبین بخشی از واقعیت هستند. انسان همواره در پی شناختن ناشناخته ها بوده است. این کنش ها و کند و کاوهای شناختی او در قالب سخن، گفتار یا بیان انجام می گیرد. یعنی مسائل شناختی در ذهن و اندیشه او بر مبنای قالب واژه ها تجزیه و تحلیل و شکل گیری شده، به دیگران منتقل می گردد. (۱) بنا بر این در تئوریاها:

الف: نوع خاصی از گفتارها بعنوان عنصر اساسی تئوری مطرح است؛

ب: ارتباط بین این گفتارها بر مبنای قواعد منطقی (قیاس) شکل می گیرد؛

ج: تبیین واقعیت از راه قیاس، به عنوان هدف مطرح است؛

د: تطبیق تئوری با واقعیت نشانگر خارج شدن نظریه از بوتۀ فرضیه هاست.

قوانینی که در تئوریا مطرح است از نظر زمان و مکان نامحدود، دارای مفعول های متعدد و به صورت جملات «اگر... آنگاه...» مطرح می شوند. در قسمت اگر متغیر ناوابسته (علت) و در قسمت «آنگاه» متغیر وابسته (معلول) می آید. قوانین در نظریه ها باید قابل بررسی و با ارزش باشد و بین گفتار (واژه، یا قانون های) هر تئوری، باید ارتباط منطقی وجود داشته باشد.

بر این اساس، نظریه رهبر معظم انقلاب در خصوص عملکرد خواص و عوام را در

۱- در نظریه (Theory) تمام امور مربوط به یکسری وقایع، تنظیم و هماهنگ می شود و آن نیز پیش بینیهایی را به بار می آورد. به عبارت دیگر نظریه نظامی همبسته از مفهوما و فرضیه هاست که یکدیگر را توجیه کرده و ارتباط منطقی، رابطه تقدم و تأخر بین خود را مشخص می نماید. و نظریه دارای یک هدف بنیادی است.

قالب تئوری و نظریه قرار داده، آن را مورد بررسی و کنکاش قرار می دهیم:

اگزیریوم یا قانون ۱ _ اگر غفلت از یاد خدا، دنیاگرایی و پیروی از شهوات زیاد شود، آنگاه خواص طرفدار حق منحرف می شوند.

غفلت از یاد خدا و ترجیح دنیا بر آخرت انحراف خواص طرفدار حق

اگزیریوم یا قانون ۲ _ اگر خواص طرفدار حق بلغزند آنگاه این کار تصمیمات و واکنشهای نامناسب و پذیرش حکومت باطل را در پی خواهد داشت.

لغزیدن خواص طرفدار حق پذیرش باطل و اتخاذ تصمیمات نابجا.

اگزیریوم یا قانون ۳ _ اگر خواص، تصمیمات و واکنشهای نامناسب نشان دهند، آنگاه عوام و توده مردم نیز، از این اقدامات پیروی خواهند کرد.

اعمال ناسنجیده و واکنشهای نامناسب خواص دنباله روی و پیروی عوام.

تئورم یا نتیجه: اگر دنیا گرایی و غفلت از یاد خداوند در بین خواص زیاد شود آنگاه واکنشها و تصمیمات نسنجیده آنها افزایش می یابد. اگر خواص طرفدار حق از مسیر حق خارج شده، بلغزند آنگاه پیروی و دنباله روی عوام و توده مردم را نیز شاهد خواهیم بود.

تئوری یا نتیجه نهایی: اگر دنیاگرایی، پیروی از شهوات و غفلت از یاد خدا در خواص طرفدار حق بروز کند، آنگاه این کار، پیروی توده مردم (عوام) را نیز به دنبال خواهد داشت. (۱)

۱- وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه با اکثریت قاطعشان آن چنان می شوند که دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می کند، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنها ماندن، حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول کنند (رهبر معظم انقلاب، ۲۰/۳/۷۵) _ حرکت خواص به دنبال خو، حرکت عوام را می آورد. (رهبر معظم انقلاب، ۲۰/۳/۷۵) _ یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می دهد، گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است تاریخ را در ورطه گمراهی می غلطاند. (رهبر معظم انقلاب، ۲۰/۳/۷۵) _ عوام _ یعنی کسانی که وقتی جو به یک سمتی می رود، این ها هم می روند _ تحلیلی ندارند (رهبر معظم انقلاب، ۲۰/۳/۷۵) _ اگر خواص در هنگام خودش، کاری را که لازم است، تشخیص دادند و عمل کردند، تاریخ نجات پیدا می کند (رهبر معظم انقلاب، ۲۰/۳/۷۵)

سؤالات اساسی تحقیق

سؤالات اساسی تحقیق

در پژوهش حاضر در صدد پاسخ گویی به این سؤالات هستیم، هر چند پاسخ اساسی به بعضی از این سؤالات مستلزم تلاش و کوشش عمیق علمی و بررسی تاریخی است. با این حال انشاء... در این تحقیق مقدمات و زمینه های پاسخ به این سؤالات فراهم می آید:

۱ _ چرا امت اسلامی که آن همه نسبت به جزئیات احکام اسلامی و آیات قرآنی دقت داشت، این گونه دچار غفلت و سستی و سهل انگاری شد و چنین فاجعه ای (شهادت امام حسین (ع) و یارانش، اسارت فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمد؟

۲ _ انحراف جامعه اسلامی از چه زمان آغاز شد و نقش خواص در این تغییر مسیر چه قدر بود؟

۳ _ عوامل و زمینه های انحراف از مسیر حق چیست؟

۴ _ ویژگیها، و وظایف عوام و خواص در جامعه اسلامی کدام است؟

۵ _ بی بصیرتی و تصمیمات نسنجیده خواص چه پیامدهایی دارد؟

۶ _ چگونه حرکت خواص جامعه، دنباله روی عوام را به همراه دارد؟

۷ _ توده مردم چه توقعات و انتظاراتی از خواص دارند؟

۸ _ تصمیمات به موقع و سنجیده خواص چگونه می تواند مسیر تاریخ را تغییر دهد؟

۹ _ چرا خواص در نهضت عاشورا از وظایف خود کوتاهی کردند؟

۱۰ _ مظاهر دنیا گرایی به عنوان خطر اصلی خواص، کدامند؟

۱۱ _ چگونه می توان از تکرار چنین فجایی در امت اسلامی جلوگیری کرد؟

۱۲ _ آموزه ها و عبرت‌های قابل دریافت از نهضت عاشورا کدام است؟

۱۳ _ خواص جامعه در اوضاع زمانی خویش چگونه باید عمل کنند تا دچار انحراف و اسارت دنیا نشوند؟

تعریف عوام و خواص

اشاره

تعریف عوام و خواص

خواص در هر جامعه، افرادی هستند که اهل شناخت و تجزیه و تحلیل بوده، بر اساس بصیرت نسبت به وقایع اتفاقی موضع گیری می نمایند و در حقیقت سردمداری جریانهای اجتماعی به دست آنهاست. (۱) این دسته بسیار کم هستند. مقام معظم رهبری می فرمایند:

خواص کسانی هستند که از روی فکر و فهمیدگی و آگاهی و تصمیم گیری، کار می کنند، یک راهی را می شناسند و به دنبال آن راه حرکت می کنند. وقتی عملی انجام می دهند، موضع گیری می کنند، راهی را انتخاب می کنند، از روی فکر و تحلیل است؛ می فهمند و تصمیم می گیرند و عمل می کنند. (۲)

عوام در هر جامعه، که اکثریت را تشکیل می دهند، معمولاً پیرو بوده، به بالا دستیها نگاه می کنند و مطابق مشی آنها عمل می کنند، اینها توانایی تجزیه و تحلیل مسائل را ندارند پیرو موجد و مرعوب جو (۳) مقام عظمای ولایت می فرمایند:

۱- از دیدگاه جامعه شناسانه به آنها گروههای مرجع (Reference Group) می گویند که به عنوان تیپ و الگوی ایده آل مطرح هستند گروههای دیگر بر اساس عملکرد آنها ارزشها و هنجارهای خود را تنظیم و درونی می سازند. «گروههای مرجع را گروههای داوری و گروههای استنادی نیز می گویند» (مبانی جامعه شناسی منصور و ثوقی، علی اکبر نیک خلق، ص ۲۰۹).

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول ص ۲۰/۳/۷۵.

۳- به این گروهها «گروههای پیرو» و گاهی نیز «توده» گفته می شود.

عوام کسانی هستند که وقتی جو به یک سمتی می رود. این ها هم می روند، تحلیل ندارند. یک وقت مردم می گویند زنده باد، این هم نگاه می کند و می گوید زنده باد، یک وقتی مردم می گویند مرده باد، او هم نگاه می کند می گویند مرده باد. اینها دنبال این نیستند که ببینند چه راه درست است، چه حرکتی صحیح است، بفهمند، بسنجند، تحلیل کنند، درک کنند. (۱)

عوام و خواص در جامعه شناسی

عوام و خواص در جامعه شناسی

مردم در جوامع مختلف به اعتبار قدرت نفوذ و تأثیر گذاری بر رفتار و کنش دیگران و میزان تأثیر پذیری متفاوت هستند قدر مشترک اینکه در هر جامعه ای عده ای که معمولاً تعداد آنها اندک است به دلیل موقعیت ویژه ای که دارند (اکتسابی یا موروثی) بر ارزشهای مورد قبول و رفتار دیگران، که قسمت عمده جامعه را تشکیل می دهند تأثیر می گذارند این «گروه کمترین» با نامهای خواص، برگزیدگان، نخبگان شناخته می شود و از «گروه بیشترین» با عناوینی چون عوام، توده و عموم مردم یاد می شود.

تاریخ و جامعه صحنه تعامل عوام و خواص است و تحولات اجتماعی در پرتو شناخت چگونگی این تعامل، آسانتر تبیین و تفسیر می شود.

پارتو (۱۹۲۳ _ ۱۸۴۸) جامعه را به دو طبقه عمده برگزیدگان و توده ها تقسیم می کند، خواص از دیدگاه پارتو به کسانی اطلاق می شود که توانسته اند در هر یک از شاخه های فعالیت بشری بالاترین نمره را به دست آورند. در نظام جامعه شناسی پارتو ما با طبقه تهی از نخبگان و طبقه نخبه ساز روبرو می شویم برای رسیدن به نقطه مطلوب آنچه در مرکز ثقل توجهات پارتو قرار می گیرد کشف چگونگی جریان یافتن و جابجایی برگزیدگان بین

دو طبقه عمده اجتماعی است.

هر چند خواص رئالیستی پارتو با خواص ایدئولوژیک جامعه اسلامی همخوانی ندارد اما از جهت کشف قوانین و سنتهای حاکم بر رفتار انسانها و جوامع حائز اهمیت است. بهره گیری از قوانین و سنتهای حاکم بر جوامع در رشد و تعالی جوامع اسلامی نیز می تواند بسیار کارساز باشد مثلاً پارتو تنها راه حفظ حکومت و تضمین سلامت آن را. تأمین و تضمین روند «گردش خواص» در درون آن می داند، او می گوید اگر این روند به هم بخورد جامعه از این ناحیه صدمه می بیند و گروه حاکم از خواص نخواهد توانست از زور برای حفظ خود در مسند قدرت استفاده کند، مادر حکومت از دیدگاه اسلام می بینیم که این حکومت برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی همکیش است که با سازماندهی روند تحول فکری و عقیدتی و... خود را به سوی هدف نهایی _ که حرکت به سوی الله است _ می گشاید.

در حکومت اسلامی ساز و کار حفظ چنین گردش سالمی اصلی سیاسی _ اجتماعی است که به آن امر به معروف و نهی از منکر» می گویند در جامعه اسلامی دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت است. رعایت این اصل در جامعه اسلامی می تواند روند درست و صحیح گردش نخبگان را تضمین کند.

«پارتو در نظریه حفظ تعادل اجتماعی خود که وسیله تحقق آن را، چرخش خواص یا گردش نخبگان می نامد با دیدگاه اسلام همراه است چرا که در اسلام باید راه رشد برای آنانی که دارای استعداد هستند باز باشد و حکومت اسلامی باید چنان عمل کند تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها فراهم آید. اگر جامعه یا حکومت اسلامی بخواهد به حیات سالم خود ادامه دهد باید این تعادل را در اجتماع حفظ کند و این سنتی است تاریخی و

پذیرفتنی؛ نخبگان حکومتی نباید راه را بر سایر نخبگان و افراد دیگر ببندند تا گردش خواص روال عادی خود را داشته باشد.» (۱)

واژه های حاکی از خواص

اشاره

واژه های حاکی از خواص (۲)

۱ _ حواری (حواریین)

این واژه پنج بار در قرآن بکار گرفته شده (سه بار حواریون و دو بار حواریین) البته تنها اصحاب خاص حضرت عیسی (ع) به این نام خوانده شده اند.

آنگاه که حضرت عیسی (ع) در بنی اسرائیل به نبوت مبعوث شد، با نشان دادن معجزات، حجت را بر آنها تمام کرد، اما احساس کرد غالب آنها بر کفر خویش اصرار دارند. از این رو اعلام کرد آیا کسی هست که او را در پیمودن راه حق یاری دهد. حواریون کسانی بودند که اعلام اطاعت و تبعیت کردند:

فَلَمَّا أَحْسَنَ عِيسَىٰ مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۳)

آنگاه که عیسی (ع) از آنان احساس کفر و طغیان کرد، گفت یاران من در راه خدا کیانند؟ حواریون گفتند: ما یاران (دین) خداییم، به خدا ایمان آوردیم و شاهد باش که تسلیم او هستیم.

گفته اند «حواری» از کلمه «حور» که به معنای سفیدی خالص است گرفته شده و در علت نامگذاری هم گفته اند حواریون لباس شویانی بودند که لباسهای چرک را تمیز کرده

۱- فصلنامه مصباح، دکتر محمد باقر فرشاد، ش ۲۳، ص ۱۸۱ _ ۱۸۳، با تلخیص.

۲- در تهیه و تنظیم مطالب این بخش و بخش آتی از مقالات آقای احمد حیدری سود برده ام که سپاسگزار زحمات بی شایبه ایشان می باشم.

۳- آل عمران، ۵۲.

سفید و پاکیزه می نمودند. از این رو آنان را «حواری» نامیدند.» (۱)

از امام صادق (ع) در مورد وجه نامگذاری حواریون سؤال شد. ایشان فرمودند:

اما از نظر عامه (غیر از پیروان اهل بیت) بدین جهت بوده که یاران آن جناب شغل لباسشویی داشتند و لباسها را با شستن از آلودگی پاک و تمیز می کردند و کلمه «حواری» مشتق از الخُبْر الحوار» نان سفید است. اما از نظر ما آنان را بدین نام خواندند چون نقش خویش را از شرک و آلودگی، خالص و پاک کرده و مردم را نیز با تذکر و موعظه، از آلودگیها پاک می ساختند. (۲)

بنابر روایت تعداد حواریین حضرت عیسی (ع) دوازده نفر بوده اند. (۳)

گرچه این لفظ در قرآن بر اصحاب و خواص محدود حضرت عیسی (ع) اطلاق شده، اما در عرف و روایات، بر اصحاب خاص و برگزیده امام معصوم (ع) نیز گفته می شود در روایتی می خوانیم:

در روز قیامت گوینده ای ندا می کند: حواریون رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر عهد او بودند و هیچ گاه پیمان نشکستند، کجایند؟ سلمان، مقداد و ابوذر بر می خیزند. آن گاه ندا می دهد: حواریون علی ابن ابی طالب (ع) وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله کجایند؟ در پاسخ این ندا عمرو بن حمق خزاعی، محمد بن ابی بکر، میثم تمار و اویس قرنی بر می خیزند و وقتی حواریون امام حسن (ع) فرا خوانده می شوند، سفیان بن ابی لیلی همدانی و حذیفه بن اسید غفاری بر می خیزند. شهدای کربلا در پاسخ ندای «کجایند حواریون حسین بن علی؟» قیام می کنند و جبیر بن مطعم، یحیی بن ام طویل، ابو خالد کابلی و سعید بن مسیب به عنوان حواریون علی بن الحسین ندا را پاسخ می گویند و عبدالله بن شریک عامری، زراره بن اعین، مرید بن معاویه عجلی، محمد بن مسلم ثقفی، لیث مرادی، عبدالله بن ابی یغفور، عامر بن عبدالله بن جذاعه، حجر بن زائل و حمران بن اعین به عنوان حواریین امام باقر و امام صادق (ع) ندای گوینده را پاسخ می دهند و بر

۱- مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۵۹۴.

۲- عیون اخبار الرضاع، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۷۸.

۳- توحید، شیخ صدوق، ص ۴۲۱.

۲_ اولوالعلم (عالمان ربانی)

علم از دیدگاه اسلام و قرآن، بینشی است که انسان را به خدا نزدیک می کند و او را در پیمودن مسیر بندگی یاری می دهد. عالمان و عاقلان، که در قرآن با واژه های «اولوالالباب»، «اولی الابصار» و «اولی النهی» و... از آنان یاد شده، از دیدگاه قرآن خواص اهل حقند که نگاهشان از ظواهر مادی فراتر رفته، حقایق را می بینند و در عواقب امور دقت می کنند و به حقایق جهان هستی معترفند. اینان به درجات والای انسانی و بندگی نائل شده و در پیشگاه خداوند از منزلت والای برخوردارند.

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (۲)

خداوند مؤمنان و صاحبان علم را به درجاتی رفعت می بخشد.

علامه طباطبایی رحمه الله در ذیل این آیه می فرماید:

آیه شریفه دلالت می کند مؤمنان دو طایفه هستند، یکی آنهایی که تنها مؤمنند (عوام)، دوم آنهایی که هم مؤمنند و هم عالم. طایفه دوم بر طایفه اول برتری دارند، همچنانکه در آیه دیگر فرمود: آیا کسانی که علم دارند با کسانی که علم ندارند مساوی اند. (۳)

در آیاتی از قرآن موضع گیری حکیمانه عالمان مطرح شده است؛ به عنوان مثال وقتی قارون به طغیانگری، تجمل گرایی و فخر فروشی رو آورد، عوام جامعه که، عقلشان به چشمشان بود، تا آن حشمت و جلال ظاهری را دیدند، آرزو کردند کاش مانند قارون از

۱- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲- مجادله، ۱۱.

۳- زم، ۹.

حظ دنیا بهره مند بودند و سعادت عظیم را از آن قارون شمردند ولی:

قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَلَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ. (۱)

آنان که از دانش برخوردار بودند گفتند: وای بر شما! پاداش خدا برای مؤمنان نیکوکار بهتر است و جز کسانی که شکیبایی بورزند آن را نمی یابند.

۳_ عالمان اهل کتاب

عالمان اهل کتاب به طور طبیعی در جامعه خود جایگاه ویژه ای دارند و نگاه عوام را به خود جلب می کنند در قرآن هنگامی که سخن از پیام رسانی پیامبر صلی الله علیه و آله به امتهای گذشته است، نقش این گروه تحت عنوان «الذین اوتوا الكتاب» مطرح می گردد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۲)

آیا ندیدی کسانی که بهره ای از کتاب (آسمانی) داشتند به سوی کتاب الهی فرا خوانده شدند تا در میان آنها داوری کند پس گروهی از آنان (با علم و آگاهی) روی می گردانند در حالی که (از قبول حق) اعراض دارند؟

متأسفانه این عالمان غالباً در طول تاریخ نقش منفی داشته و مردم را به پابندی نسبت به همان کتاب و دین تحریف شده پیشین دعوت کرده اند و با اینکه خود بر تحریف کتاب پیشین و حقانیت کتاب پیامبر بعدی آگاهی داشته اند، ولی نتوانسته اند بر تمایلات نفسانی خویش فائق گردند و نقش مثبت ایفا کنند.

۴_ ملاء

ملاء به جمعی گفته می شود که عظمت و ابهت مادی یا معنوی آنها چشم ها و دلها را پر کرده است و توجه افراد عادی به آنها معطوف می گردد. علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

۱- قصص، ۸۰.

۲- آل عمران، ۲۳.

ملاء جماعتی از مردم را گویند که بر یک نظر اتفاق دارند و اگر آنان را بدین نام خوانده اند از آن روست که عظمت و ابهتشان چشم مردم را پر می کند. (۱)

واژه ملاء هم بر خواص جبهه حق و هم بر خواص جبهه باطل اطلاق می شود.

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا (۲)

[حضرت سلیمان] گفت: ای سران و بزرگان! کدام یک از شما تخت بلقیس را برای من می آورد؟

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ

بزرگان قوم نوح که کافر بودند، گفتند: این [مدعی نبوت] جز بشری مانند شما نیست.

۵_ مترفان (ثروتمندان خوشگذران و مرفهان بی درد)

این واژه حاکی از خواص بد است، کسانی که از نعمتهای بسیار مادی برخوردار بوده، به عیش و عشرت مشغولند و فریاد هر مصلحی را به ضرر خویش می بینند اینان همیشه بر علیه حق و حق گویان بوده اند.

مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳)

در هیچ شهر و دیاری هشدار دهنده ای (پیامبری) نفرستادیم، مگر اینکه خوشگذرانان آنجا گفتند: ما به آن چه شما بدان فرستاده شده اید، کافریم.

۶_ پیشوایان گمراهی

اینان خواص جامعه باطلند که نقش خط دهی و گمراه کنندگی دارند و با حیل های شبانه روزی خویش افراد را به پیروی جاهلانه خوانده، آنان را به هلاکت و گمراهی می کشانند. قرآن کریم آنان را پیشوایان گمراهی خوانده است و از زمانی که پیروانشان در آخرت از آنها بیزار می جویند، یاد می کند.

۱- المیزان، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲- نمل، ۳۸.

۳- سبأ، ۳۴.

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱)

در آن هنگام پیشوایان (گمراه و گمراه کننده) از پیروان خود بیزاری می جویند و کیفر خدا را مشاهده می کنند و دستشان از همه جا کوتاه می شود.

در آیه بعد آمده: (در این هنگام) پیروان می گویند کاش بار دیگر به دنیا بر می گشتیم تا از آنها (پیشوایان گمراه) بیزاری جویم آن چنان که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند! (آری) خداوند این چنین اعمال آنها را به صورت حسرت زایی، به آنان نشان می دهد و هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد. (۲)

از معصوم (ع) سؤال شد که این پیشوایان کیانند که در جهنم از پیروان خود بیزاری می جویند؟ فرمود: به خدا قسم آنان پیشوایان ستمگرانند. (۳)

همچنین در قرآن از فرعون و بزرگان دربار او به امامانی که دعوت کننده به سوی آتش هستند یاد شده است.

وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴)

و آنان (فرعونیان) را پیشوایانی گردانیدیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.

۷_ مستکبران

واژه دیگری که حاکی از خواص بد است لفظ مستکبران می باشد. از آنجا که سردمداران گمراهی روحیه استکباری و خودبینی دارند، به این نام خوانده شده اند.

۱- بقره، ۱۶۶.

۲- بقره، ۱۶۷.

۳- میزان الحکمه، ری شهری، ج ۱، ص ۱۷۹.

۴- قصص، ۴۱.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱)

مستکبران گفتند ما به آنچه شما بدان ایمان آوردید، کافریم.

واژه های حاکی از عوام

اشاره

واژه های حاکی از عوام

زیر فصل ها

۱_ ناس

۲_ پیروان گمراه

۳_ مستضعفان

۱_ ناس

۱_ ناس

این واژه هم به معنای عموم مردم و هم به معنای مردم عوام به کار رفته است. در آیات زیر ناس به معنای عموم مردم به کار رفته است.

يَا أَيُّهَا النَّاسِ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ (۲)

ای مردم پروردگارتان را بندگی کنید.

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ (۳)

ماه رمضان [همان ماهی است] که در آن قرآن برای هدایت عموم مردم نازل شده است.

در آیه ای هم لفظ ناس به معنای مردم عوام در مقابل «خواص» استعمال شده است؛ مثلاً وقتی درباریان فرعون برنامه مقابله ساحران با موسی را پیشنهاد کردند:

قِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۴)

به توده مردم [عوام] گفته شد، آیا شما هم جمع خواهید شد، بدان امید که در صورت پیروزی جادوگران از آنان پیروی کنیم؟

همچنین وقتی بزرگان قوم نمرود با بت‌های شکسته روبه رو شدند و فهمیدند که

۱- اعراف، ۷۶.

۲- بقره، ۲۱.

۳- بقره، ۱۸۵.

۴- شعراء، ۳۹ و ۴۰.

حضرت ابراهیم آنها را شکسته است، او را در جمع مردم احضار و توبیح کردند، تا توده مردم را علیه او و به سود خدایانشان بشورانند.

فَأْتُوْهُ بِهٖ عَلٰی اَعْيُنِ النَّاسِ (۱)

او را در برابر دیدگان توده مردم بیاورید (و محاکمه کنید)

۲_ پیروان گمراه

۲_ پیروان گمراه

از واژه هایی که بر عوام دلالت دارد لفظ «الذین اتبعوا» است که حکایت از عوام گمراه و مقلد دارد. البته در واژه های حاکی از خواص هم لفظ «الذین اتبعوا» به معنای «پیشوایان گمراهی» آمده بود؛ دو گروه تابع و متبوعی که بد هستند و هر دو در جهنم خواهند بود و در آنجا از هم بیزاری خواهند جست.

اِذْ تَبَرَّأَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا مِّنَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا (۲)

آن هنگام که پیشوایان گمراه از پیروان خود بیزاری جویند.

وَ قَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا لَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوْا مِنَّا

و پیروان گویند: کاش برای ما بازگشتی بود تا از آنان بیزاری می جستیم همان گونه که از ما بیزاری جستند.

۳_ مستضعفان

اشاره

۳_ مستضعفان

در مقابل مستکبران که خواص بد بودند، مستضعفان را می یابیم که غالباً عوام بد و پیروان رهبران مستکبر می باشند. واژه «مستضعف»، که از ماده «ضعف» گرفته شده، یعنی کسی که ضعیف نگاه داشته شده است و امکان رشد فکری، اجتماعی سیاسی و اقتصادی را از او گرفته اند و مجال رشد و بالندگی به او نداده اند. استضعاف را می توان به گونه های

۱- انبیاء، ۶۱.

۲- بقره، ۱۶۶.

فکری، سیاسی و اجتماعی تقسیم کرد:

الف: استضعاف فکری

مستضعف در اینجا بیشتر به معنای ضعیف و ناتوان است. مستضعفان فکری گروهی از عوام هستند که به علت ضعف عقل و بی دانشی، توان شناخت حق و وارد شدن در گروه مؤمنان را نداشتند، یا عوامل بیرونی مانع از رسیدن معارف دینی به آنان شده و به طور ناخودآگاه آنان را در حصار غفلت، جهل و خرافه نگه داشته است. آیات قرآنی زیر به این گونه از مستضعفین اشاره دارد.

فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا أَلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ يَعْفُو عَنْهُمْ وَ كَانِ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱)

جایگاه کافران مستضعف (که استضعاف را پذیرفته و حاضر به هجرت نشده اند) دوزخ است و بد سرانجامی است. مگر آن گروه از مردان و زنان و کودکان مستضعفی که چاره ای نداشتند و راه به جایی نمی برند، پس ایشان امید است که مورد عفو خداوند قرار گیرند و خداوند آمرزنده مهربان است.

ب: مستضعفان سیاسی _ اجتماعی

اشاره

افرادی که اجازه فکر کردن نداشته باشند یا مقهور نظام حاکم و مجبور به اطاعت بوده، قدرت ابراز وجود نداشته باشند یا چاره ای برای نجات نیابند، مستضعف سیاسی _ اجتماعی هستند، که می توان آنها را به چند دسته زیر تقسیم کرد:

۱ _ مستضعفان کافر

اینان آن گروه از عوام هستند که توان شناخت حق را از باطل دارند و حق نیز به گوش آنان رسیده است، ولی مقهور سلطه ظلم و کفرند و به عقل خود مراجعه نمی کنند. در برابر تحقیرها، و حيله های مستکبران تسلیم شده یا به زر و زیور آنها دل باخته و سیاهی لشکر و تابع ستمگران و حاکمان شده اند. آیات زیر حاکی از عاقبت این گروه

است.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرٌ آلِيلٍ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا (۱)

مستضعفان به مستکبران گفتند: (نه، ما خود گناهکار نبودیم) بلکه نیرنگ شبانه روز (شما بود) آن گاه که ما را وادار می کردید به خدا کفر بورزیم و برای او همتیانی قرار دهیم.

فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَلَيْنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ (۲)

ضعیفان به مستکبران گفتند: ما پیرو شما بودیم پس آیا (امروز) چیزی از عذاب خدا را از ما دور می کنید.

۲_ مستضعفان ظالم

آن گروه از عوام و توده های جامعه که گرچه ایمان آورده اند، ولی سلطه ظلم را پذیرفته اند و حاضر نیستند از وطن خانواده و دارایی خود دل کنده، به دیار اسلام یاد یار آزادی مهاجرت کنند، تا در آنجا آزادانه معارف دین را فرا گیرند و به وظایف دینی عمل کنند آیه زیر درباره این گروه است:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالَ أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۳)

آنان که فرشتگان جانشان را در حالی می گیرند که بر خویش ستمکارند، چون بدانان گفته می شود: در چه حال بودید؟ گویند: ما در زمین مستضعف بودیم می گویند: آیا زمین خدا وسیع نبود که در آن هجرت کنید. پس اینان جایگاهشان جهنم است و چه بد جایگاهی است.

۳_ مستضعفان مؤمن

۱- سباء، ۳۳.

۲- ابراهیم، ۲۱.

۳- نساء، ۹۷.

آن گروه از عوام جامعه که ایمان آورده، می خواهند خود را از سلطه کفر و ظلم نجات دهند و در محیطی آزاد معارف دینی را فرا گیرند و به انجام وظایف بندگی پردازند اما توان جسمی، روحی و اقتصادی ندارند:

وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۱)

چرا در راه خدا و (برای نجات مستضعفان جهاد نمی کنید؛ مردان و زنان و کودکانی که می گویند: خدایا ما را از این شهری که مردمش سمتکارند بیرون آور و از جانب خود برای ما سرپرست و یآوری قرار ده.

۴_ خواص مستضعف

گروههای مستضعفی که تا به حال نام بردیم همه از عوام جامعه بودند اما گروه دیگری هستند که از خواص جامعه، ولی مستضعف می باشند و حاکمان و ستمگران، امکانات سیاسی و اجتماعی را از آنان گرفته و آنان را از جایگاه اجتماعی که سزاوار آن هستند محروم کرده اند.

حضرت هارون در پاسخ توییح برادرش، حضرت موسی (ع)، که چرا در برابر گوساله پرستی بنی اسرائیل اقدام نکردی؟ فرمود:

إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي (۲)

این قوم، مرا خوار و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند.

استضعاف خواص بدین معناست که کافران و مشرکان، امکانات را از آنان می گیرند و آنان را در فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می دهند تا امکان قیام نداشته

۱- نساء، ۷۵.

۲- اعراف، ۱۵۰.

باشند. خداوند به این گروه وعده خلافت در زمین داده است:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ (۱)

و اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین کنیم و در زمین قدرتشان بخشیم.

ویژگیهای عوام و خواص

اشاره

ویژگیهای عوام و خواص

زیر فصل ها

ویژگی های خواص

ویژگیهای عوام

ویژگی های خواص

اشاره

ویژگی های خواص

خواص از دیدگاه ما عده ای دانا، بینا و برخوردار از توانایی تحلیل و ارزیابی مسائل اجتماعی و سیاسی هستند و مهمتر از همه در بین توده مردم اثر گذارند. این گروه برگزیده و برجسته اجتماع دارای ویژگیهای زیر هستند:

۱ _ اهل فهم و تجزیه و تحلیلند

پیامبران به طور خاص و اصلاحگران به طور عام، دارای پیامهای ژرف و عمیق هستند که عامه مردم از درک ژرفای آن عاجزند. با اینکه همواره سعی می شود به فرا خور حال و مناسب شأن آنان سخن گفته شود با این وجود بسیاری از پیامهای پیامبران و مصلحان، از سطح فهم عوام فراتر یا فهمشان برای آنان مشکل است. مثلاً قرآن مجید یاران کفار را به خانه عنکبوت تشبیه می کند که فقط نامی از خانه دارد و در برابر سرما و گرما و هجوم دشمن ایمن نیست و فقط دامی است برای شکار طعمه عنکبوت که حشرات پناهنده به آن را دست و پا بسته تحویل عنکبوت می دهد، این کلام به مثابه آن است که یاران دروغین کفار هم مانند این خانه اند که برای فریب انسانها و بردگی آنها تلاش می کنند، اما

این معنا برای عوام قابل فهم نیست و فقط خواص و اهل تجزیه و تحلیل می توانند آن را دریابند.

قرآن مجید می فرماید:

و تَلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۱)

و این مثلها را برای عموم مردم می زنیم اما عمق آن را جز دانیان (خواص) نمی فهمند.

امام علی (ع) نیز می فرماید:

إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْقِلُهُ إِلَّا الْعَالِمُونَ (۲)

سخن ما سخت و دشوار است و جز دانیان عمق و معنای دقیق آن را نمی فهمند.

۲_ بصیرت

بصیرت چراغی همواره روشنگر و نجات بخش انسان از گمراهی ها است. بصیرت به انسان قدرت می دهد که حتی در تنهایی و غربت چون امت واحده از صراط مستقیم سر بر نتابد و هیچ هراسی از بسیاری طرفداران باطل به دل راه ندهد. بصیرت روشن بینی و روشن دلی است. «بَصْر» چشم ظاهری است و «بصیرت» چشم دل.

قرآن مجید درباره کافران و دنیا پرستان ظاهر بین می فرماید:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۳)

تنها ظاهری از زندگی دنیا می بینند و از آخرت غافلند.

در این باره امام علی (ع) می فرماید:

مَنْ أَبْصَرَ بَصْرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ (۴)

۱- عنکبوت، ۴۳.

۲- اختصاص، شیخ مفید، ص ۱۶۴.

۳- روم، ۷.

۴- نهج البلاغه خطبه ۸۲.

آن کس که دنیا را وسیله ببیند (و به آن دل نبندد) این مایه بصیرت اوست و آن کس که دنیا برایش هدف باشد، نابینایش خواهد کرد.

خواص جامعه آنهایند که به فرمایش علی(ع):

حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ (۱)

آنان بصیرت ها و اندیشه های روشن خود را بر شمشیرهای خود حمل می کنند.

اساسا در همه نبردهایی که حق و باطل پنهان بود و کفر در پرده سالوس و ریا و تقدس پوشیده شده بود بصیرت با چشم دل و حق محوری راه صواب را از ناصواب تشخیص دادند و راه امام حق را برگزیدند. حق مداری ویژگی برجسته اهل بصیرت است، آنان این نور را از تقوا، زهد، توکل به خداوند و وارستگی از غیر او بر می گیرند.

۳_ انتخابگری

گرچه در بین خواص، هم هدایت شده و هم گمراه وجود دارد، ولی هر دو گروه آگاهانه راه هدایت یا گمراهی را پیش گرفته اند. آنان سخن حق را شنیده و فهمیده اند و در مقابل آن یا تسلیم شده، یا عناد ورزیده اند. قرآن در این مورد می فرماید:

مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ (۲)

اهل کتاب اختلاف نوزیدند مگر پس از آن که علم برای آنان حاصل آمد.

وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ (۳)

آنان فرقه فرقه نشدند مگر از سر ستم و پس از آن که (به حق و راه راست) علم یافتند.

۴_ جانبداری از حق

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۲- آل عمران، ۱۹.

۳- شوری، ۱۴.

خواص هیچگاه بی طرف نبوده و نیستند. ویژگی برجسته آنها جانبداری پیوسته از حق و باطل گریزی است. مقتضای ایمان، جانبداری صریح از حق و ستیز با باطل است. امام صادق (ع) می فرماید:

إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيْمَانِ أَنْ تُؤَيِّرَ الْحَقَّ وَ إِنَّ ضَرَّكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ إِنَّ نَفَعَكَ. (۱)

از حقیقت ایمان آن است که حق را بر باطل ترجیح دهی، هر چند حق، به زیانت باشد و گرایش به باطل تو را سود رساند.

حضرت علی (ع) نیز یکی از ویژگیهای خواص را وارد نشدن در باطل و خارج نشدن از مدار حق می دانند.

وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ (۲)

خواص آن جا که حق را ببینند می ایستند، حمایت می کنند و از هیچ مشکلی نمی هراسند در قاموس خواص بی طرفی معنا ندارد، بی طرفی در برابر حق، همسنگ ستیز با حق است. از دیدگاه قرآن بی تفاوتان و معصیت کاران هر دو به بیراهه می روند، نمونه آشکار آن را می توان در آزمون بنی اسرائیل برای صید ماهی جستجو کرد. آنگاه که به آن ها دستور داده شد صید ماهی را در روز شنبه تعطیل کنند، مخالف کردند و در کنار دریا حوضچه هایی ترتیب داده، ماهیان را روز شنبه در آن محاصره و روز یکشنبه صید می کردند و نافرمانی خود را چنین توجیه کردند که ما روز شنبه صید نکرده ایم بلکه تنها آن ها را در حوضچه ها محاصره کردیم. در این آزمایش مردم سه دسته شدند:

الف: گروهی که اکثریت را تشکیل می دادند به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند.

ب: گروهی که اقلیت کوچکی بودند در برابر گروه اول به وظیفه امر به معروف و

۱- خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ح ۷۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

نهی از منکر قیام کردند.

ج: ساکتان و بی طرفان که نه با گناهکاران همگامی داشتند و نه وظیفه نهی از منکر را انجام می دادند.

قرآن مجید می فرماید تنها گروه دوم نجات یافتند. دو دسته دیگر مجازات شدند.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئْسَ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱)

پس هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می داشتند رهایی بخشیدم و آنها را که ستم کردند به خاطر نافرمانی شان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم.

۵_ استقامت

خواص حامی حقند و تمام مشکلات را در این راه به جان می خرنند و با آغوش باز به استقبال پیامدهای دفاع از حق می روند. قرآن کریم اینان را «رَبِّيُونَ» می نامد. ربیون کسانی هستند که ارتباطی محکم و ناگسستنی با پروردگار دارند.

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۲)

و چه بسا بودند پیامبرانی که مردان الهی بسیار به همراه آنان جنگیدند. آنها هیچگاه در برابر آن چه در راه خدا به آنها می رسید، سست و ناتوان نشدند و تن به تسلیم ندادند، و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

خواص سر تسلیم در برابر دشمن فرود نمی آورند بر موضع خویش ثابت قدم و استوارند، خداوند نیز در پاسخ، باران لطف و رحمتش را بر آنان فرو می فرستد، در نتیجه

۱- اعراف، ۱۶۵.

۲- آل عمران، ۱۴۶.

خواص حق جو با دلگرمی و صلابت به راه خویش ادامه می دهند، و هیچگونه سستی در آنها دیده نمی شود.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (۱)

کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، نه ترسی بر آن هاست و نه اندوهی. آنان اهل بهشتند و جاودانه در آن می مانند، این پاداش اعمالی است که انجام می دادند.

خواص باید مقاومت را از پیامبر گرانقدر اسلام بیاموزند؛ در سنگر حق مبارزه کنند، در راه حق سرمایه گذاری مادی و معنوی کنند و برای تحقق اصول و مبانی و ارزشها پایداری نشان دهند که:

فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ (۲)

پس همانگونه که فرمان یافته ای استقامت کن و همچنین کسانی که با توبه سوی خدا آورده اند (باید استقامت کنند)

۶_ ایمان راستین

از دیدگاه قرآن کریم، ایمان های موسمی و مقطعی بی ارزش است. ایمانی ارزشمند است که برخاسته از صمیم جان بوده و ریشه در وجود او داشته باشد. خواص اهل حق، ایمان در وجودشان رسوخ کرده و باورها و اعتقادات آنان عمیق است.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۱- احقاف، ۱۳ _ ۱۴.

۲- هود، ۱۲.

أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱)

مؤمنان واقعی، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده، هرگز شک و تردید به خود راه ندادند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردند، آنها راستگویانند.

ایمانی که تنها لقلقه زبان باشد و برای دستیابی به مطلوب دنیایی و به گونه مقطعی و موسمی نمود یابد، خواستگاه سعادت و سلامت به شمار نمی آید. این در حقیقت، خود، نوعی بی ایمانی است که به شدت نکوهش شده است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۲)

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند، همین که دنیا به آنها رو کند و خیری به آنان رسد، اطمینان می یابند اما اگر مصیبتی به عنوان امتحان به آن ها برسد دگرگون می شوند و به کفر رو می آورند. به این ترتیب، هم دنیا را از دست داده اند و هم آخرت را و این زیان آشکار است.

۷ - قیام

خواص خوب و حق مدار به مقتضای پیمان الهی - انسانی خویش برای انجام وظیفه قیام کرده و نسبت به کج رویها، ستمها و تجاوز گریها واکنش نشان داده اند. نمونه آشکار آن را می توان در اصحاب کهف جستجو کرد، آنجا که قرآن می فرماید:

إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ فَرَدَدْنَا هُمْ هُدًى وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...

آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارش ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم و دلهایشان را محکم ساختیم، آن هنگام که قیام کردند و گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است.

قیام اصحاب کهف نمونه قیام خواص خوب برای اعلان کلمه توحید است. آنها بعد

۱- حجرات، ۱۵.

۲- حج، ۱۱.

از قیام و اعلان توحید هجرت کردند و خانه و کاشانه و مقام و موقعیت را وا نهادند و برای حفظ ایمان خود از جامعه جاهلی و کافر هجرت کردند.

نمونه دیگر مردان عارفی هستند که در لشکر طالوت علیه ستم به مبارزه و هجرت دست زدند. همانان که در مبارزه با نفس پایدار بودند و دلیری و توانایی بی نظیر یافتند. از این رهگذر است که خداوند می فرماید:

كَمْ مِنْ قَلِيلٍ قَلِيلِهِ غَلَبَتْ فَتَنَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ مَعَ الصَّابِرِينَ. (۱)

چه بسیار گروه های کمی که به خواست خدا بر گروههای کثیر غلبه یافته اند و خدا با صابران است.

۸_ تحمل آزار و شکنجه در راه خدا

خواص حق در طول تاریخ همواره مورد آزار و شکنجه، تبعید و تحقیر و قتل قرار گرفته اند ولی خداوند ایمان آنان را حفظ نموده و در تحت حمایت خویش قرار داده و از شر دشمنان نجاتشان داده است. خواص حق که به انجام وظیفه حق گویی و حق خواهی قیام می کنند همیشه از سوی مستکبران و ستمگران و خواص بد مورد تهمت، شکنجه و قتل قرار گرفته اند.

مؤمن آل فرعون، بعد از دفاع عقلانی و تقیه ای آنگاه که لازم دید ایمان خود را آشکار کند و از خدایان آنان بیزاری جوید می فرماید:

فَسْتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُصُّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

به زودی آنچه را به شما می گویم به یاد خواهید آورد و من کار خویش را به خدا می سپارم، چه اینکه خدا به پندگان خود بیناست.

سپس خداوند می فرماید:

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا (۲)

۱- ر.ک به: بقره، ۲۱۹ _ ۲۵۱.

۲- مؤمن، ۴۴ _ ۴۵.

خداوند او را از نیرنگ فرعونیان حفظ کرد.

کارنامه خواص حق پرست پر از تیرهای تهمت و شایعات است. گاهی به آنها مقام طلب، زمانی جادوگر و دروغگو و مفسد و غیر آن گفته اند، همچنانکه این تهمت ها را به پیامبران و مصلحان دیگر نیز می زدند.

ویژگیهای عوام

۱_ نداشتن قدرت فهم، تحلیل و ژرف نگری

توده مردم یا عوام جامعه به دلایل مختلف از شکوفایی فکری برخوردار نبوده، توان فهم باطن امور را ندارند و نمی توانند وقایع و حوادث را تجزیه و تحلیل کنند و حقایق را از ورای ظواهر دریابند؛ مثلاً وقتی حضرت ابراهیم(ع) خدایش را برای نمرود و اطرافیانش توصیف کرد و فرمود: رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ. پروردگار من آن است که زنده می کند و می میراند. نمرود نیز خود را زنده کننده و میراننده معرفی کرد و دستور کشتن یک زندانی و آزاد کردن زندانی دیگر را داد و آن را مصداق زنده کردن و میراندن نامید. در اینجا توده مردم و عوام نتوانستند باطل بودن ادعای نمرود را بفهمند و حضرت ابراهیم با توجه به سطح فهم عامه و مردم حجتی روشنتر ارائه نمود تا نمرود نتواند عوام فریبی کند. ایشان فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ (۱)

خداوند خورشید را از مشرق بر می آورد، تو (اگر خدایی) آن را از مغرب برآور.

همین ناتوانی از درک و تحلیل بود که پیامبران و اولیای خدا را وا می داشت، تا بسیاری از حقایق را از عوام کتمان کنند. عامه مردم به دلیل عدم توانایی از تجزیه و

تحلیل، دچار افراط یا تفریط می شوند. گروهی آنان را کافر و جادوگر می شمردند و گروهی دیگر نیز مبالغه کرده، آنها را خدا و شریک خدا می دانستند.

۲_ پیروان ظاهر بین

عوام پیرو ظواهر چشم پر کن هستند و استدلالهای عقلی و بحث علمی در برابر آنان بی فایده است. حضرت ابراهیم(ع) وقتی مردم را بت پرست دید، آنها را از این کار باز داشت و با استدلالهای فراوان، باطل بودن کرنش در برابر بتها را برای اهل فهم و شناخت روشن ساخت. از جمله، وقتی بتها را شکست، با گذاشتن تبر بر گردن بت بزرگ گفت: اگر خدایتان می تواند سخن بگوید و پاسخ دهد از او بپرسید.

نمرودیان برای اینکه وجهه عمومی خود را از دست ندهند، شروع به مجادله و عوام فریبی کرده، پیروان عوام را به دفاع از خدایان دروغین فرا خواندند و با اینکه محاکمه ابراهیم(ع) در برابر چشمان مردم بود،

فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ (۱)

او را در برابر دیدگان مردم (برای محاکمه) بیاورید.

ولی با این حال عامه مردم نتوانستند سخن حضرت ابراهیم(ع) را بفهمند و به حقانیت ایشان پی ببرند. آنها همچنان بر گمراهی خود اصرار ورزیدند.

۳_ اهتمام به ارزشها مادی

عوام با مظاهر مادی مانوس هستند. قدرت و شکوه ظاهری را ملاک ارزش می دانند. وقتی گوساله طلایی سامری را دیدند، برق طلای گوساله چشم آنان را خیره کرد و بلافاصله آن را به خدایی پذیرفتند و در مقابل هشدارهای خواص از جمله هارون گفتند:

لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ (۱)

پیوسته بر آن گرد خواهیم بود تا موسی به سوی ما باز گردد.

از همین ضعف عوام، فرعونیان بهره گرفتند و گفتند:

يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲)

ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی بینید؟

چون ارزش از دیدگاه آنها فقط به امور مادی و ظاهری است فرعون نیز از همین روزنه سخن می گوید تا آنها را به سوی خود جلب کند.

۴ _ مقلد و تابع اند

عوام چاره ای جز پیروی ندارند. اما پیروی عوام بد جاهلانه است؛ نه از عقل دستور می گیرند و نه از کسانی تبعیت می کنند که صاحبان عقل و شعورند. پیشوای آنان سنت های ملی، قومی و آبا و اجدادی است. فهم و عقل خویش را به کناری می نهند و خواستشان رسیدن به آرزوهای نفسانی است. از این رو وقتی در قیامت آنان را فوج فوج به دوزخ می برند، نگهبانان دوزخ از آنان می پرسند:

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ

آیا هشدار دهنده ای برای شما نیامد؟

و آنان تصدیق می کنند که هشدار دهنده آمد، ولی با تکذیب ما رو به رو شد و ما منکر رسالت شدیم و در آخر اعتراف می کنند:

لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۳)

۱- طه، ۹۱.

۲- زخرف، ۵۱.

۳- ملک، ۸ _ ۱۰.

اگر گوش شنوا داشتیم یا اندیشه می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

عوام پیرو، پیروی از سنت آبا و اجدادی را مایه پیوند اجتماعی و قوام قومیت می دانند و نفی آن را زشت می شمارند. آنها فقط به خاطر پیروی از سنت قومی است که بر گمراهی پافشاری می کنند.

۵- جوزدگی

برای آنان اکثریت ملاک است و جدا شدن از توده مردم برایشان ترسناک است. در باور آنها نمی گنجد که جماعت، گمراه باشد یا اشتباه کند. وقتی می بینند که چندین نسل گذشته، بر آن بوده اند، نمی توانند بپذیرند که گذشتگان خطا کرده اند و ناباورانه می پرسند:

فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۱)

پس تکلیف نسلهای گذشته چه می شود؟

در جریان گوساله پرستی بنی اسرائیل، وقتی سامری گوساله طلایی را ارائه کرد، به ناگاه گروه بسیاری به خدای طلایی گرویدند و چنان موج و جوی ایجاد شد که عامه را تاب مقاومت در برابر آن نبود. به سرعت جو زده شدند و بدون تأمل و تفکر گوساله پرستی را برگزیدند و گفتند: به اختیار خود با وعده تو مخالفت نکردیم، بلکه وقتی کثرت گوساله پرستان را دیدیم، از مخالفت با آنان وحشت کرده، بی اختیار پیرو آنها شدیم. (۲)

مصادیق عوام و خواص

مصادیق عوام و خواص

مرز مشخص کننده عوام و خواص، «بصیرت» است کسی که دارای این ویژگی بود از

۱- طه، ۵۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۲۰۷ به نقل از عوام و خواص از دیدگاه قرآن، احمد حیدری.

خواص، و هر که این ویژگی را نداشت از «عوام» است. گاهی، افرادی از نزدیک ترین اشخاص به انبیا بودند، ولی در گروه مخالفان آنان قرار گرفتند. آنها اهل بصیرت نبودند، چون دیدند اکثریت مخالفند آنها هم مخالف شدند. همانند همسر و فرزند نوح و همسر لوط. قرآن کریم درباره همسر نوح و همسر لوط می فرماید:

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَ امْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عِيْدَيْنِ مِّنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَا هُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ. (۱)

خداوند مثلی که برای کافران می زند همسر نوح و همسر لوط است، این دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آنان خیانت کردند و بستگی آن ها با این دو پیامبر سودی به حالشان نبخشید و به آنها گفته شد وارد آتش شوید، همراه کسانی که وارد می شوند.

پسر نوح هم تحت تأثیر موج مخالفان قرار گرفت. تا بدانجا که قرآن درباره او می فرماید:

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ (۲)

او از خاندان تو نیست بلکه او عملی است ناشایست.

فرزند نوح چون پیوند مکتبی اش از پدر بریده شد پیوند خانوادگیش نیز سودی نبخشید.

همچنین قرآن کسانی را مورد توجه قرار می دهد که هیچ پیوند و ارتباط نسبی با انبیاء نداشتند ولی چون دارای بصیرت بودند از خواص شمرده شدند، مانند آسیه دختر مزاحم، که همسر فرعون بود. او چون معجزه حضرت موسی (ع) را در برابر ساحران دید نور ایمان در دلش تابید. آسیه تا مدتی ایمانش را پنهان می کرد، اما سرانجام ایمانش آشکار

۱- تحریم، ۱۰.

۲- تحریم، ۱۰.

شد. فرعون او را تحت فشار قرار داد، تا دست از آیین موسی بردارد، ولی این زن با بصیرت مقاومت کرد.

فرعون او را شکنجه کرد و دستور داد دست و پایش را با میخ ها بسته و در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی بر سینه او بگذارند ولی باز هم تسلیم نشد. قرآن مجید از این بانوی نمونه، به عنوان اسوه مؤمنان یاد کرده است:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱)

مثالی که خداوند برای مؤمنان زد همسر فرعون است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خود در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او و از قوم ستمگر رهایی بخش.

بنابر این معیار تشخیص خواص از عوامل بصیرت است. به همین مطلب مقام معظم رهبری عنایت دارند:

در بین این هایی که ما می گوییم «خواص» آدم های با سواد هست، آدم های بی سواد هم هست گاهی کسی بی سواد است و جزء خواص است، می فهمد که چه کار می کند، از روی تصمیم گیری و تشخیص عمل می کند، ولو درس نخوانده و مدرسه نرفته است، مدرک ندارند، لباس روحانی ندارد، اما می فهمد که قضیه چیست. خواص که می گوییم معنای آن یک لباس خاص نیست؛ ممکن است مرد باشد، ممکن است زن باشد، ممکن است تحصیل کرده باشد ممکن است تحصیل نکرده باشد، ممکن است ثروتمند، ممکن است فقیر باشد. (۲)

بنابر این برای ساختن جامعه ای که «خواص» در آن فزونی یابند باید بصیرتهای افراد افزایش یابد، چرا که از آفات جامعه سالم، زنده و با نشاط عوام زدگی است و باید شدیداً از آن دوری جست. رهبر معظم انقلاب می فرماید:

۱- تحریم، ۱۱.

۲- مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.

پس باید مواظب باشید جزو عوام نباشید. نمی‌گوییم جزو عوام نباشید، یعنی باید حتما بروید تحصیلات عالیه بکنید، نه، گفتم که معنای عوام این نیست. ای بسا کسانی که تحصیلات دینی هم کردند و جزو عوامند، ای بسا کسانی که فقیرند یا غنی‌اند و جزو عوامند. عوام بودن دست من و شماست. باید مواظب باشیم عوام نباشیم؛ یعنی هر کاری می‌کنیم از روی بصیرت باشد. آن کسی که از روی بصیرت کار نمی‌کند عوام است. لذا می‌بینید قرآن درباره پیغمبر می‌فرماید:

أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي.

من و پیروانم با بصیرت عمل می‌کنیم و دعوت می‌کنیم و پیش می‌رویم. پس اول ببینید جزو آن گروه عوامید یا نه؟ اگر جزو گروه عوامید به سرعت خودتان را از گروه عوام خارج کنید. سعی کنید قدرت تحلیل پیدا کنید، تشخیص بدهید، معرفت پیدا کنید. (۱)

بخش دوم وظایف و عملکرد خواص و عوام در بستر تاریخ

اشاره

بخش دوم وظایف و عملکرد خواص و عوام در بستر تاریخ

سفید است

وظایف عوام و خواص

اشاره

وظایف عوام و خواص

در هر جامعه، چنانچه خواص و عوام به وظایف خود عمل کنند، آن جامعه راه رستگاری می پیماید و گرنه هلاکت و گمراهی در انتظار آنان است. در این فصل وظایف عمده خواص و عوام را بررسی می کنیم.

وظایف خواص

۱ _ عمل به علم

اولین و مهمترین وظیفه خواص، عمل به علم و الگوی عملی شدن برای دیگران است. اگر خواص به علم خویش عمل کنند، دیگران را به خود جذب می کنند به گونه ای که با سر و جان از آنها پیروی خواهند کرد. امام علی (ع) یکی از موارد قوام جامعه را عالم عامل می داند و هشدار می دهد که: إِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَشْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ (۱)

هر گاه عالم علم خود را تباه کند و به آن عمل نکند، جاهل از یادگیری خودداری می ورزد؛ چون با دیدن عالم بدون عمل از علم، زده می شود.

۲ _ تعلیم عوام

ظالمان و حاکمان جور، حکومت ظالمانه خویش را بر پایه های جهل مردم بنا کرده، بقای خود را در جهل توده مردم می دانند؛ بنابر این به آنها اجازه رشد فکری نمی دهند.

۱- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۷۰.

آنها مردمی عوام و پیرو می خواهند تا بتوانند منافعشان را تأمین کنند. در مقابله با این توطئه، وظیفه سنگین آموزش بر دوش خواص قرار داده شده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

زَكَاهُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ (۱)

زکات علم، یاد دادن آن به کسی است که آن را نمی داند.

اسلام می خواهد خواص و عوام جامعه بصیر باشند و از خواص می خواهد امام و پیشوای پرهیزگاران باشند.

وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۲)

و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده

۳_ بیان حقایق در مواقع لازم

در حیات اجتماعی امت ها فراز و نشیب ها و مراحل حساسی وجود دارد که تصمیم گیری در آنها نیازمند آگاهی به مسائلی است که علم آن در نزد خواص است. بر خواص واجب است در مراحل حساس علم خود را آشکار سازند و برای مردم بیان کنند تا آنان هشیار و هدایت شوند. کتمان دانش در چنین مواقعی، بزرگترین ضربه را به اجتماع وارد می سازند و بیشترین سهم را در انحراف جامعه دارد.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ (۳)

خداوند از جاهلان پیمان نگرفت که دنبال علم بروند، مگر بعد از آن که از اهل علم پیمان بر بیان آن برای جاهلان گرفت.

۱- میزان الحکمه، ری شهری، ج ۶، ص ۴۶۹.

۲- فرقان، ۷۴.

۳- آل عمران، ۱۸۷.

۴_ امر به معروف و نهی از منکر

بر خواص جامعه لازم است که برای تحقق بخشیدن به اندیشه های خوب و ریشه کن کردن مفسد قیام کنند و در این راه دعوت به خوبیها و بر حذر داشتن از بدیها از اهمیت خاصی برخوردار است. اگر خواص جامعه نسبت به مسائل حساس باشند و به خوبیها دعوت کنند و در مقابل بدیها موضع بگیرند، عوام نیز پیروی می کنند و جامعه به رستگاری می رسد. اما اگر خواص آگاه در انجام این وظیفه به دلایل مختلف سستی بورزند، زمینه ریشه دواندن فساد در جامعه حاصل می آید و در مدتی کوتاه فساد و تباهی سراسر تار و پود جامعه را در بر می گیرد.

لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَيْنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْلِمَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ (۱)

یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید و یا (در اثر ترک آن) اشارتان بر شما مسلط می شوند.

امر به معروف و نهی از منکر گرچه دو واجب همگانی است ولی نقش خواص در آن بیشتر است و به همین جهت، در آیات و روایات این خواصند که بیشتر مورد خطاب قرار گرفته اند.

لَوْ لَا يَنْهِيهِمُ الرَّبَّائِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ كَلِمِهِمُ الشُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۲)

چرا عالمان ربانی و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه و حرام خوردن نهی نکردند، عمل ایشان (ترک نهی از منکر) چه زشت و بد است.

با توجه به شرایط امر به معروف و نهی از منکر نیز معلوم می شود که این تکلیف بیشتر بر دوش خواص است.

امام صادق(ع) می فرماید:

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

۲- مائده، ۶۳.

إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ عَنِ الْمُنْكَرِ

این وظیفه بر عهده افراد توانمندی است که حرفشان خریدار دارد و توانایی تشخیص معروف را از منکر داشته باشند.

این صفت خواص است که هم بینش لازم را دارند و هم در جامعه از قدرت و مکتب اجتماعی برخوردارند و امر و نهی آنان کار ساز است.

۵_ اعلام بیزاری از منحرفان

وقتی امر به معروف و نهی از منکر سودمند نمی افتد، باید از گناهکاران و عملشان آشکارا بیزاری جست.

قرآن مجید حضرت ابراهیم(ع) و یارانش را اسوه وظیفه شناس و عامل معرفی می کند و می فرماید:

... إِذَا قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةُ وَالْبُغْضَاءُ حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ (۱)

به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید، بیزاریم، به شما کفر می ورزیم (منکر عمل و روش شمایم) و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید.

امام علی(ع) می فرماید:

أَدْنَى الْإِنكَارِ أَنْ تَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بُوْجُوْهِ مَكْفَهْرَةٍ (۲)

پایین ترین مرتبه انکار آن است که با گناهکاران با چهره گرفته و خشم آلود برخورد کنی.

۶_ هجرت

۱- ممتحنه، ۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

خواص جامعه باید به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند و اگر این اقدام آنان مؤثر نیفتاد و حرفشان خریدار نداشت و قدرت جلوگیری از فساد را نداشتند، از جامعه و افراد فاسد دوری گزینند و هجرت کنند حضرت ابراهیم (ع) با بت پرستان در افتاد و بت‌های آنان را شکست و با استدلال و موعظه آنان را به خداپرستی دعوت کرد. اما وقتی آنان بر بت پرستی اصرار ورزیدند از آنان بیزاری جست و آن جامعه فاسد را ترک گفت.

وَ أَغْتَرِلُكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (۱)

از شما و بتانی که به جای خدا می پرستید دوری می گزینم.

۷_ تصمیم گیری به موقع

در گذر زمان تنگنمایی پیش می آید که تصمیم گیری به موقع در آنها، آثار بسیار مثبت و گسترده ای دارد. اگر تصمیم گیری قبل و بعد از آن باشد، اثر گذار نخواهد بود. برای مثال وقتی ساحران در میدان مبارزه با حضرت موسی (ع) سحر عجیب خود را پیش آوردند و با چشم خود دیدند که عصای موسی ازدهایی عظیم و چابک شد و همه آنها را بلعید، باور کردند که این معجزه خدایی است. در اینجا بود که با شجاعت و در بهترین زمان ایمان خود را آشکار کردند:

فَأَلْقَى السَّحْرَهُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (۲)

پس (در همان میدان مبارزه) ساحران به سجده افتادند و گفتند ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.

این اعلام به هنگام ایمان در حساسترین مکان و زمان مانند پتکی کوبنده بر سر

۱- مریم، ۴۸.

۲- طه، ۷۰.

فرعون فرود آمد و زمینه را به سود حضرت موسی(ع) تغییر داد. فرعون که برای جلوگیری از تداوم اثر پیام چاره ای جز بر خورد شدید نداشت، به ساحران گفت:

قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَّ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا قَطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَيْلُنْكُمْ فِي حِيْدُوعِ النَّحْلِ وَتَعْلَمُنَّ أَتَيْنَا أَشَدَّ عَذَابًا وَ أَبْقَى (۱)

فرعون گفت آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ مسلما او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است. پس به یقین دستها و پاهایتان را بطور مخالف قطع می کنم و شما را از تنه های نخل به دار می آویزم و خواهید دانست مجازات کدام یک از ما دردناک تر و پایدارتر است.

این تهدید غلیظ و شدید فرعون حاکی از اثر فوق العاده ایمان آوردن ساحران در آن هنگامه حساس بود. در میدان مبارزه ای که همه مردم جمع شدند تا پیروزی ساحران را بر کسی که ادعای رسالت داشت و خدایی بتها و فرعون را انکار می کرد ببینند، به ناگاه یاران فرعون اعلام می کنند ما اهل باطلیم و موسی و هارون(ع) برحقند، ما به آنان ایمان آوردیم.

۸_ جان فشانی و جان نثاری

جادوگران فرعون وقتی ایمان آوردند با تهدید سخت فرعون رو به رو شدند ولی شجاعانه و جان بر کف اعلام کردند:

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲)

گفتند سوگند به آن که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده مقدم نخواهیم داشت.

۱- طه، ۷۱.

۲- طه، ۷۲.

هر حکمی می خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیا می توانی حکم کنی.

هر جا خواص جان نثاری کردند و خطر را به جان پذیرفتند، توانستند منشأ اثر شده، تحول ایجاد کنند. آنها با ایمان پایدار و توکل به خداوند می گفتند:

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَ مَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱)

ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا گناهانمان و سحری که بر ما تحمیل کردی ببخشاید و خدا بهتر و پایدارتر است.

در قضیه حواریین حضرت عیسی (ع) وقتی دو نفر از آنان برای دعوت اهل انطاکیه وارد شهر شدند و نفر سوم همه به پشتیبانی آنان آمد، در جو تکذیب و تهدید که اهل شهر آنان را به سنگسار شدن تهدید می نمودند فردی جان بر کف آمد و فریاد زد:

قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ وَ مَالِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ءَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً إِنْ يُرِدِ اللَّهُ الرِّحْمَانُ بُصْرًا لَا تُعْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَ لَا يُنْقِذُونَ إِنِّي إِذَا لَفَى ضَلَالٍ مُبِينٍ إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونَ (۲)

ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید. از کسانی پیروی کنید که از شما پاداشی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند. من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده و همگی به سوی او باز می گردید؟ آیا غیر از او خدایانی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد زیانی به من برساند، شفاعت آنها کمترین فایده ای برای من ندارد و نمی توانند مرا برهانند؟ اگر چنین کنم در گمراهی آشکاری خواهم بود. براستی که من به پروردگار شما (ای پیامبر و رسولان) ایمان آوردم، پس شهادت مرا بشنوید.

این مرد جان نثار در آن جو خفقان و تهدید با به جان خریدن خطر، ایمان خود را آشکار کرد و با اینکه به شهادت رسید و او را قطعه قطعه کردند ولی ایمان آشکار او تأیید مهمی برای رسولان و ضربه سختی بر پیکر کفر حاکم وارد ساخت.

۱- طه، ۷۳.

۲- یس، ۲۰ _ ۲۵.

۹_ هراس نداشتن از ملامت دیگران

اگر خواص سربلندی در محضر حق تعالی را بر سر بلندی در نزد دیگران ترجیح دهند و حاضر باشند برای کسب رضای خدا در جامعه تحقیر شوند و از سرزنشها و ملامتها نهراسند، به یقین همیشه مؤثر و منشأ تحول خواهند بود. در غیر این صورت جز تسلیم و تن دادن به ذلت در انتظار آنان نخواهد بود. قرآن در وصف بندگان شجاع و سربلند می فرماید:

وَلَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً (۱)

در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند.

یکی از خواص زمان رسول خدا به مرتبه و مقام رفیعی از ایمان رسیده بود. رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد او می فرماید:

آن مرد روزی با بزرگان قبیله اش در جایی نشسته بود که ناگهان جوانی با صورت پوشیده از آنجا عبور کرد. کسی او را نشناخت ولی وقتی رد شد و به پشت سر نگاهی انداخت، آن فرد او را شناخت. با پا و سر برهنه، به سوی وی دوید و دست، سر، سینه و ما بین دو چشمش را بوسید و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد ای برادر رسول خدا که گوشت تو، گوشت او و خون تو، خون او و بردباری تو، بردباری او و علم تو، علم او و عقل تو عقل اوست. از خدا می خواهم مرا به سبب محبت شما اهل بیت سعادت مند گرداند. خداوند به خاطر این کار ثوابی به وی داد که اگر تفصیلش را بنویسند ملائکه حامل عرش و پیرامون آن از تحمل آن عاجزند. وقتی آن مرد به سوی دوستان و افراد قبیله اش بازگشت، به سرزنش وی پرداختند و گفتند: تو با جایگاهی که در قبیله و جامعه اسلامی و نزد رسول خدا داری چنین نسبت به آن عابر فروتنی

می‌کنی؟ «مسعود» در جوابشان گفت: ای جاهلان، آیا گمان می‌کنید که به مسلمانی جز به سبب حب رسول خدا صلی الله علیه و آله و این عابر ثواب داده می‌شود؟

خداوند به سبب این جواب او به سرزنش دیگران، ثوابی همچون ثواب پیشین برایش مقدر کرد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن شخص را سعد بن معاذ و آن عابر را علی بن ابیطالب (ع) معرفی کرد.

۱۰_ رشادت و جوانمردی

کسانی که کرامت نفسانی و ایمان به خدا و آخرت داشته باشند، نمی‌توانند در مقابل ستم و کژی سکوت کنند. آنها از اعمال و رفتار حقارت آمیز و پست تنفر دارند. حضرت لوط (ع) برای دفع زشتی و پلیدی فریاد می‌زند:

أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۱)

ایا در بین شما جوانمردی نیست؟ (تا شما را از این کار زشت باز دارد؟)

آزادگی و جوانمردی حتی برای کسانی که ایمان به آخرت ندارند هم پسندیده است. انسان آزاده نمی‌تواند در مقابل ستم سکوت کند.

روز عاشورا وقتی امام حسین (ع) تنها ماند، لشکر دشمن به یکباره بر آن بزرگوار هجوم آورد و بین ایشان و خیمه های حرم فاصله انداخت. در این بین عده ای به سوی حرم یورش بردند. امام با دیدن این عمل ناجوانمردانه فریاد زدند:

يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحرارًا فِي دُنْيَاكُمْ (۲)

ای پیروان آل ابوسفیان، اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، لا اقل در دنیا آزاده باشید.

۱۱_ تواضع و فروتنی

۱- هود، ۷۸.

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

اگر خواص و اهل فهم و بینش در جامعه متواضع باشند، اثر سودمندی در جامعه برجا می گذارند قرآن مجید در بیان نسبت دو گروه یهود و نصاری با مسلمانان، یهود را دشمن ترین و نصارا را نزدیکترین گروه ها به مسلمانان می داند و در تبیین علت نزدیکی مسیحیان به مسلمانان می فرماید:

ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱)

این قرابت از آن روست که در بین آنان عالمان و راهبان هست و آنان تکبر نمی ورزند.

تواضع و فروتنی از صفات نیکو و پسندیده است و می تواند تأثیر بسیاری در جذب دیگران به سوی آیین پر مهر اسلام داشته باشد.

۱۲_ زهد و بی اعتنایی به دنیا

کسانی که دل از تعلقات دنیوی بریده اند، انسانهای وارسته ای هستند که همواره منشأ خیر و برکتند. از مسائلی که قرآن کریم و پیشوایان معصوم ما پیوسته انسانها را از آن بر حذر داشته اند دنیاطلبی است. چیزی که گاه شخص برای آن، انسانیت و آزادی و شرف را زیر پا می نهد و دین را فدا می کند دنیا دوستی بود که سبب شد مردم کوفه در مقابل امام وقت خویش بایستند. قرآن مجید برای پرهیز از دنیا پرستی چنین هشدار می دهد:

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَّمُونَ فِتْيَالًا (۲)

ای پیامبر به مردم بگو که کامیابی دنیا اندک و آخرت برای پرهیزگاران بهتر است و به اندازه تار هسته خرمایی بر شما ستم نشود.

و در جای دیگر می فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳)

۱- مائده، ۸۲.

۲- نساء، ۷۷.

۳- قصص، ۷۹.

به آنچه دارند قانع نیستند و می گویند: ای کاش ما هم مثل قارون این همه ثروت داشتیم (در حالی که قرآن کریم به خوبی روشن ساخته که او و اموالش به زمین فرو برده شدند و این عاقبت دنیا دوستان است). بنابر این هر که فریب دنیا را خورد و خود را به دنیا فروخت، از سعادت اخروی محروم خواهد شد. دنیا منتهای دید کور دلان است که ورای آن چیزی نمی بینند. اما خواص می دانند که در ورای آن، سرای جاویدان است، بر این اساس آماده کوچ اند، و به دنیا چون ابزاری می نگرند و از آن زاد و توشه بر می گیرند.

۱۳_ پیروی از رهبر آگاه و شجاع

بودن رهبر سبب می شود که خواص حول آن محور، اقدامات خود را سامان دهند. وجود رهبر سبب قوام جامعه و فقدان آن سبب اختلال در جامعه خواهد بود. وقتی شایعه قتل رسول خدا در میدان احد پیچید بسیاری کاملاً نا امید شدند و فرار کردند. از اساسی ترین ارکان اسلام، که ضامن بقای دین و مذهب است، امامت و رهبری است. قرآن کریم در اطاعت از مقام رهبری می فرماید:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۱)

اساساً انسان برای دستیابی به اهداف والا نیاز به رهبری آگاه دارد. بعثت پیامبران از آدم تا خاتم و انتخاب اوصیا از حضرت علی (ع) تا حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف از الطاف بزرگ الهی نسبت به بندگان خویش است، وظیفه خواص اطاعت بی چون و چرا از رهبران معصوم الهی می باشد، همان گونه که یاران اباعبداللّه (ع) چنین کردند، و ایشان فرمودند: من اصحابی والاتر و بهتر از اصحاب خود نمی شناسم.

وظایف عوام

اشاره

وظایف عوام

همانگونه که وظایفی بر عهده خواص نهاده شده، وظایفی نیز بر دوش عوام گذارده شده که در صورت انجام آن، جامعه، سالم و با نشاط و پویا خواهد بود. اهم این وظایف عبارت است از:

۱ _ تبعیت از حق و عالمان عامل

بر عوام لازم است تابع عالمان و خواص خوب باشند و به آنان اقتدا کنند. در این صورت است که جبهه حق را تقویت کرده، و وظیفه الهی خویش را ادا می کنند. اصل تبعیت از عالمان اصلی معقول است و منظور از عالمان، عالمان حق گو و عامل می باشد. امام صادق(ع) می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعُهُمْ. (۱)

اگر فقیهی خود نگه دار، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع در برابر امر حق تعالی یافت شود واجب است عوام از او تقلید کنند و البته بعضی از فقیهان چنین هستند نه همه آنان.

۲ _ خودداری از اظهار نظرهای جاهلانه

امام علی(ع) می فرماید:

لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ (۲)

اگر نادانان سکوت می کردند، هیچگاه اختلاف پیش نمی آمد.

بنابر این شایسته است عوام جامعه در اظهار نظرها بر عالمان و خواص پیشی نگیرند و همیشه سر رشته امور را به اهلش بسپارند. البته تبعیت آنان به امر خداوند است:

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۳)

۱- میزان الحکمه، ری شهری، ج ۸، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.

۲- بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۱.

۳- یس، ۲۱.

از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند.

عوام خوب با تبعیت خود در پی کسب رضای خدایند نه رضای نفس خویش و البته پیروی آنها مطابق ملاکهای عقل و علم است، نه بر مبنای حدس و گمان.

۳_ آموختن و کوشش برای خارج شدن از گروه عوام

اسلام نمی پسندد که گروهی در جهل بمانند و همیشه چشم به دیگران بدوزند، بلکه از انسانها خواسته است در پی دانش باشند و از آن سو از عالمان نیز پیمان گرفته است که دانش خود را به دیگران بیاموزند.

امام علی(ع) در یک تقسیم بندی افراد جامعه را به سه گروه تقسیم می کند.

الْإِنْسَانُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاهٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَصْنِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ. (۱)

مردم سه دسته اند، عالمان ربانی (کسانی که به علم پایبند بوده و بدان عمل کرده و هدایت یافته و ربانی شده اند) جویندگان دانشی که بر راه نجات هستند (زیرا بدنبال هدایت و عمل بدان هستند) و احمقانی بی سر و پا که دنبال هر صدایی می روند و با هر بادی حرکت می کنند، همانهایی که به نور علم روشنی نیافته اند و به ستون محکمی پناه نبرده اند.

گروه اول قابل ستایش اند و گروه سوم باید برای رهایی از نادانی تلاش کند و خود را به علم بیاراید و با تلاش و کوشش جزء دو دسته اول در آید.

جامعه مطلوب اسلام، جامعه ای است که تک تک اعضای آن «خواص» باشند، خود اهل تجزیه و تحلیل مسائل بوده، بر اساس بصیرت موضع گیری کنند.

عوام زدگی و راه مبارزه با آن

عوام زدگی

عوام زدگی یعنی اینکه انسان اسیر هیاهو شود و بی بصیرت عمل کند. قرآن کریم از کسانی که اسیر موج شده اند تحت عنوان اکثریت یاد می کند و آنان را شدیداً نکوهش می کند.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱)

«بیشتر آنها نمی دانند». وَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۲) «بیشتر آنها تعقل نمی کنند».

وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۳) «بیشتر آنها مؤمن نیستند».

این اکثریت در مسیر باطلند و چنین جامعه ای از نشاط و سرزندگی به دور و جامعه ای عوام زده است.

جایگاه توده مردم

اسلام عقل و منطق را معیار و حجت برای تشخیص حق معرفی نموده است و ملاک اکثریت را از درجه اعتبار ساقط می داند.

وَ إِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (۴)

اگر از بیشتر مردم زمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند.

اعتبار عددی برای فرد مسلمان نباید ملاک عمل باشد، تقلید کورکورانه در اسلام به عنوان اینکه اکثریت هستند با توجیه «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» مورد

۱- اعراف، ۱۳۱

۲- مائده، ۱۰۳.

۳- شعراء، ۱۵۹.

۴- انعام ۱۱۶

پذیرش نیست. عامه مردم به دلیل عدم پرورش عقلی، عدم قدرت تمیز در مسائل مختلف، سیاسی، مذهبی، اجتماعی دچار شبهه می گردند و چه بسا تحت تأثیر تبلیغات سوء، ترس یا تعلیمات غلط موضعگیریهای نابجایی از خود نشان می دهند. همانطور که وقتی شیخ فضل الله نوری، میثم وار به دار کشیده می شود. بسیاری مردم دست می زنند و این عمل را تبریک می گویند. اینان عوامی هستند که پس از روشن شدن حقایق و توطئه اظهار ندامت می کنند.

بنابر این وظیفه علما بسیار سنگین است اگر گفته شده «مدادالعلماء افضل من دماء الشهداء» به این دلیل است که عده زیادی از مردم مهار تمام امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی خود را به دست آنان داده و تنها خود را پیروانی محض می دانند این طبقه که نخبگان جامعه هستند باید با آزاداندیشی و پرهیز از هرگونه اختلاف سلیقه ای بر اساس اسلام ناب، توده مردم و عوام را به صراط مستقیم رهنمون سازند.

راه زدودن آفت عوام زدگی

در هر جامعه ای، اگر شخصیت ها، گروه ها و عقاید با «حق» سنجیده شود و حقیقت معیار قضاوت باشد، آن جامعه گمراه نخواهد شد. اما اگر در جامعه ای حق در هاله ای از ابهام قرار گرفت و معیارهای سنجش حق شناخته نشد در آن صورت اشخاص محور می شوند و اشتباهات شخصی افراد به نام حق مورد ارزیابی قرار می گیرد و زمینه ساز گمراهی می گردد. مخصوصاً افراد سطحی نگر به سرعت به تردید می افتند و از اشخاص خوش سابقه دیروز و مشتبه امروز پیروی می کنند.

برخی از هنجارها و ارزشها وارد جامعه می شوند و افراد بدون آنکه واقف باشند از آنها پیروی می کنند این مسئله وقتی بیشتر می شود که افراد برخی از رفتارها و پدیده ها را قبلاً نفی می کردند، اما بعد از مدتی در پی برخی از اقدامات یا اتفاقات آن را تایید و از آن پیروی می کنند.

گاهی حرکات توده ای پیش می آید که در مسیر سراب ماندی حرکت می کنند، برآستی این چه فرایندی است که مردم را به حرکت جمعی (Collective action) وادار می کند باید گفت این در حقیقت همان تبدیل پدیده به هنجار است که پس از تبدیل به مکانیزم درونی، انگیزش را در پی دارد و در نهایت مردم را وادار می دارد تا از آن هنجارها پیروی کنند. باید از تاریخ عبرت گرفت چرا که سنتهای تاریخی حاکم بر رفتار و اعمال اجتماعی، سراسر شباهت و همانندی است. مقام معظم رهبری برای پرهیز از عوام زدگی و استفاده مفید و سازنده از تاریخ می فرمایند:

«تاریخ یعنی شرح حال ما، منتها در یک صحنه دیگر:

خوشر آن باشد که وصف دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

تاریخ یعنی من و شما، یعنی همانهایی که امروز این جا هستیم، پس اگر ما شرح تاریخ را داریم می دهیم هر کدام ما باید نگاه کنیم ببینیم مادر این داستان کجاییم، کدام قسمت قرار گرفته ایم، بعد آنی که مثل ما در این قسمت قرار گرفته آن روز چطور عمل کرد که ضربه خورد، ما آن طور عمل نکنیم.»^(۱)

باید در وهله اول حق را شناخت و سپس اشخاص را با آن سنجید شخصی به نام «حارث بن حوط» خدمت امام علی (ع) آمد و گفت: فکر می کنی گمان دارم اصحاب جمل گمراهند؟ نه، چنین گمانی ندارم!

حضرت فرمودند:

يا حارث! إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِزَّتْ! إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ آتَاهُ وَ لَمْ تَعْرِفِ

الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ آتَاهُ؛^(۱)

ای حارث! تو به پایین نگاه کرده ای و به بالای سرت ننگریستی (کنایه از آن که بینش سطحی داری) لذا در تحیر فرو رفتی (و ندانستی کدام سو را برگزینی) تو حق را نشناختی تا کسی را که بر حق است بشناسی و نیز باطل را نشناخته ای تا طرفدار آن را بشناسی.»

بنابر این اگر در جامعه ای حاکمیت از آن «حق» بود سالوس بازی ها و عوام فریبی ها رنگ می بازد. در غیر این صورت آن جامعه بیمار و کانونی از ریاکاری، فریب، جو سازی و موج آفرینی فرصت طلبان خواهد شد. جبهه نفاق و باطل تقویت می شود، میان توده مردم و خواص واقعی طرفدار حق فاصله می افتد و با به کارگیری شایعه و تهمت، مردم را نسبت به فرزندگان و خواص جامعه بدبین می سازند و رفته رفته اعتماد عمومی را از آنان سلب می کنند و آنها را به بی تفاوتی و دوری از صحنه های حساس می کشانند. بدین ترتیب زمینه را برای امثال کعب الاحبار (یهودی تازه مسلمان) شبث بن ربعی (نماد بوقلمون صفتی)، شریح قاضی (دین فروش)، ولید بن عقبه (احمق و فاسق)، عمر بن سعد (مقام طلب)، و... فراهم می آورند و ابوذرها، عمار یاسرها، عبدالله بن مسعودها، هانی بن عروه ها، سلیمان صرد خزاعی ها، و... را تبعید، خانه نشین یا شهید می کنند.

بررسی عملکرد خوب و بد خواص در جبهه حق و باطل

الف: ملاء و خواص جبهه حق که خوب عمل کرده اند مانند خواص حضرت سلیمان

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا^(۲)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۲.

۲- نحل، ۳۸.

حضرت سلیمان گفت: ای سران و بزرگان کدام یک از شما تخت بلقیس را برای من می آورد؟

از بین سران و خواص بارگاه سلیمان(ع) یک عالم ربانی و ولی خدا به اجازه سلیمان پیامبر صلی الله علیه و آله، تحت بلقیس را در کمتر از لحظه ای حاضر ساخت و زمینه ایمان آوردن بلقیس را فراهم نمود و این نمونه عینی اطاعت و پیروی بی چون و چرا از رهبران راستین است. خواص جبهه حق آنچه در توان دارد را در راه دستیابی به اهداف تقدیم می نماید.

ب: خواص و سران جبهه باطل که خوب عمل کرده اند.

خواص بلقیس عملکرد مناسبی از خود نشان دادند. در زمان حضرت سلیمان(ع) مردم یمن خورشید پرست بودند و ملکه ای عاقل، مدیر و با تدبیر بر آنان فرمانروایی می کرد. سلیمان پیامبر نامه ای برای او نوشت و او و مردمش را به پذیرش توحید دعوت کرد. بلقیس با مشاهده نامه سلیمان، با خواص حکومت خود به مشورت نشست و گفت:

ای بزرگان نامه ارزشمندی به من رسیده است، در این کار و نظر دهید که من هرگز بی نظر شما تصمیمی نگرفته ام سران دربار گفتند: ما دارای توان و قدرت جنگی هستیم (و اگر تصمیم به جنگ بگیری در مقابل دشمن به شدت مبارزه می کنیم) ولی اختیار با توست خوب بنگر (و جوانب امر را بسنج) که چه دستوری می دهی. [\(۱\)](#)

این آیات حاکی از روش عاقلانه بلقیس در حکومت است. او خود کامه و مستبد نبوده و با تدبیر، تعقل و مشورت حکومت می کرد. اطرافیان و مشاوران او نیز عاقل بودند و از چاپلوسی، مغرور کردن، تعریف و تمجید بیجا احتراز داشتند از اینرو در جواب ملکه، ضمن اعلام آمادگی برای نبرد و یادآوری قدرت و جنگاوری خود او را به تأمل و تدبیر در تصمیم گیری دعوت کردند.

ملکه خوی فساد انگیزی و ویرانگری پادشاهان را یادآوری، و پیشنهاد کرد با فرستادن هدایای قیمتی و ارزشمندی سلیمان(ع) را بیازمایند چه، اگر سلیمان مرد دنیا باشد و خواهان گستردن دامنه حکومت خود، هدایا را با رغبت تمام می پذیرد و تقاضای باج و خراج بیشتر می کند، ولی اگر مرد خدا و پیامبر باشد هدایا در نظر او جلوه نخواهد کرد و بر تصمیم خود استوار خواهد ماند و جز به تسلیم آنها رضایت نخواهد داد.

همان طور که ملکه گفته بود سلیمان پیامبر به هدایا توجهی نکرد و با صراحت اعلام کرد خواستار ایمان و تسلیم آنان است نه مال و ثروت. وقتی ملکه سبا برخورد و پیام سلیمان را شنید برای تسلیم و بیعت با سلیمان عازم فلسطین شد و با مشاهده معجزه های حضرت سلیمان، ایمان آورد و این عاقبت خوش پیروی او و خواص و اطرافیانش از عقل بود. (۱)

ج: عملکرد بد خواص جبهه باطل

عملکرد خواص بد که از سر لجاجت، تکبر و هواپرستی، پیامبران را تکذیب می کردند و با آنان در می افتادند، از همین نمونه است. مثلاً- وقتی نوح در قوم گمراه خویش به پیامبری برگزیده شد و به دعوت مردم پرداخت، بزرگان قوم و خواص، او را تکذیب، و دعوتش را رد کردند:

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ (۲)

بزرگان قوم نوح، که کافر بودند، گفتند: این مدعی نبوت جز بشری مانند شما نیست و می خواهد بر شما آقایی و بزرگی کند. (۳)

۱- ر.ك: نحل، ۲۲ _ ۴۴.

۲- مؤمنون، ۲۴.

۳- احمد حیدری، عوام و خواص از دیدگاه قرآن، روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۲۱ _ ۲۸ دی ۱۳۷۷.

د: خواص جبهه حق که بد عمل کردند

۱_ وقتی حضرت موسی(ع) برای میقات پروردگار به کوه طور رفت، برادرش هارون(ع) را به جانشینی خود در میان بنی اسرائیل نصب کرد. ولی عالم منافقی به نام سامری، گوساله ای طلایی ساخت و آن را خدای بنی اسرائیل خواند و آنان را به پرستش گوساله طلایی دعوت کرد. خواص بنی اسرائیل از جانشین موسی(ع) حمایت نکردند و عافیت طلبی آنان را به سکوت وا داشت. به دنبال این عملکرد بد خواص، بازار سامری رونق گرفت و توانست بسیاری از بنی اسرائیل را به کفر و بت پرستی برگرداند. به امر خداوند این مؤمنان و خواص که در انجام وظیفه کوتاهی کرده بودند، مأمور شدند شمشیر به دست گرفته، به جان گوساله پرستان بیفتند و آنان را بکشند و این کیفر سستی آنان در انجام وظیفه بود. (۱)

۲_ در زمان پیامبری اشموئیل، بنی اسرائیل که از ستم کنعانیان به تنگ آمده بودند به محضر ایشان مشرف شدند و تقاضا کردند فرماندهی برای آنان تعیین کند تا تحت فرمان او به مبارزه با کنعانیان پردازند. وقتی بعد از اصرار فراوان آنان، اشموئیل، طالوت را به عنوان فرمانده منصوب خداوند معرفی کرد، خواص از پذیرش فرماندهی طالوت خودداری کردند و بر او ایراد گرفتند و خود را شایسته تر خواندند. زمانی که با مشاهده آیات آسمانی به الهی بودن فرماندهی طالوت یقین کردند، باز هم در عمل از اطاعت، سر باز زدند. خداوند در آیات ۲۴۶ _ ۲۵۱ سوره بقره به بیان این داستان عبرت آموز می پردازد.

۳_ در تاریخ اسلام عملکرد بد خواص جبهه حق را باید در حادثه کربلا جستجو نمود. در این رهگذر ناگزیر از مردمشناسی و روانشناسی مردم کوفه می باشیم.

مردم شناسی کوفه

اشاره

مردم شناسی کوفه

شهر کوفه خاستگاه عبرت آموزی است. کوفه را سعد بن ابی وقاص در سال ۱۷ (ه. ق) برای سکونت لشکریان بنا نهاد و رفته رفته گروهی از اصحاب و افراد دیگر در آن مسکن گزیدند. به طور کلی جمعیت کوفه به دو بخش عرب و غیر عرب تقسیم می شد، هسته اولیه کوفه از دوتیره «قحطانی» و «عدنانی» تشکیل شده بود.

از بیست هزار خانه ساخته شده در آغاز تأسیس کوفه، دوازده هزار به یمانی ها و هشت هزار به نزاری ها اختصاص داشت. (۱) بخش دیگری به عربهای قبیله بنی تغلب (۲) مربوط می شد و عناصر غیر عرب کوفه را گروه های بزرگی همچون «موالی» (۳)، «سریانی ها» (۴) و «نبطی ها» (۵) تشکیل می دادند. (۶)

اندک اندک کوفه از مراکز مهم نظامی جهان اسلام شد. از نظر عقیدتی می توان جامعه کوفه آن روز را به دو بخش مسلمان و غیر مسلمان تقسیم کرد. بخش غیر مسلمان کوفه

۱- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری، ص ۴۲.

۲- الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری، ص ۴۲. بنی تغلب پیش از اسلام در عراق سکونت داشته، همراه با ایرانیان در حال جنگ بودند و پس از اسلام به آنها پیوستند.

۳- موالی با قبایل مختلف عرب پیمان می بستند و ولای آنها را می پذیرفتند ممکن بود از نژادهای مختلف ایرانی، رومی، ترک و... باشند که عربها به همه آنها عجم می گفتند.

۴- سریانی ها پیش از فتوحات در اطراف «حیره» زندگی می کردند و مذهب مسیحیت را پذیرفته بودند.

۵- نبطی ها پیش از فتوحات در اطراف عراق در سرزمینهای جلگه ای زندگی می کردند و پس از تأسیس کوفه به این شهر آمده، به کشاورزی مشغول شدند.

۶- حیاه الامام الحسین، ج ۲، ص ۴۳۸.

را مسیحیان عرب بنی تغلب، مسیحیان نجران، نبطی ها، یهودیان رانده شده از شبه جزیره عرب در زمان عمر و... تشکیل می دادند.^(۱) این بخش در مجموع شمار ناچیزی از کل جمعیت کوفه را تشکیل می داد. بخش مسلمان کوفه را می توان شامل شیعیان علی(ع)، هوادارن بنی امیه، خوارج و بی تفاوتها دانست. شیعیان هم به دو بخش بزرگان و شهروندان عادی تقسیم می شدند. از بزرگان شیعه می توان از افرادی همچون سلیمان بن صُرد خزاعی، مسیب بن نجبه فرازی، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر اسدی، ابو ثمامه صائدی و... نام برد. «این افراد عمیقا به خاندان نبوت عشق می ورزیدند و همین ها بودند که پس از مرگ معاویه با امام حسین(ع) نامه نگاری کردند.»^(۲)

نقطه تاریک نهضت کوفه، غیبت آنها و تنها ماندن مسلم بن عقیل و سرگردانی او در کوچه های کوفه است. گرچه برخی از این افراد مثل حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه و ابو ثمامه صائدی را در صحنه کربلا حاضر می بینیم، اما نشانی از دیگر بزرگان، مانند سلیمان بن صرد خزاعی، رفاعه بن شداد بجلی و مسیب بن نجبه فرازی نمی یابیم. توبه این افراد پس از واقعه کربلا و تشکیل نهضت توأین شاهد خوبی بر بی ارادگی آنها در پیوستن به نهضت امام حسین(ع) است.

شیعیان عادی که در صد قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می دادند، گرچه به خاندان عصمت و طهارت علاقه وافری داشتند اما رفتار والیانی همچون «زیاد» و پسرش با آنان و نیز سیاستهای کلی امویان در تشیع زدایی جامعه اسلامی از آنان زهر چشم سختی گرفته بود، به گونه ای که تا احتمال پیروزی بالا نبود وارد نمی شدند و شاید علت نامه نگاری آنان و پیوستن به نهضت مسلم و قیام مختار به جهت احتمال بالای پیروزی

۱- حیاة الامام الحسین، ص ۲۴۰.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۱.

این نهضت ها بود لذا به محض اینکه بوی شکست نهضت مسلم به مشامشان خورد از صحنه خارج شدند و او را تنها گذاشتند اما بسیاری از آنان بعدها در نهضت توابین و قیام مختار شرکت کردند.

«در میان هواداران بنی امیه افرادی همانند عمرو بن حجاج زبیدی، یزید بن حرث، عمرو بن حرث، عبدالله بن مسلم، عماره بن عقبه، عمر بن سعد و مسلم بن عمرو باهلی از چهره های شاخص آنها به شمار می آمدند.»^(۱) درصد قابل توجهی از مردم کوفه طرفدار معاویه بودند. با توجه به اینکه بیست سال هم از حکومت امویها در کوفه می گذشت و آنها توانسته بودند رشد فراوانی بکنند این افراد، هنگامی که از پیشرفت کار مسلم بن عقیل و ضعف و سستی نعمان بن بشیر، والی کوفه، احساس خطر کردند به شام نامه نوشتند و از یزید چاره جویی کردند. سران و بزرگان بیشتر قبایل از این گروه بودند و این باعث گرایش بسیاری از مردم به این سمت شده بود.

خوارج کوفه پس از سرکوب شدن در جنگ نهروان، در زمان معاویه و در پی سیاستهای غیر اسلامی، که ناراضیان بسیاری فراهم آورده بود، قدرت گرفتند و در سال ۴۳ هجری در زمان فرمانداری مغیره بن شعبه قیامی را به رهبری «مستور بن علقه» ترتیب دادند که به شکست انجامید. «زیاد بن ابیه» پس از تصدی فرمانداری کوفه در سال ۵۰ هجری نقش مهمی در سرکوب آنان داشت. اما پنج سال پس از مرگ «زیاد» در سال ۵۸ هجری شاهد قیام آنان به رهبری «حیان بن ظبیان» هستیم که عیدالله بن زیاد پس از گرفتن زمام امور کوفه به سرکوب آنها پرداخت.^(۲) از این رو می توان گفت که در واقعه کربلا- نمی توانیم نقش چندانی از این گروه سراغ داشته باشیم.

۱- حیاة الامام الحسین ج ۳، ص ۴۴۱.

۲- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۳۲.

شاید بتوان گفت بیشترین سهم جمعیت کوفه در واقعه کربلا- از آن افراد بی تفاوت و نان به نرخ روز خورها بود که قصدی جز پر کردن شکم و رسیدن به هوس های خود نداشتند. این افراد، هنگامی که پیروزی لشکر مسلم بن عقیل را نزدیک دیدند به آنان پیوستند، اما با ظهور آثار شکست، به سرعت صحنه را خالی کردند و فشار روانی فراوانی به طرفداران واقعی نهضت وارد آوردند و سهم زیادی در شکست نهضت مسلم داشتند. آنان در پی وعده و وعیدهای ابن زیاد، به سپاه کوفه در کربلا پیوستند و با امام حسین (ع) جنگیدند و سرانجام او را به شهادت رساندند.

روانشناسی جامعه کوفه

نظام ناپذیری

ویژگی های روانی جامعه کوفه در پیوستن آنها به سپاه عمر سعد دخیل بود. یکی از ویژگیهای صحرائشینان آزادی بی حد و حصر است. این صحرائشینان، که هسته اولیه شهر کوفه را تشکیل می دادند، از همان ابتدا به درگیری با امیران خود پرداختند به گونه ای که خلیفه دوم از دست آنها به ستوه آمد و اینچنین شکوه می کرد:

وَ أَى نَائِبٍ أَعْظَمَ مِنْ مَاءِ الْفِ لا يَرْضُونَ عَنْ أَمِيرٍ وَ لا يَرْضَى عَنْهُمْ أَمِيرٌ

چه مصیبتی بالاتر از اینکه با صد هزار جمعیت روبه رو باشی که نه آنها از امیران خود خوشنودند و نه امیران از آنان رضایت دارند.

بر این اساس در طول تاریخ کوفه می بینیم که مردم این شهر، چه با امیران و فرماندهان عادل همچون علی بن ابیطالب (ع) و عمار یاسر و چه با امیران ستمگر مانند «زیاد بن ابیه» سر ناسازگاری داشتند.

برای چنین جامعه ای امیری عادل و آزاد اندیش نامناسب می نماید، چرا که از فرمانهای او اطاعت نمی کنند. نمونه آن را در برخورد کوفیان با حضرت علی (ع) مشاهده می کنیم. برای چنین جامعه ای فردی مانند «زیاد بن ابیه»، که با خشونت و ظلم آنان را

وادار به اطاعت در برابر حکومت کند، مناسب تر است.

دنیا خواهی

مردم کوفه پس از مرگ معاویه، به دلیل جوانی یزید، حکومت شام را در ضعف می دیدند. در این هنگام افراد و قبایل برای به دست آوردن غنیمت های جنگی و به انگیزه دنیاخواهی با نهضت عاشورا همراه شدند. آنها حاضر نبودند دنیای خود را از دست بدهند و هرگاه خطری نسبت به دنیای خود می دیدند عقب می نشستند. تعداد فراوان بیعت کنندگان با مسلم را نیز می توان طبق همین اصل توجیه کرد. گر چه عده قلیلی از افراد مخلص نیز در میان آنها بود.

هنگامی که عده ای از شیعیان مخلص به رهبری سلیمانِ سرد خزاعی جمع شدند و اندیشه دعوت از امام حسین (ع) و تشکیل حکومت در کوفه را مطرح کردند، مردم کوفه چون نعمان بن بشیر را قادر به مقابله با قیام جدی نمی دانستند، به سرعت این دعوت را پذیرفتند؛ زیرا احتمال پیروزی و تشکیل حکومت را فراوان می دیدند. حتی پس از ورود عیدالله به کوفه باز هم امید پیروزی را از دست نداده بودند و از این رو بسیاری به همراه مسلم بن عقیل در محاصره قصر عیدالله شرکت جستند. اما هنگامی که احساس خطر کردند با سرعت از نهضت کنار کشیدند و مسلم وهانی را تنها به دست عیدالله سپردند. این احساس خطر هنگامی شدت گرفت که شایعه حرکت سپاه شام، از سوی طرفداران عیدالله در میان مردم پراکنده شد. این ترس نیز نشانه ای از دنیا پرستی مردم کوفه بود و امام حسین (ع) نیز به همین مسئله اشاره دارند:

مردم بندگان دنیایند و دین لقلقه زبان آنها است. تا هنگامی به دنبال دین می روند که معیشت آنان برقرار باشد، اما زمانی که به بلا آزموده شوند، تعداد دینداران اندک خواهد شد. (۱)

برخوردهای احساسی

علت اصلی این ویژگی را می توان رسوخ نکردن ایمان در قلبهای آنان دانست. از افراد و قبایلی که با دیدن شوکت اسلام به آن پیوستند، انتظاری جز این نمی رود. اساسا برای تشویق و ترغیب مردم کوفه به جنگ چاره ای جز استفاده از ابزار تحریک کننده احساس نبود. که البته این غلیان احساسات به زودی فروکش، و رهبران جامعه را دچار مشکل می کرد. امام حسین (ع) در روز عاشورا خطاب به کوفیان می فرماید:

ای اهل کوفه! ما را با اشتیاق به فریاد رسی خواستید و ما برای فریاد رسی شما آمدم، پس شمشیری را که در دستانتان بود، علیه ما تیز کردید و آتشی را که ما بر ضد دشمنان شما و خودمان افروخته بودیم، برای سوزاندن ما آوردید. (۱)

جلوه دیگری از این احساسات را هنگام ورود اسیران به کوفه و سخنرانی خاندان اهل بیت و گریه و زاری کوفیان می توان مشاهده کرد به گونه ای که «ام کلثوم» از آنها می پرسد:

شما که بر ما می گریید، پس چه کسی خاندان ما را کشته است!؟

بعدها مختار ثقفی توانست از احساسات کوفیان به خوبی بهره برداری کند، هر چند هنگام یاری او را تنها گذاشتند تا به دست مصعب بن زبیر کشته شد. (۲)

البته برخی از نویسندگان، ویژگیهای دیگری نیز بر شمرده اند که مثل تناقض در رفتار، فریبکاری، تمرد بر والیان، روحیه فرار از مشکلات، اخلاق بد، طمع و تأثیر پذیری از تبلیغات از آن جمله اند. (۳)

۱- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۴۹۸.

۲- تاریخ طبرسی، ج ۴، ص ۵۵۸.

۳- مردم شناسی کوفه، نعمت الله صفری فروشانی.

عوامل مهم در انحراف مردم کوفه

عوامل مهم در انحراف مردم کوفه

۱ _ سیاست تهدید و ارعاب که ابن زیاد به راه انداخت و با شهید کردن میثم، رُشَید، مسلم بن عقیل وهانی بن عروه ترس و وحشت را در میان مردم حاکم کرد.

۲ _ جنگ روانی گسترده و حساب شده از طریق پخش شایعات بی اساس مبنی بر این که لشکری عظیم به زودی وارد کوفه می شود و شایعاتی در مورد پیوستن سران قبایل و مردان دلیر و جنگ جو به ابن زیاد.

۳ _ حرص نسبت به جاه و مال. این ویژگی مردم کوفه در سران قبایل بسیار مشهود بود؛ از جمله عمر بن سعد از کسانی است که به دلیل جاه طلبی به بیراهه کشیده شد و دیگر سران نیز از راه رشوه فریفته شدند.^(۱)

جمع بندی و تحلیل نظرات

اشاره

جمع بندی و تحلیل نظرات

پس از دور افتادن از سیره نبوی و علوی چند بیماری خطرناک جامعه را دچار رخوت و بی هویتی نمود که این بیماریها بر عملکرد ناصواب عوام و خواص تأثیر مستقیم داشت مقام معظم رهبری این بیماریها را به خوبی تجزیه و تحلیل نموده اند:

۱ _ دور شدن از ذکر خدا، که نماد کامل آن نماز است، موجبات انحراف را فراهم می سازد.

۲ _ دنیاگرایی، ترجیح دنیا بر آخرت، دنباله روی شهوت و پذیرش حاکمیت باطل را به دنبال دارد.

۳ _ عمل نسنجیده و نابجای خواص به دنبال خود، حرکت عوام را نیز به همراه دارد.

الف: دوری و غفلت از یاد خدا

الف: دوری و غفلت از یاد خدا

۱- درسها و عبرتهای عاشورا، حسینی ایمانی یامچی، ۲۶۰ _ ۲۶۱.

رهبر معظم انقلاب در ریشه یابی انحرافات، قبل از هر چیز، به مسئله غفلت از یاد خداوند و بی روح شدن نماز توجه داده اند که با استنباط از آیات قرآن مجید می باشد:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا (۱)

اما پس از آنان فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند و از هوس ها پیروی نمودند و بزودی (سزای) گمراهی خود را خواهند دید.

نماز دارای اهمیت فوق العاده ای است و اساساً قیام و مبارزه امام حسین (ع) برای حفظ قوانین و ارکان دین بوده است. آنگاه که ستون دین به خطر افتاد و مسخ گردید، دیگر اثری از دین خدا باقی نمی ماند. در زیارت آن حضرت اقامه نماز از بزرگترین اهداف قیام ابا عبدالله (ع) شمرده شده است:

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ

گواهی می دهم که نماز را به پای داشتی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر کردی.

امام حسین (ع) قیام کرد تا به نمازهای ظاهری و عوام فریبانه پایان دهد و به نماز بندگان خدا محتوا ببخشد و آنرا تبدیل به نمازی کند که:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (۲)

نماز انسان را از کار زشت و ناپسند باز می دارد.

امام (ع) کوشید تا نماز بی محتوا را از نماز واقعی تمییز دهد. نماز گزارانی که از یاد خدا غفلت می ورزند، مشمول هشدار تند الهی قرار می گیرند که:

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۳)

۱- مریم، ۵۹.

۲- عنکبوت، ۴۵.

۳- ماعون، ۴ و ۵.

وای بر نماز گزاران، آنان که در نمازشان از یاد خدا غفلت می ورزند.

امام (ع) فهمانید که نمازی پذیرفته است که دارای روح و کیفیت باشد و نماز گزار را به معراج ببرد و او را از فساد و فحشا باز دارد و الا نماز گزاری که از روح نماز غافل باشد و آن را سبک بشمارد، همانند کسی است که نماز نمی خواند.

ب: دنیا گرایی و پذیرش حاکمیت طاغوت

ب: دنیا گرایی و پذیرش حاکمیت طاغوت

از جلوه های بارز دنیا پرستی، مال پرستی است که از عوامل مهم انحراف به شمار می رود. به فرموده مقام معظم رهبری:

آنهایی که به دنیا دل سپرده اند. حق را هم می شناسند. طرفدار حقند، در عین حال در مقابل دنیا پایشان می لرزد! دنیا یعنی چه؟ یعنی پول، خانه، شهرت، مقام، اسم و شهرت، پست و مسئولیت و یعنی جان. اگر کسانی که برای جانشان راه خدا را ترک می کنند، آن جایی که باید حق را بگویند نمی گویند، چون جانشان به خطر می افتد یا برای مقامشان، یا برای شغلشان، یا برای پولشان، یا برای محبت به اولادشان و... راه خدا را رها می کنند. (۱)

زمانی که انسان دنیا گرا می شود همچون عمر سعد که شیفته جاه و مقام دنیوی شده بود، و برای دستیابی به آن، بار سنگین شهید کردن امام معصوم را به دوش می گیرد و سرانجام دین و دنیای خود را به یکباره می بازد. عمر سعد چشمش به زر و زیور دنیا دوخته شده بود. امام حسین (ع) فرمودند:

يَا بَنَ سَعْدٍ وَيَحِيكَ أَتَقَاتِلُنِي أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ مَعَادُكَ فَأَنَا ابْنُ مَنْ عَلِمْتَ أَلَا تَكُونُ مَعِيَ وَ تَدْعُ هُوَلَاءِ فَإِنَّهُ أَقْرَبُ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى. (۲)

ای پسر سعد، آیا تصمیم داری با من بجنگی؟ آیا از خداوندی که بازگشت تو به سوی او خواهد بود

۱- مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.

۲- سخنان حسین بن علی، ص ۱۹۹.

نمی ترسی؟ مرا می شناسی و می دانی پدر من چه کسی است؟ آیا نمی خواهی با من باشی و دست از اینها برداری که این به پسند خدا نزدیکتر است؟

عمر سعد در پاسخ گفت: می ترسم در این صورت خانه ام را در کوفه خراب کنند. امام(ع) فرمودند: من با هزینه خود برایت خانه ای می سازم. باز بهانه جویی کرد و گفت: می ترسم باغ و نخلستانم را در کوفه مصادره نمایند، امام(ع) فرمودند: من در حجاز بهتر از آن به تو می دهم عمر سد باز هم شروع به بهانه جویی کرد. امام(ع) وقتی از هدایت او ناامید شد، او را نفرین کرد و فرمود: آرزوی حکومت ری را به گور خواهی برد. و همانگونه شد؛ چرا که ابن زیاد پس از شهادت امام(ع) فرمان عزل وی را صادر کرد و او از حکومت ری محروم شد. عمر سعد با اینکه می توانست حداقل بی طرفی اختیار کند اما ضعف او، او را به تباهی کشاند. ضعفی که ابن زیاد را وادار به تسلیم کرد، جاه طلبی و ریاست طلبی بود و کشتن اباعبدالله الحسین(ع) وسیله ای برای دست یابی به آن هدف شوم بود.

ضعف دیگر عمر سعد نداشتن از تیز بینی و بصیرت بود که ابن زیاد با سوء استفاده از این کمبود فکری و تحلیلی او، فردی فرومایه و هزار چهره بنام شیث بن ربیع را با او همراه ساخت، تا او را توجیه کند. همو که واقعه عاشورا فرمانده نیروی پیاده عمر سعد و از کسانی بود که برای امام حسین(ع) نامه نوشته بود. نگاهی گذرا به سابقه شبث ما را به شناسایی ماهیت او رهنمون می سازد.

«وی در ابتدا از یاران «سجّاع»، مدعی دروغین پیامبری، بود و سپس مسلمان شد. بر عثمان شورید و توبه کرد.

او بعدها از یاران علی(ع) شد و حضرت او را به همراه عدی بن حاتم نزد معاویه فرستاد. در صفین در رکاب علی(ع) بود و سپس از خوارج شد. این مرد از کسانی بود که به شدت کوشید تا به عمر سعد القاء کند که حسین(ع) کافر حربی، و قتلش واجب است

و قتل او در ماه حرام اشکالی ندارد و به راستی آتش بیار معرکه بود.

حضرت امام حسین (ع) در روز عاشورا خطاب به شبت بن ربیع فرمود:

أَلَمْ تَكْتُبُوا إِلَيَّ أَنْ قَدْ أَيْعَتِ الثَّمَارُ وَأَخْضَرَ الْجَنَابُ وَإِنَّمَا تَقَدَّمُ عَلَيَّ جُنْدٌ لَكَ مُجَنَّدٌ (۱)

مگر شما به من ننوشتید که میوه ها رسیده و اطراف سر سبز شده و اگر بیایی لشکر مجهزی برایت آماده است.

این مرد مصداق بوقلمون صفتی است و موضع گیری های ضد و نقیض در زندگی او فراوان است. او در کربلا نقش کلیدی و مهمی در سپاه عمر سعد داشت. بعد از کربلا به شکرانه پیروزی سپاه یزید بر امام حسین (ع)، مسجدی در کوفه ساخت اما به گونه غیر منتظره ای در حرکت توأبیین و قیام مختار، رئیس نیروی انتظامی مختار شد و عجیب اینکه سرانجام در قتل مختار نیز سهیم بود. به راستی که انسان جاه طلب و دنیاپرست همچون درخت بید هر دم به سویی می چرخد!

از سوی دیگر رقابت دنیا پرستان و ریاست طلبان در صحنه عاشورا عبرت آموز است. آنگاه که دژخیم آتش افروز، شمر بن ذی الجوشن، با تحریک خودخواهی و حکومت طلبی، پسر زیاد را وادار به نوشتن نامه به عمر سعد می کند که... ای پسر سعد اگر فرمان مرا به کار بستنی پاداش نیکویی بتو خواهم داد و اگر نمی خواهی اطاعت کنی از سرداری لشکر کنار برو و فرماندهی را به شمر واگذار، ما او را سردار سپاه قرار داده ایم.

وقتی عمر سعد، نامه را خواند شمر گفت: اکنون بگو چه خواهی کرد؟ آیا فرمان امیر را اطاعت می کنی و با دشمنش در جنگ می شوی؟ اگر مایل نیستی، کنار برو و سپاه را به من واگذار.

عمر سعد دنیا طلب گفت:

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷ به نقل از عبرتهای عاشورا، حسین ایمانی یامچی، ص ۲۷۱ - ۲۷۳.

در جنگ می شوم و فرماندهی لشکر را به تو نخواهم داد. ترا به فرماندهی پیادگان منصوب می سازم. (۱) یکی دیگر از کسانی که سعادت یاری امام حسین (ع) را از دست داد و دنیا را بر آخرت ترجیح داد عبدالله بن حرجعی است امام (ع) به او فرمود: تو در زندگی گناهان زیادی انجام داده ای و خداوند تو را بر این گناهان مؤاخذه خواهد کرد، اینک نمی خواهی با یاری ما از این گناهان توبه کنی. (۲)

اما او لیاقت نداشت و گفت: می دانم هر کس از تو پیروی کند، به سعادت ابدی خواهد رسید، ولی گمان نمی کنم یاری کردن من به حال شما سودی داشته باشد، چون در مقابل شما دشمنان زیادی آماده جنگ شده اند، ولی حاضرم اسب و شمشیرم را به شما تقدیم کنم. امام (ع) در جواب می فرماید: من برای اسب و شمشیرت به اینجا نیامده ام، بلکه می خواهم خود به یاری ما بشتابی. حال که نمی خواهی نه به تو نیاز داریم و نه به اسب و شمشیرت! (۳)

عبدالله خود را مسلمان می داند و می داند با پیروی از ولی خدا سعادت ابدی نصیب انسان می شود، اما حفظ جان خود را بر خشنودی خدا و رسول و امام بر حق مقدم می دارد. دنیاپرستان از ترس جان و از دست دادن مال حاضر می شوند حاکمیت باطل را قبول بکنند و در مقابل باطل نمی ایستند و خود را به خطر نمی اندازند.

ج _ عمل سنجیده خواص که پیروی عوام را به دنبال دارد

ج _ عمل سنجیده خواص که پیروی عوام را به دنبال دارد

اگر خواص در زمان مناسب به طرفداری از حق نپردازند این کار همسنگ و همانند

۱- پیشوای شهیدان، سید رضا صدر، ص ۱۸۳.

۲- مقتل الحسین ج ۱، ص ۲۲۷ به نقل از درسهایی از نهضت عاشورا، سید حسین قریش سبزواری، ص ۱۷.

۳- مقتل الحسین ج ۱، ص ۲۲۷ به نقل از درسهایی از نهضت عاشورا، سید حسین قریش سبزواری، ص ۱۷.

حمایت نکردن است. چه بسا حمایت دیر هنگام زیانهای غیر قابل جبرانی به همراه داشته باشد. استفاده مناسب از فرصتها از دستورات ائمه اطهار(ع) است؛ امام علی(ع) می فرماید:

مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَالَجَهُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَالْأَنَّهُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ. (۱)

اقدام کردن پیش از امکان و کوتاهی کردن هنگام فرصت از نادانی است.

استفاده به هنگام از فرصت ها در حمایت از حق و هدایت مردم نقش کلیدی دارد. به همین نکته رهبر معظم انقلاب اشاره دارد

«اگر خواص، در هنگام خودش، کاری را که لازم است، تشخیص دادند و عمل کردند تاریخ نجات پیدا می کند و حسین بن علی ها به کربلاها کشانده نمی شوند.» (۲)

متأسفانه در طول تاریخ کسانی یافت می شوند که از خواص جامعه اند اما شیفته دنیاوند و دین فروشی می کنند. رضایت خدا را به زندگی چند روزه دنیا می فروشند و با استفاده از موقعیت اجتماعی و اعتماد مردم، حقایق را وارونه جلوه می دهند و با فریب مردم عوام را به دنبال خود می کشند. یکی از این افراد به ظاهر پارسا شریح قاضی است که رهبر معظم انقلاب درباره اش می فرمایند:

شریح قاضی که جزو بنی امیه نبود. کسی بود که می فهمید حق با کیست. می فهمید اوضاع از چه قرار است. وقتی هانی بن عروه را به زندان انداختند و سر و رویش را مجروح کردند، سربازان و افراد قبیله اش اطراف قصر عبیدالله بن زیاد را گرفتند. ابن زیاد ترسید. به شریح قاضی گفت: برو به اینها بگو هانی زنده است. شریح دید که هانی مجروح است. هانی بن عروه گفت: ای مسلمان ها، این چه وضعی است (خطاب به شریح) پس قوم من چه شدند؟ مردند؟ چرا سراغ من نیامدند؟ چرا نمی آیند مرا از این جا نجات بدهند؟! شریح قاضی گفت می خواستم بروم و این حرفهای هانی را به مردم

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۶۳.

۲- مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.

بگویم اما افسوس که جاسوس عبیدالله آن جا ایستاده بود! جرأت نکردم! جرأت نکردم یعنی چه؟ یعنی ترجیح دنیا بر دین. شاید اگر شریح همین یک کار را انجام می داد، تاریخ عوض می شد.»^(۱)

شریح در مقابل پیشنهاد پسر زیاد بر خود لرزید چطور پس از هفتاد سال، شهادت دروغ بدهم! من قاضی کوفه ام؛ از طرف چند خلیفه مقام قضاوت داشته ام؛ مردم مرا صحابی پیامبر می دانند؛ مضطرب و سرگردان ایستاده بود، از عواقب شهادت دروغ، بیم داشت.

مرگ و زندگی، دین و دنیا، مقام و گمنامی، عافیت و رنج، سرانجام باید تصمیم می گرفت او قادر به تصمیم گیری نبود. نهیب ابن زیاد تصمیم نهایی را گرفت و گواهی خلاف قاضی پیر و سالخورده کوفه شمشیرهای بُران بنی مراد را در غلاف کرد و پسر زیاد را از مرگ حتمی نجات داد و کوفه را علیه مسلم شورانید و جهت حرکت امام را از کوفه به کربلا تغییر داد و حادثه دهم محرم را آفرید.

قاضی کوفه نه تنها حقیقت را بیان نکرد بلکه با دروغ و تزویر برخورد کرد و در جواب سؤال قبیله هانی که ای شریح هانی را چگونه دیدی، جواب داد سرخ روی و آرام. منظور او این بود که صورت هانی در اثر ضربه ابن زیاد، خون آلود و سرخ بود و آرام و خاموش بود. اما این سخنان را طوری به زبان آورد که مردم تصور کردند هانی سر حال و آرام است. به خیال خام خود توریه کرد و مردم را فریفت.^(۲) او گفت هانی زنده و سلامت است. مسأله ای پیش نیامده. به خانه های خود باز گردید که رئیس تان مشغول مذاکره با ابن زیاد است. یاران هانی به اعتماد شهادت صحابی، به خانه باز گشتند و

۱- مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.

۲- درسها و عبرتهای عاشورا، حسین ایمانی یامچی، ص ۲۰۹ _ ۲۱۰، با تلخیص.

ساعتی بعد بدن نیم جان هانی از بام دارالحکومه به زیر فرود آمد.

البته که یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است تاریخ را در ورطه گمراهی می غلطاند. شبث بن ربعی، مرد هزار چهره، که از نویسندگان نامه به امام حسین (ع) بود، خود جزو کسانی است که بافرمان عبیدالله سعی کرد مردم را با ترساندن و تطمیع از اطراف مسلم بن عقیل، نماینده امام (ع)، متفرق کند.

رهبر معظم انقلاب در مورد او می فرماید:

اگر امثال شبث بن ربعی در یک لحظه حساس از خدا می ترسیدند، به جای این که از ابن زیاد بترسند، تاریخ عوض می شد آن ها آمدند مردم را متفرق کردند، عوام متفرق شدند. (۱)

عمر سعد به خوبی امام حسین (ع) را می شناخت و می دانست که حق با اوست، اما چه عاملی باعث شد اولین تیر را به سوی خیمه امام حسین (ع) پرتاب کند و دیگران را بر این کار گواه بگیرد. آیا انگیزه اش جز ترجیح دنیا بر دین است؟ یا آرزوی ملک و گندم ری است که هرگز به آن نرسید؟! در حالی که یک حرکت سنجیده و حساب شده می توانست در حادثه کربلا نقش تعیین کننده داشته باشد. همانگونه که رهبر معظم انقلاب می فرماید:

تصمیم گیری خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم، این هاست که تاریخ را نجات می دهد، ارزش ها را نجات می دهد، ارزش ها را حفظ می کند. باید در لحظه لازم حرکت لازم را انجام داد. اگر وقت گذشت دیگر فایده ندارد. (۲)

یکی از نقاط تاریک در کارنامه خواص مؤمن، غیبت آنها در شامگاه هفتم ذی الحجه

۱- مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.

۲- مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.

الحرام سال ۶۰ هجری است که مسلم بن عقیل، قصر عیدالله را محاصره کرد. او که تنها مانده بود، شکست خورد و یکه و تنها در کوچه های کوفه سرگردان ماند. (۱)

برای توجیه این غیبت دیدگاههای مختلف گفته شده است که شاید خوش بینانه ترین آنها این باشد که آنها به دستور شخص مسلم از پیرامونش پراکنده شدند، تا جان خویش را برای پیوستن به امام حسین (ع) حفظ کنند. (۲)

متأسفانه این توجیه با توجه به وضع نابسامان حضرت مسلم بن عقیل غیر وجیه می نماید. از آن گذشته نشانی از بزرگان خواص، همچون سلیمان بن سرد خزاعی، رفاعه بن شداد بجلی و لیث بن نجبه و... در صحنه کربلا- نمی بینم. البته به گفته برخی، عیدالله بن زیاد بعضی از آنها را به زندان انداخته بود، طوری که از یاری مسلم بن عقیل و امام حسین (ع) محروم شدند. اما خواصی هم بودند که عملکرد خوبی نداشتند. رهبر معظم انقلاب به همین مسئله اشاره دارند و آن را از مصادیق عملکردهایی می بینند که اگر در زمان مناسب و مقتضی انجام می شد می توانست بر روی عوام هم تأثیر گذار باشد:

«چرا آن خواص مؤمنی که اطراف مسلم بودند، متفرق شدند؟ در بین آنها کسان خوبی بودند، افراد حسابی بودند اما [برخی] از اینها کسانی بودند که به کربلا هم نیامدند! نتوانستند بیایند، توفیق پیدا نکردند، مجبور شدند جزو توابین بشوند!

وقتی امام حسین (ع) کشته شد، وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت، وقتی فاجعه اتفاق افتاد، وقتی حرکت تاریخ به سمت سراسیب آغاز شد، دیگر چه فایده؟ به همین دلیل تعداد توابین در تاریخ، چند برابر عده شهدای کربلاست.

شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند، توابین هم همه در یک روز کشته شدند؛

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۱.

۲- ر.ک: زندگانی سفیر حسین مسلم بن عقیل، محمد علی عابدینی.

اما شما ببینید اثری که توابین در تاریخ گذاشتند یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند نیست. برای خاطر اینکه در وقت خود نیامدند، کار را در لحظه خود انجام ندادند، دیر تصمیم گرفتند، دیر تشخیص دادند. چرا مسلم بن عقیل را تنها گذاشتید؟! دیدید که این نماینده امام آمده بود، با وی بیعت هم کرده بودید، او را هم قبول داشتید _ عوام را کاری ندارم به خواص می گویم _ شما چرا شب که شد، مسلم را تنها گذاشتید (۱) که به خانه طوعه پناه ببرد؟ (۲)

جواب این سؤال را باید در بافت بیمارگونه جامعه آن زمان دنبال کرد اساساً بیماریهای جامعه از نظر جامعه شناسان علل مختلف و به هم پیوسته ای دارند که این علل و پیامدهای آن را می توان در نمودار ذیل جستجو نمود. (۳)

۱- زمانی که وضع کوفه با ورود عییدالله دگرگون شد کوفیان سه گروه شدند، گروهی به عییدالله پیوستند و گروهی به امام حسین در کربلا ملحق شدند و گروهی بی طرفی اختیار کردند، اینان پس از شهادت امام حسین (ع) گروه توابین و نهضت توابین را تشکیل دادند. سلیمان بن صرد، مسیب بن نخبه فرازی، عبدالله ازدی، عبدالله تمیمی، رفاعه بن شداد، هسته مرکزی این نهضت و سلیمان به عنوان امیر التوابین برگزیده شد. در سال ۶۵ حرکت خود را علیه یزیدیان آغاز کردند. چهار هزار نفر با آنها حرکت کردند، ابتدا به کربلا آمدند و عزاداری کردند به لشکر عییدالله که خود در شام و «شراحیل» فرمانده بود حمله کردند. پس از جنگی جانانه، سلیمان و جمع زیادی از یارانش به شهادت رسیدند. سلیمان از صحابه رسول الله و یاران حضرت علی و ملازمان جنگ صفین بود. او هنگام شهادت ۹۳ سال داشت.

۲- مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.

۳- آناتومی جامعه، دکتر رفیع پور، صفحه ۵۴۲، با تلخیص.

ضعف مدیریت جامعه

عدم رشد فکری مردم

عدم توجه به خالق

افراط در ارضاء نیاز (حرص)

جسمی

ایمنی

روابط

احترام

شهوترانی و بیشترخواهی

سودجویی و فردگرایی

استبداد و قوم گرایی

جاه طلبی و برتری جویی

نابرابری

عدم تعادل در ارضاء نیاز

عدم رعایت قواعد، هنجار، قوانین و حقوق

سست شدن ارزشها و پایبندیها

بیراهه

فساد

تبدیل فساد به هنجار

آنومی

سرطان و فلج اجتماعی

نتیجه گیری نهایی از بحث

اشاره

نتیجه گیری نهایی از بحث

بنابر این عوامل زمینه ساز حادثه عاشورا را می توان در زیر خلاصه کرد:

۱ _ کنار گذاشتن رهنمودها و وصایای پیامبر در زمینه امامت و رهبری؛

۲ _ نفوذ فرصت طلبان در انقلاب بزرگ حضرت؛

۳ _ بی تفاوتی مردم در برابر منکرات؛

۴ _ کم رنگ شدن معنویت و دنباله روی از مظاهر دنیوی و دوری از یاد خدا؛

۵ _ کوتاهی خواص از ادای رسالت و وظیفه خویش^(۱) و عمل نسنجیده و نابجای خواص.

سوگمندان باید گفت بررسی تاریخی نشان می دهد، همانگونه که رهبر معظم انقلاب فرمودند، در اثر تصمیمات غیر منطقی و نسنجیده خواص، عوام نیز با آنان همراه شدند و بزرگترین فاجعه جهان بشری را به وجود آوردند.

بررسی ریشه های عملکرد بد خواص در بستر تاریخ

بررسی ریشه های عملکرد بد خواص در بستر تاریخ

آری ضعف مدیریت جامعه اسلامی از آنجا آغاز شد که رهنمودها و وصایای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در زمینه امامت و رهبری به بوته فراموشی سپرده شد با اینکه در فراز و نشیبهای ۲۳ ساله دوران رسالت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مناسبتهای گوناگون، مسأله خلافت و وصایت علی(ع) را به ائیت گوشزد نمودند که از آن جمله می توان به حدیث «منزلت»

۱- رسالت خواص، سید احمد خاتمی، ص ۱۲ با تصرف.

اشاره کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن علی(ع) را نسبت به خود، چون هارون نسبت به موسی(ع) دانستند.

دیگر حدیث «سد ابواب» است، پس از مدتی از زمان باز شدن در خانه بزرگان صحابه به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، رسول خدا فرمان یافت که همه درها بسته شود به جز در ورودی خانه علی(ع) به مسجد پیامبر همچنین می توان از حدیث «اخوت» یاد کرد که در جریان عقد اخوت اصحاب در مدینه، پیامبر اسلام همه مهاجر و انصار را با هم برادر نمود و خود نیز با علی(ع) عقد اخوت بستند.

به علاوه حدیث ابلاغ «پیام براءت» در سوره توبه نیز از افتخارهای علی(ع) است. از همه مهمتر اینکه خدای متعال در جریان مباهله مسیحیان بخران در آیات (۶۱ _ ۵۹) آل عمران، علی(ع) را به منزله نفس رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می نماید و سرانجام آشکارتر از همه حدیث غدیر است که پیامبر گرامی اسلام به دستور خداوند فرمود: ای مردم! هر کس که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست، خداوندا کسانی که علی را دوست می دارند، دوست بدار و با کسانی که علی را دشمن می دارند، دشمن باش.

اما، این اقدام رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تثبیت جریان حق در جامعه اسلامی و تدام نبوت در ولایت علوی از سوی برخی از افراد نا آشنا با حقیقت دین در هم شکست. در آخرین روزهای حیات اشرف مخلوقات مدینه از جانب گروهی از خواص آبستن حوادث گردید و ابرهای تیره فتنه جویی فضا را ظلمانی و غبار آلود کرد. برخی از اصحاب و خواص، بخصوص قریش، در ستیز کسب قدرت و انتقال امامت جامعه از اهل بیت(ع) به دیگران با برنامه وارد میدان شدند و انصار که از دعوت کنندگان و حامیان دین اسلام بودند نیز با آگاهی از کشمکشهای سیاسی قریش، برای تثبیت موقعیت خود در کانون قدرت آینده به تکاپو افتادند و سرانجام اکثریت و توده عوام به دور از نظر اهل بیت(ع) و بزرگان

صحابه با خواص فرصت طلب بیعت کردند و این در حالی بود که علی(ع) بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را تجهیز و تکفین نمود، نماز به جا آورد و بدن مطهر حبیب خدا را در میان قبر نهاد و خود در گوشه ای آرام گرفت تا جرعه جرعه کاسه های زهر را از دست برخی خواص کج اندیش و دنیاطلب بنوشد و از اینجا بود که غربت اهل بیت آغاز شد. حضرت علی(ع) می فرماید: پس از رحلت رسول گرامی اسلام، گروهی، به قهقرا برگشتند و اختلاف و پراکندگی، آنان را هلاک کرد بر غیر خدا تکیه کردند و با غیر خویشاوندان (اهل بیت) پیوند برقرار کردند. از وسیله ای که فرمان داشتند به آن موذت بورزند (محبت خاندان رسالت) کناره گرفتند و بنا و اساس (ولایت) را از جایگاه خویش برداشته و در غیر آن نصب کردند (اینان) معادن تمام خطاها و دروازه همه گمراهان و عقیده مندان باطل هستند. (۱)»

به راستی خواص جبهه حق کجا بودند؟! همانانی که سالها گرداگرد رسول خدا خوشه چینی کرده و در راه عظمت و عزت مسلمانان شمشیر زده و خون دلها خورده بودند؟! چه چیز آنان را از محور حق و حقیقت جدا کرد که امروز ندای غربت علی(ع) از نای تاریخ گوش جان را می آزارد!!؟ آنگاه که نگاهش به زهرا(س) افتاد و قبضه شمشیر را فشرد، و در جستجوی یاران دیروز و خاموشان امروز یآوری نیافت!!؟

ای کاش مردم، قدرت درک وقایع را داشتند و خواص امت اقدامی شایسته و در خور خویش انجام می دادند. از زیب و زیورها دل می بریدند و دست در دست علی(ع) می گذاشتند! چه می شد اگر از چرب و شیرین دنیا رها می شدند و مقام و عزت خود را در رفعت اسلامی می دیدند!

به راستی چرا در سالهای حکومت علی(ع) گروههایی از خواص به مخالفت با آن

حضرت برخاستند و نام «قاسطین» و «ناکثین» و «مارقین» بر خود نهادند؟! و چرا عده ای به رغم یقین به حقانیت جبهه علی(ع) سکوت اختیار کردند و دست از یاری امام کشیدند و در تاریخ از آنان به نام «قائدین» (نشستگان) یاد می کنند؟! افرادی همچون سعد بن ابی وقاص، ابوسعید خدری، ابو موسی اشعری، عبدالله عمر، محمد بن مسلمه، ابومسعود انصاری و... که عشق به مقام و متاع دنیا و حسادت توانست آنان را از قافله حق جدا کند. آنها آگاهانه دست از یاری حق کشیدند و با این عمل خود مردم را از پیوستن به امام بازداشتند و مردم را ترغیب به خانه نشینی کرده و گفتند: در حوادث پیش آمده عبدالله مقتول باش، نه عبدالله قاتل؛ یعنی دست از قیام و حضور در میدان جهاد و مبارزه بردار و تن به سازش و مدارا ده تا رفع خطر شود! سکوت آنها کمتر از دیگر توطئه ها در تنها ماندن اهل بیت(ع) نبوده است.

اینک به بعضی از انحرافات خواص اشارتی گذرا می شود تا عمق فاجعه روشن شده و چراغ عبرت آیندگان گردد.

طلحه و زبیر

طلحه و زبیر

شگفتا! از سرنوشت این دو صحابی پرسابقه و از مهاجران اولیه در زمان رسول خدا که به «طلحه الخیر» و زبیر «سیف الاسلام» لقب یافتند!

زبیر از خواص اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و پسر عمه آن حضرت و امیرالمؤمنین علی(ع) بود. در روزگار غربت اهل بیت، پس از رحلت نبی مکرم اسلام، از معدود کسانی بود که خواهان خلافت علی(ع) بود.

شمشیر زبیر چه غمها که از چهره رسول الله صلی الله علیه و آله زدود و چه رنجها که در راه اسلام تحمل نمود.

چه چیز این دو خواص طرفدار حق را از مسیر حق خارج کرد آیا جز فریب دنیا بود؟!

«در ایام عثمان، بسیاری از صحابه خانه‌ها فراهم کردند، از جمله زبیر خانه‌ای در بصره ساخت که تا کنون یعنی سال ۳۳۲ (سال تألیف مروج الذهب) معروف است. وی در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی ساخت. موجودی زبیر پس از مرگ، پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب هزار غلام و هزار کنیز؛ طلحه بن عبیدالله در کوفه خانه‌ای ساخت که هم اکنون در محل کناسه به نام دارالطلحین معروف است. از املاک عراق روزانه هزار دینار درآمد داشت و بیشتر از این نیز گفته‌اند. در ناحیه سره بیش از این درآمد داشت او در مدینه نیز خانه‌ای ساخت که در آن آجر و سنگ و ساج به کار برده است (۱).»

آنها در دام تعلقات دنیا افتادند و شیرینی چندروزه دنیا و نان و نام و مقام را برگزیدند از رسالت خویش کوتاهی کردند حتی دست به اعمال ناسنجیده‌ای همچون «جنگ جمل» زدند و همچون دشمنان علی (ع) رفتار کردند که پایانی جز پشیمانی نداشت.

عمرو بن العاص

عمرو بن العاص

«در اواخر عمر، عمرو بن العاص بسیار نادم و وحشتزده شده بود «شافعی» نقل می‌کند در آستانه مرگ عمرو بن العاص، عبدالله بن عباس به دیدارش رفت و پرسید: چگونه صبح کردی عمرو؟ پاسخ داد: «من به این حال رسیده‌ام، در صورتی که اندکی از دنیای خود را اصلاح و بسیاری از دینم را فاسد کرده‌ام. اگر اکنون طلب کردن، سودی به حالم داشت، طلب می‌کردم و اگر قدرت داشتم فرار کنم، فرار می‌کردم، در این موقع، مانند کسی که میان آسمان و زمین خفه شده است قرار گرفته‌ام، نه می‌توانم با دستهایم بالا روم و نه با پاهایم به زمین فرود آیم (۲).»

۱- مروج الذهب، مسعودی، ج ۱، ص ۶۹۰.

۲- خواص و لحظه‌های تاریخ ساز مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، تا ص ۹۱ با تلخیص.

او از جمله خواص دنیاطلبی بود که عوام اهل شام را به جنگی کشاند که جهان اسلام را در گردابی از اضطراب و لرزش فرو برد. جنگی که بوسیله آن مدار جامعه اسلامی را از جایگاه اصلی آن یعنی اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جدا و در خاندان ابوسفیان قرار داد. همو که با حيله اش قرآنهاى بسيارى بالای نيزه ها رفت. بيش از پانصد قرآن بر فراز نيزه هاىی که به خون «عمار یاسرها» و «اویس قرنی ها» آغشته بود قرار گرفت به تحریک او شامیان فریاد می زدند:

ای اهل عراق خدا میان ما و شما حاکم است، پس از اهل شام چه کسی شام را حفظ خواهد کرد؟ چه کسی به جهاد ترک و روم و کفار خواهد رفت؟!

تیره‌های نیرنگ رها شد و دل‌های بیمار گرفتار آمد امام(ع) با فریب خوردگان سخن گفت: ای مردم! وای بر شما! از روی خدعه و حيله قرآن بر نيزه کرده اند. با دشمن بجنگید که معاویه، ابن عاص، ابی معیط، حبيب بن مسلمه، ابی النابغه و کسانی همانند آنها اهل دین و قرآن نیستند.

اما در اوج جنگ و قتال از صلح و مدارا سخن گفتن، طرفداران بسیار دارد، دل‌های متمایل به دنیا را به سرعت جذب می کند، سخنان خواص دنیاگرا همچون اشعث بن قیس کندی، رئیس قبیله «بنی کنده»، دل عوامان جبهه اسلام را متمایل به سازش کرد و این چنین بار دیگر پیشوای صداقت و راستی، از دست یاران سست اراده و مگماران روزگار جام زهر نوشید. شمشیر در غلاف نمود و با اندوه فراوان به سوی خیمه اش رفت! جنگی که می رفت بنیان حيله و نفاق را از دامن اسلامی بزدايد با اقدام خواص عافیت طلب به شکست انجامید و معاویه را از چندقدمی مرگ با عنوان امیرالمؤمنین! راهی حکومت شام کرد و بنی امیه را نودسال بر سرنوشت مسلمانان حاکم کرد. در اهمیت تصمیم خواص رهبر فرزانه انقلاب می فرماید «از هر طرف شروع کنید، می رسید به خواص، تصمیم گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه

لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم اینها هست که تاریخ را نجات می دهد... در لحظه لازم باید حرکت لازم را انجام داد. اگر گذاشتید وقت گذشت، دیگر فایده ندارد. (۱)

اشعث بن قیس

اشعث بن قیس

اشعث بن قیس کندی رئیس قبیله بنی کنده در سالهای آخر حیات پیامبر، اسلام آورد. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی از مشرکان قبیله «بنی ولیعه» که تحت تعقیب سپاه خلیفه بودند بر قبیله کنده وارد شدند و از رئیس آنان یاری خواستند، اشعث که ایمانش عمیق نبود به مشرکان پناه داد و به آنان گفت «شرط یاری شما این است که مرا به شاهی انتخاب کنید و برایم رسماً تاجگذاری نمایید» سرانجام برای اشعث تاجگذاری کردند او چون احساس قدرت کرد، گروهی را برای سرکوبی سپاه اسلام بسیج کرد ولی در مواجهه با مبارزان اسلام، شب هنگام به دور از چشم یارانش خود را تسلیم فرمانده سپاه اسلام نمود و تأمین خواست. اشعث درخواست عفو ده نفر را نمود ولی موقع نام نگاری، نام خود را نوشت به این گمان که بجز وی، ده نفر امان دارند، فرمانده سپاه اسلام در کشتن او شک کرد، لذا وی را دست بسته همراه اسیران به مدینه آورد، ابوبکر به اشعث امان داد، اما هنگام مرگ از عفو او نادم بود، اشعث دوران خلفای سه گانه در فتوحات حضور داشت و از جانب عثمان استاندار آذربایجان و ارمنه بود. چون حضرت علی (ع) به خلافت رسید او را عزل کرد در عهد خلافت علی (ع) گرچه اشعث جزو سپاه امام بود و مناصبی نیز داشت اما در چهره منافقی عمل می کرد که پشت امام را شکست. در صفین به تحریک و تحریص او لشکریان عراق امام را وارد به متارکه جنگ کردند، سپس در انتخابات نماینده رأی خود را که «ابو موسی اشعری» بود بر امام تحمیل کرد، امام علی (ع)

عامل شکست، جنگ صفین و نتیجه کار حکمیت را توطئه اشعث می دانست. در عین حال، سزای عملش را به خداوند سپرد. اشعث سپاه آماده حرکت امام را پس از جنگ نهروان که به قصد شامیان در «نُخَیله» اردوگاه کوفه تجهیز قوا می کردند، با سخنان منافقانه و به ظاهر دلسوزانه خود، از هم گسیخت و روانه خانه کرد. پسرش محمد بن اشعث در یاری رساندن به «عبید الله بن زیاد»، «مسلم بن عقیل» و «هانی بن عروه» را به قصر کوفه آورد و دخترش «جعده» با هدایت معاویه، امام حسن مجتبی (ع) را مسموم و شهید کرد (۱).

محمد بن اشعث بن قیس

محمد بن اشعث بن قیس

عبیدالله تنها راه کنترل اوضاع و عقیم گذاشتن کار مسلم بن عقیل را جذب سران قبایل و خواص کوفه یافت و در مدت کوتاهی آنها را جذب کرد و سپاه دوازده هزار نفری مسلم را متفرق ساخت و غروب حکومت صالحان و غروب امتحان بدخواص فرا رسید. سفیر امام (ع) در غربت و تنهایی در میان کوفیان به خانه «طوعه» که از بستگان اشعث بن قیس، سردسته منافقان در حکومت علی (ع) بود وارد شد. اما فرزند طوعه خبر به محمد بن اشعث بن قیس رئیس قبیله رساند و او نیز شتابان به سوی مرادش، عبیدالله ابن زیاد شتافت و با هفتاد سرباز مأمور دستگیری مسلم گردید، نماینده امام با شمشیر افراشته به کوچه آمد و نگاهی به یاران دیروزش که اینک تنها تماشاگر رزم او بودند، انداخت، تنها و بی کس ساعتی را به مبارزه پرداخت.

سپاه محمد بن اشعث، چون کاری از پیش نبردند به فریب و نیرنگ متوسل شدند، و پسر اشعث گفت: ای مسلم! نه فریب می خوری و نه دروغ می گویم، من به تو امان می دهم! مسلم پذیرفت در آستانه ورود به دروازه قصر خواص دنیا طلب منتظر فرصتی بودند که به دستبوسی امیر عبیدالله بروند. چه زود رنگ عوض کردند و تصمیم آنان

توده های مردم را به انحراف کشید. سرانجام مسلم را در برابر خواص دین به دنیا فروش از بالای دارالاماره کوفه به پایین انداختند تا درس عبرتی برای کوفیان و آیندگان باشد.

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ

ای صاحبان بصیرت و آگاهی (از نوع نگرش و برخورد غلط اینان) پند گیرید.

آسیب شناسی عوام و خواص

اشاره

آسیب شناسی عوام و خواص

بحث از آسیب پذیری خواص بدون تردید نقش بسیار مهم خواص را در انحطاط جامعه دینی و انحراف آن نشان می دهد. این حقیقت در پرتو کلام امام رحمه الله نیز هویداست امام رحمه الله در جمع هیأت امنای روسای دانشکده های دانشگاهی ملی و... (۲۲/۹/۶۰) فرموده اند:

«حتی اگر یک استاد هم منحرف باشد، ممکن است اثرش برای یک کشور چشمگیر باشد و جمعی از جوانان را منحرف کند و در درازمدت یک غائله بزرگ درست شود... با انحراف دانشگاه، کشور منحرف می شود.»

استاد دانشگاه هم مصداقی از خواص است به همین جهت در صورت آسیب پذیری جامعه هم آسیب می بیند چرا که خواص در جهت گیری جامعه در عرصه های سیاست، فرهنگ، اقتصاد و بطور کلی حیات اجتماعی نقش اساسی دارند.

در روانشناسی نخبگان آمده که خواص مورد توجه مردم بوده و در بین مردم جایگاه ویژه ای دارند. در تاریخ اسلام فراوان داریم که حتی یک نفر از خواص، نه گروه خواص می تواند نقش مثبت یا منفی داشته باشد. سراغ داریم که خیانت فردی از خواص ضربه های جبران ناپذیری به اسلام و مسلمین وارد کرده است.

لغزشگاههای خواص

لغزشگاههای خواص

در هر انقلابی زمانی فرا می رسد که هنگامه سختی ها و زمان مخاطرات به سر می آید و دوران بهره مندی و رفاه آغاز می گردد. ای بسا خواص جامعه با قبول مسئولیتهایی به تدریج به جمع آلف و الوف مشغول می شوند و حتی با توجه به سوابق خود هر گونه بهره مندی از تمتعات دنیایی را برای خود موجه و بجا می بینند بدین ترتیب می توان شاهد ظهور طبقه ای جدید در جامعه بود که از طرفی خواص و صاحب اندیشه اند و از سوی دیگر به دنیا هم بی میل نیستند. با تأمل در فرجام انقلابها و نهضتهای حق می توان گفت اغلب لغزشها و انحرافات خواص پس از پیروزی حکومت و در دوران رفاه رخ می دهد برخی از این لغزشها عبارتند از:

— از دست دادن اخلاص و بروز شائبه هایی از ریا

— نادیده گرفتن دشمنان بیرونی و غفلت از ایشان

— احساس اطمینان و امنیت از عداوت دشمن درونی «نفس»

— احساس پایان کار و رسیدن به مطلوب

— ملاحظات خویشاوندی و دوستی و قوم گرایی و حاکمیت روابط به جای ضوابط

— خودستایی و غرور، خودرأیی و استبداد

— انحصارطلبی و تنگ نظری و عدم تحمل دیگران

— حسن نظر و اعتماد بی جا به عمال و کار گزاران

— وجود افراد متملق و چاپلوس و دروغ زن و جلوگیری از ابراز عقاید و انتقادات مصلحان صاحب اندیشه

— بروز اختلافات ناپسند در میان خواص جبهه حق

— علم بی عمل و اکتفا به شعارهایی برای اصلاح دیگران

— کتمان حقایق دینی به هنگام تبلیغ به منظور ملاحظات سیاسی و احتیاط کاریها

البته برخی از این لغزشها تنها به دوران رفاه و آسایش اختصاص ندارد.

خشکاندن ریشه ها

اشاره

خشکاندن ریشه ها

اصولی ترین راه مبارزه با آفات و مفسد، ریشه کن کردن آنهاست تا مادامی که ریشه گیاهی در بُن خاک است قطع شاخ و برگ مشکلی را حل نمی کند، و به محض فراهم آمدن شرایط و رفع موانع گیاه به گونه ای دیگر رشد و نمو می کند، برای تهذیب اخلاق اجتماعی و تزکیه نفوس هرچند می توان تنها به اصلاحات صوری و موعظه های اخلاقی بسنده کرد اما این راه مطمئن و قابل اعتماد نیست برای مبارزه باید ریشه ها را یافت و آنها را خشکاند.

به تصریح برخی از آیات و روایات و تأکید حضرت امام رحمه الله و تصریح مقام معظم رهبری، بریشه تمامی انحرافات و خطراتی که در مسیر زندگی، اهل ایمان و حتی خواص وجود دارد «حب دنیاست». باید آزاده بود و از دام دنیا رهایی یافت، تا رستگاری نصیب گردد. حربه شیطان در فریب انسان، تزئین دنیاست. درمان باید از محل آسیب دیدگی آغاز گردد و نظرگاه انسان نسبت به دنیا و تمتعات آن تصحیح شود.

از سوی دیگر در سیره عملی رهبران دینی بویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی (ع) چنین بر می آید که آنها در اداره امور جامعه هرگز از نظارت و کنترل افراد بویژه کارگزاران خود غافل نبوده اند. در دوران حکومت امام علی (ع) که وضعیت اجتماعی و فرهنگی جدید، کنترلهای بیشتری را ایجاب می کرد حضرت برای مراقبت از عاملان خود در گوشه و کنار مأموران اطلاعاتی _ امنیتی داشته است که اخبار مربوط به کارگزاران را به وی برسانند میزان تأکید حضرت در حفظ بیت المال، واگذاری مناصب و مسئولیتهای اجتماعی به افراد صالح و مبارزه جدی با انحرافات و لغزشهای کارگزاران مانع رشد و باروری دنیادوستی در نهاد یاران خود می شوند با وجود این مراقبتها و آموزشهای نظری و عملی، اگر کسی از کارگزاران خود را در حال خیانت به امانت الهی و دستبرد به

بیت المال می بیند، بدون ملاحظه از او حسابرسی نموده و او را به جزای عمل خود می رساند.

در حدود ثلث نهج البلاغه در مورد زهد و زیانهای دنیاطلبی و دنیاگرایی است، در دوران رشد و پیشرفت و توسعه آفت دنیاگرایی، گریبان خواص را می گیرد و امام علی (ع) در عصر خود، چنین آسیبی مواجه بودند که هشدارهای پیاپی داده اند. از اساسی ترین شناختها، شناسایی آسیب ها در عملکرد عوام و خواص و عوامل رخوت آور و رکودزاست که برای عبرت آموزی و دوری گزیدن از چنین آسیبهایی به بررسی آنها می پردازیم:

الف: دلخوشی به عقاید ناصحیح

گاهی بعضی از عقاید ناصحیح، انسانها را مغرور و در آنها ایجاد انحراف می کند. مثلاً اهل کتاب تنها خود را دوستان خدا می دانستند و گمان می کردند دیگران از حقوق انسانی برخوردار نیستند و می گفتند:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ... (۱)

و یهود و نصاری گفتند، فرزندان خدا و دوستان او هستیم، بگو پس چرا شما را در قبال گناهانتان عذاب می کند.

قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲)

گویند جز یهودیان و نصارا کسی وارد بهشت نمی شد، این آرزوهای واهی آنان است، بگو دلیل قاطع خود را ارایه دهید، اگر راست می گوئید.

باید از این آیات عبرت گرفت و با پافشاری بر اصول استوار عقلی، از افتادن در وادی خوش خیالی ها در امان ماند متأسفانه در صدر اسلام، بعد از پیروزی در جنگ بدر،

۱- مائده، ۱۸.

۲- بقره، ۱۱۱.

بعضی از مسلمانان گرفتار این توهمات شده، گمان می کردند چون به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده و دین حق را پذیرفته اند، دیگر در همه صحنه ها پیروزند. آنها با شکست در جنگ احد، در حقانیت دین خود شک کردند.

...وَيُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هُنَا... (۱)

در دل خود چیزی پنهان می کنند که آن را برای تو آشکار نمی سازند، می گویند اگر ما با بر حق بودیم و بهره ای از حق داشتیم در اینجا کشته نمی شدیم.

ب: غرور علمی

غرور علمی از بزرگترین لغزشگاههای خواص است. متأسفانه آنها به دانسته های خویش دل خوش کرده، دیگر حاضر به پذیرفتن سخن هیچ کس و تفکر و تعقل درباره آن نیستند.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ (۲)

هنگامی که پیامبرانشان دلایل روشن برایشان آوردند به دانش خود دل خوش کردند (و غیر آن را هیچ شمردند)

آنها نه تنها خود را داناتر از دیگران می دانند و دیگران را نیازمند دانش خود می دانند، خود را نیز برتر از دیگران می شمارند. این خودبینی مانع بزرگی در راه هدایت آنهاست. آیات قرآن به این مورد اشاره دارد، آنجا که می فرماید:

مَا تَرَىٰكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ (۳)

ما نمی بینیم کسی از ما جز فرومایگان ما، آنها نسنجیده تو را پیروی کرده باشد و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی بینیم.

۱- آل عمران، ۱۵۴.

۲- مؤمن، ۸۳.

۳- هود، ۲۷.

ج _ تعلقات و وابستگیهای مادی

خواص خوب در جامعه تحول زاینده به شرطی که در خوشیهای دنیا غوطه ور نگردند. اگر نعمت فراوان دنیا آنها را فرا گرفت از اقدامهای کارا و انقلابی بازمان می دارد. جلوه های زندگی دنیا سبب تعلق خاطر می شوند و انسان دل بسته را دست و پا نیز می بندند. امامان معصوم (ع) همواره انسان را از دنیا و زیاده خواهی برحذر داشته اند. در آیات قرآن آمده: در صدر اسلام ده نفر از مؤمنان توان رویارویی با صد نفر را دارند. اما بعد می فرماید اکنون (زمان نزول این آیات که ظاهراً سال نهم بعثت بوده است) در شما ضعف حاصل شده است و توان گذشته را ندارید از این رو بر شما تخفیف داده شده. اکنون بر شما واجب است که یک نفر در برابر دو نفر مقاومت کند. (۱)

متأسفانه این روند پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اشرافیت و خوشگذرانی مسلمانان زیادتر شد و خانه های مجلل خدم و حشم بسیار، آنان را از اقدامهای انقلابی باز داشت. انصافاً بزرگترین لغزشگاه خواص، رو آوردن به دنیا و مظاهر آن است و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از همین، بیش از هر چیز بر امت خود می ترسید:

أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي زَهْرَةَ الدُّنْيَا وَ كَثْرَتُهَا (۲)

بیشترین ترس من برای امتم، جلوه های دنیا و زیاده خواهی آن است.

دشمنان نیز از این ضعف آگاهند و از همین راه وارد می شوند. وقتی به تدریج دلها مالا مال از حب جاه و مال گردد دیگر توانایی پذیرش حق را از دست خواهد داد.

د _ گریز از ملامت و سرزنش دیگران

۱- انفال، ۶۵ و ۶۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۵۵.

با اینکه بعضی از خواص وظیفه را تشخیص می دهند و می توانند با انجام وظیفه تحول آفرین باشند، اما ترس از ننگ و رسوایی ظاهری دنیا، آنان را به تسلیم و سکوت و سکون وا می دارد. طلحه و زبیر از خواص جامعه بوده و پیشاپیش با علی (ع) بیعت کردند و به پیروی از آنان عوام نیز با امام (ع) بیعت کردند، اما زمانی با اینکه حق نیز بر آنها آشکار بود گمان می کردند اگر با بقیه مسلمانان یکسان باشند؛ شخصیت و شرافتشان خدشه دار می گردد زیرا به امتیازات موهوم عادت کرده بودند. امام نشان نافرمانی را در آنها دید و فرمود:

فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرٍ كَمَا الْعَارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَجَمَعَ الْعَارُ وَ النَّارُ. (۱)

اکنون بزرگترین مشکل شما برای بازگشت از راه تفرقه ننگ (ظاهری) است ولی قبل از آن که ننگ (واقعی) و عذاب آتش برایتان جمع شود باز گردید.

۵ _ حسد

از جمله رذایل اخلاقی که کارآیی خواص را به شدت کاهش می دهد و خواص خوب را به عملکرد نادرست وا می دارد حسد است. این صفت زشت باعث می شود انسان در برابر حق تسلیم نشود بلکه دچار عصیان و سرکشی شود.

کعب بن اشرف از خواص و سران یهود بنی نضیر بود. وقتی آنان از مدینه رانده شدند، به مکه آمد. در آنجا بزرگان و خواص قریش از او پرسیدند دین ما بهتر است یا دین محمد صلی الله علیه و آله؟ او جواب داد: دین شما هم بهتر است و هم قدمت تاریخی دارد اما دین محمد جدید است (۲).

قرآن مجید در بیان علت این داوری غیر عادلانه می فرماید:

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۴.

۲- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۳۶ _ ۲۳۷.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ... يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَوْلًا أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا... أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ أَتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...

آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب آسمانی به آنان داده شده بود (یعنی یهودیان)... به کافران می گویند شما به درستی و راستی نزدیک تر هستید تا مؤمنان (رسول خدا و یاران او) آیا از اینکه آنان را از فضل خود بهره مند ساختیم، حسد می ورزند، به تحقیق که به آل ابراهیم (یعنی حضرت محمد «ص») کتاب و حکمت دادیم.

متأسفانه گاهی در میان صفوف حق نیز این رذیله اخلاقی سبب تفرقه و جدایی می شود بنابراین باید با ترک این خصیصه در رشد و تعالی فردی و اجتماعی کوشید.

و _ تعصب

زمانی که انسان از قید و بندهای مختلف و تعصبات جاهلی قومی _ قبیله ای، حزبی و ملی آزاد نباشد، نمی تواند در مقاطع حساس به خوبی تصمیم گیری کند، این تعصب ناروا در بسیاری از اوقات آنان را به موضعگیری باطل می کشاند. امام صادق (ع) در توصیف خواص و علمای یهود می فرماید:

عوام یهود می دانستند که عالمان و خواصشان تعصب شدید دارند از این رو در دین تفرقه ایجاد می کنند(۱)

تعصب به معنای حمایت و دفاع از کسی است که نسبت به او رابطه یا تعهدی داریم، تعصب و دفاع اگر بر اساس حق باشد پسندیده و گرنه ناپسند است. در سال ششم هجری مسلمانان برای انجام مراسم حج راهی بیت الله الحرام شدند ولی مشرکان قریش با تمام توان در مقابل آنان ایستادند و مانع شدند. خداوند حالت آن روز مشرکان را چنین توصیف می کند:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ (۱)

آن گاه که کافران در دل‌های خود خشم و عصبیت جاهلی را قرار دادند.

امام سجاد(ع) در تفسیر تعصب جاهلی می فرماید:

تعصب جاهلی این است که فرد، بدان قومش را از خوبان دیگر بهتر بداند و قومش را بر ظلم یاری دهد و گرنه دوست داشتن قوم و خویش عصبیت جاهلی نیست. (۲)

ز _ انگیزه های غیر الهی

اگر اقدام خواص با انگیزه الهی باشد یاری و تأیید خداوند نیز شامل حالشان خواهد شد. اما اگر انگیزه ها غیر الهی بود، سست و بی دوام است. نمونه این مطلب را در قرآن می توان در جریان بنی اسرائیل و اصحاب طالوت جستجو کرد.

آنها به پیامبرشان گفتند: فرماندهی برای ما برگزین تا در راه خدا جهاد کنیم. پیامبرشان فرمود:

اگر جهاد بر شما واجب شد مبادا از جنگ رو برتایید و نافرمانی کنید. آنان در جواب گفتند:

وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا (۳)

چرا در راه خدا نجنگیم با آنکه از دیارمان و از نزد فرزندانمان رانده شده ایم.

انگیزه آنان برای جهاد فقط کسب رضای خدا و قلع و قمع دشمنان دین خدا نبود، بلکه رسیدن به وطن و فرزندان و غیر آن هم بود. این انگیزه ها نمی تواند رزمنده را در همه صحنه ها نگه دارد و هر گاه درگیری شدید شود فرار را ترجیح می دهد و نهایتاً

۱- فتح، ۲۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۳۵.

۳- بقره، ۲۴۶.

شکست می خورند.

ح - خودپرستی

«خودپرستی» یعنی خود و متعلقات خود را حق دیدن و بی چون و چرا و بدون منطق از آرا و نظریات خود دفاع کردن و آن را محور دوستی و دشمنی قرار دادن. اولین پله شرک خودمحوری است که قدرت درک حقایق را از انسان می گیرد.

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصِيرَتِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱)

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده ای افکنده است؟ با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا او را هدایت کند، آیا پند نمی گیرد؟

ط - مال پرستی و تفاخر

وقتی مال دوستی به اوج خود رسید تبدیل به مال پرستی، و عامل بسیاری از لغزشها می شود نگاهی اجمالی به مخالفان انبیا ما را به این باور می رساند که از عمده ترین عوامل مخالفت با انبیا همین پربادی و گردن فرازی بوده است. آنان با به رخ کشیدن مال و ثروت خود و هوادارانشان خود را برتر و انبیا را حقیر می شمردند و منطقتشان این بود:

...نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ (۲)

دارایی و فرزندان ما از همه بیش تر است (این نشانه علاقه خداوند به ماست) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد.

متأسفانه در طول تاریخ کسانی که باید چشم بیدار اسلام و پاسدار ارزش های اخلاقی باشند، بی صبرانه به جمع آوری مال و ثروت پرداختند و تمام سوابق درخشان خود را در

۱- جاثیه، ۲۳.

۲- سبأ، ۳۴، ۳۵.

مسلخ «مال پرستی» قربانی کردند. به تعبیر مقام معظم رهبری:

گفتند نمی شود که سابقه دارهای اسلام... این ها باید یک امتیازاتی داشته باشند! به این ها امتیازات داده شد. امتیازات مالی از بیت المال. این خشت اول بود. حرکت های انحرافی این طوری است؛ از نقطه کمی آغاز می شود، بعدا همین طور هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیشتر می بخشد، انحراف از همین جا شروع شد. (۱)

ی - ترس

ترس در موارد زیادی عامل بازگشتن از موضع حق می شود و باعث می شود انسان در مقاطع تاریخی حساس، حمایت از حق را واگذارد. ترس باعث شد مردم کوفه حضرت مسلم بن عقیل را تنها گذارند، با اینکه معتقد به حقانیت امام حسین (ع) و نماینده اش نیز بودند. ابن زیاد تهدید کرد که هر رئیس قبیله ای که مخالفی را پناه دهد و معرفی نکند، جلوی خانه اش به دار کشیده خواهد شد. (۲)

وقتی وارد قصر درالاماره شد خطاب به مردم گفت: من مأمور برخورد شدید با مخالفانم و با تازیانه و شمشیر با آنان برخورد می کنم. (۳)

این تهدیدها کارگر افتاد تا جایی که پدر می آمد دست پسر را می گرفت و می برد، برادر، برادر را و زن شوهر را و... تا آنجا که مسلم بن عقیل که در آغاز با استقبال بیست هزار نفری مواجه شده بود، به جایی رسید که حتی یک نفر هم همراهش نبود. غریبانه در کوچه های کوفه می رفت و نمی دانست بر که وارد شود. (۴)

۱- مقام معظم رهبری، ۲۰/۳/۷۵.

۲- شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۴۲.

۳- تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۴۲.

۴- سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطوف، ص ۱۱۹.

رهبر معظم انقلاب می فرماید:

کاری که ابن زیاد کرد، یک عده از همین خواص را بین مردم فرستاد که مردم را بترسانند، مادرها و پدرها را، تا بگویند با چه کسی می جنگید؟ چرا می جنگید؟ برگردید، پدرتان را در می آورند این ها یزیدند، اینها ابن زیادند، این ها بنی امیه اند و این ها چه دارند، پول دارند، شمشیر دارند، تازیانه دارند ولی آنها چیزی ندارند! مردم را ترسانند، به مرور همه متفرق شدند، آخر شب، وقت نماز عشا، هیچ کس همراه حضرت مسلم نبود، هیچ کس! (۱)

اساساً ترس شدید، برخاسته از ناتوانی نفس و یقین نداشتن به خداوند است. از این روست که منافقان در جنگ به شدت می ترسند؛ چون تنها در سخن ایمان دارند. قرآن می فرماید:

و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ (۲)

کسانی که ایمان آورده اند می گویند «چرا سوره ای نازل نمی شود (که در آن فرمان جهاد باشد) یعنی مؤمنان بی صبرانه انتظار جهاد را می کشند اما منافقان از شنیدن نام جنگ چنان وحشت و اضطراب سر تا پایشان را فرا می گیرد که نزدیک است قالب تهی کنند فکرشان از کار می افتد چمشان از حرکت باز می ایستد، هم چون کسانی که نزدیک است قبض روح شوند نگاهی بی حرکت و خیره دارند.

مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی سخنی زیبا درباره نکوهش ترس دارد:

ترس است که پایه های استقلال کشور را سست می کند.

ترس است که روابط ملت ها را مختل می سازد.

ترس است که درهای خیر و برکت را به روی جویندگان می بندد.

۱- رهبر معظم انقلاب، ۲۰/۳/۷۵.

۲- محمد، ۲۰.

ترس است که درخشش هدایت را از نظرها دور می دارد.

ترس است که نفوس بشری را به کرنش و خواری وا می دارد.

ترس است که یوغ بردگی را بر گردن مردم می افکند.

ترس است که جامه ننگ بر تن انسان می پوشاند ننگی که جان های پاک و همت های بلند کشته شدن را بر آن ترجیح می دهند. (۱)

ک: لجاجت

لجاجت مانع پذیرش حق می شود. برای انسان لجوج و یک دنده محور «من» است نه خدا. آنها بجای خدا محوری به دنبال خود محوری هستند اگر حق را مانند آفتاب، آشکارا ببینند، سر تسلیم در برابر آن فرود نمی آورند. قرآن کریم درباره انسانها لجوج و مخالفان حضرت موسی (ع) می فرماید:

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد، گفتند این سحری آشکار است.

و جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۲)

و آنها آیات روشن الهی را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که به آن یقین داشتند، پس بنگر عاقبت مفسدان چگونه بود.

انسان لجوج با آن که می داند رأیش خلاف حق است، هم چنان بر آن پا می فشارد. کانون وجودی انسان لجوج آکنده از خودپرستی، و رأی و نظرش بی ارزش است؛ چرا که در گزینش رأی، تنها به منافع شخصی خود اهمیت می دهد، این خودخواهی ها و لجاجت هاست که زمینه ساز جنگ ها و اختلافات در جامعه اسلامی می شود.

۱- محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقالیم قبله، ص ۵۶.

۲- نمل، ۱۳، ۱۴.

ل: ریاست طلبی

از عوامل مهم حق‌گزیزی، ریاست‌طلبی و قربانی کردن همه چیز در مسیر دست‌یابی به جاه و مقام است. ریاست‌طلب می‌خواهد در هر شرایطی ریاستش را حفظ کند. برای رسیدن به مقصود به تمام ارزش‌های الهی پشت پا می‌زند، راز برخی از مخالفت‌ها با امامان همین بیماری بزرگ بوده است؛ آنان حق را می‌شناختند اما ریاست‌طلبی پرده بر بصیرتشان کشید و به بیراهه رفتند.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

زبیر و طلحه پس از گذشت چند روز از بیعت با علی(ع) به خدمت ایشان رسیدند و گفتند: ای امیر مؤمنان!...خواسته ما این است که بعضی از کارهای خود (استانداری بصره و کوفه) را به ما واگذاری. امام(ع) فرمود: بدانید من در این امانتی که خدای به من سپرده (یعنی مسئولیت حکومت) جز انسان‌هایی که از دینشان راضی، و از امانتداری‌شان خرسندم و لیاقت آن‌ها را احراز کرده باشم، مردی را شریک نمی‌سازم(۱).

طلحه و زبیر به هوس ریاست کوفه و بصره با علی(ع) بیعت کردند، ولی آن‌گاه که پایداری علی(ع) را در دین و سازش ناپذیری وی را دیدند و مشاهده کردند علی(ع) مصمم است. اساس حکومتش را بر کتاب و سنت پیامبر گرامی اسلام قرار دهد، سر به شورش برداشتند(۲).

امام علی(ع) در تحلیلی روانشناسانه در مورد این جاه‌طلبان فرمودند:

اینان آن‌چنان ریاست‌طلبند که هر کدام تنها ریاست مطلق خود را می‌خواهد و بس! بر این اساس میان خود کشمکش و کینه دارند(۳).

۱- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۱۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸.

امام صادق(ع) در نکوهش ریاست طلبی می فرماید:

از رحمت خدا به دور است، آن کس که دنبال ریاست باشد. نیز هر کس به آن اهتمام ورزد یا در فکر آن باشد(۱).

سوگمندان باید گفت این بیماری در طول تاریخ اسلام دامنگیر بسیاری از خواص شد. با اینکه می دانستند سنگر حق کجاست اما ریاست طلبی آنها را به بیراهه کشانید. عمر سعد به خوبی امام حسین(ع) را می شناخت. می دانست حق با اوست ولی ریاست طلبی و رسیدن به ملک ری او را به رویارویی با عزیز فاطمه کشاند!

م: دوستی و ملاحظات خویشاوندی

از دیگر عوامل روتافتن از حق و از آسیب های خواص جامعه می توان ملاحظات عاطفی و خویشاوندی را نام برد. از دید قرآن کریم، انسان های با ایمان باید دل و جانشان کانون محبت خدا باشد و در این راه بستگی عاطفی خویش را از پدر، فرزند، برادر و خاندان منحرف قطع کنند.

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی توان یافت که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند. آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهايشان نوشته و با جان خود آنها را تقویت فرموده است، آنها را در باغهایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می مانند. خدا از آنها خشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند، آنها «حزب الله» اند. بدانید حزب الله پیروز و رستگارانند(۲).

در قرآن آمده کسانی که بستگی عاطفی خویش را بر رابطه الهی ترجیح می دهند از

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۸، باب طلب الرئاسة، ح ۱۲.

۲- مجادله، ۲۲.

صراط مستقیم و خدا محوری خارج می شوند، نیز این واقعیت را بیان می کند که در قیامت نزدیکان و فرزندان، به انسان سودی نمی رسانند:

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱)

هرگز بستگان و فرزندان شما در روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت خداوند در قیامت میان شما جدایی می افکند و به آن چه انجام می دهید بینا است.

بخش سوم آموزه ها و عبرتهای عاشورا

اشاره

بخش سوم آموزه ها و عبرتهای عاشورا

زیر فصل ها

آموزه ها و عبرتهای عاشورا

آموزه ها و عبرتهای عاشورا

اشاره

آموزه ها و عبرتهای عاشورا

حضرت علی(ع) در نامه ای به یکی از دوستانش می فرماید:

وَأَعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا لِمَا بَقِيَ مِنْهَا، فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا وَآخِرُهَا لَأَحَقُّ بِأَوَّلِهَا(۱)

و از گذشته دنیا، آینده اش را چراغ عبرتی بساز، چرا که پاره های تاریخ با یکدیگر همانند باشند و در نهایت پایانش به آغازش می پیوندد.

رهبر معظم انقلاب می فرماید:

آدم باید به فکر فرو برود که چرا این طوری شد، کار به جایی برسد که جلوی چشم مردم، حرم پیامبر را در کوچه و بازار بیاورند و به آنها تهمت خارجی بزنند.(۲)

برای دسترسی به عبرتهای عاشورا باید حوادث کربلا-را از این دیدگاه بررسی کنیم و آموزه های آنرا در زندگی به کار بندیم؛ چرا که انقلاب امام حسین(ع) اسلام مجسم است که کمال بندگی و عرفان و تسلیم محض و اطاعت از احکام الهی و همه فضایل اخلاقی را در جای جای آن می توان یافت. امام حسین(ع) درس دوری از دنیاطلبی و غرق نشدن

۱- نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۲- رهبر معظم انقلاب، ۲۰/۳/۷۵.

در مادیات را به ما می آموزد و هزاران هزار درس دیگر، که رهبر انقلاب فرمودند: درسهای عاشورا را باید خوب فهمید و به یکایک آن عمل، کرد.

درس عاشورا، درس فداکاری و دینداری و شجاعت و مواسات و درس قیام الله و درس محبت و عشق است. که گزاره های زیر برگزیده ای از هزاران آموزه ها و عبرتهای عاشورا است:

نهراسیدن از نیروی دشمن

نهراسیدن از نیروی دشمن

امام حسین(ع) به همه انسانهای آزاده آموخت که می توان تنها جنگید و از نیروی دشمن ترسی به دل راه نداد. انسان الهی و پیرو حسین بن علی(ع)، چنانچه نیروی خود را در مقابل دشمن ناچیز دید، نباید صحنه مبارزه را ترک کند، بلکه باید با توکل به قدرت بی پایان الهی با تمام وجود مقاومت کرد.

حضرت علی(ع) در این باره می فرماید:

وَاللَّهِ لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا (۱)

به خدا سوگند، اگر تمام عرب پشت به پشت هم دهند تا با من بجنگند، از آنها روی بر نمی تابم.

حضرت امام حسین(ع) نیز که تعداد نفراتش، زن و مرد و کوچک و بزرگ، از حدود ۱۵۰ نفر تجاوز نمی کرد، با قاطعیت در مقابل دشمن ایستاد و هرگز حتی یک قدم هم عقب نشینی نکرد. با اینکه در آخر تنها ماند و کسی هم به ندای هل من ناصر او پاسخ نداد، به تنهایی مقابل دشمن ایستاد؛ زیرا او فرزند قرآن و بر این باور است که شهادتش برای نجات دین اسلام است و هیچ شکستی در آن راه ندارد. بر این اساس در روز عاشورا می فرماید:

أَلَا إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَيَّ قَلْبَهُ الْعَدَدِ وَ خُدْلَانِ النَّاصِرِ (۲)

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- اللهوف علی قتلی الطفوف، ابن طاووس، ۵۷.

آگاه باشید که من با همین گروه اندکی که به من پیوسته اند و با اینکه یاران به من پشت کرده اند، آماده جهاد هستم.

یعنی هرگز نباید از بسیاری دشمن در دل هر مسلمانی که مجهز به منطق قرآن است، رعب و وحشتی ایجاد شود. منطق مستدل و مستحکمی همچون:

إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. (۱)

اگر تعدادتان بیست نفر باشد ولی استقامت داشته باشید بر دویست نفر از دشمن، و اگر صد نفر باشید بر هزار نفر آنان غلبه خواهید کرد؛ چرا که دشمنان گروهی هستند که نمی فهمند.

زیرا آنها نمی دانند برای چه می جنگند ولی شما آگاهانه به میدان مبارزه پا می گذارید و در میدان جهاد و مبارزه با خدا معامله می کنید.

گذشتن از همه چیز در راه خدا

گذشتن از همه چیز در راه خدا

امام حسین (ع) و یارانش هرگز تردیدی به خود راه ندادند و جان خود را در طبق اخلاص گذاردند و با خون خود درخت اسلام را آبیاری نمودند. امام حسین (ع) از تمام هستی خود در راه خدا گذشت. او حتی در آخرین ساعت های حماسه کربلا، هنگامیکه فرزند شیر خوارش، علی اصغر، بر روی دستهایش شربت شهادت نوشید فرمود:

هَوِّنْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ. (۲)

این مصیبت هم برای من آسان است زیرا خداوند آن را می بیند.

و آخرین کلام او در گودی قتلگاه این است که:

إِلَهِي رِضًا بِرِضَاكَ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ

۱- انفال، ۶۵.

۲- نفس المهموم، ص ۲۴۴.

خدایا! با تمام این سختیها و مصیبتها به خشنودی تو خشنود و تسلیم فرمان تو هستم.

احیای ارزشها

احیای ارزشها

امام حسین (ع) از ابتدای نهضت، با هرگامی که بر می داشت، بنیاد یک اصل ارزشی را می نهاد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابتدا با خوی جاهلی و نازیدن به پدران مبارزه کرد. در جامعه جاهلی انتساب فامیلی ارزشمند بود این جریان ضد انسانی، یعنی «تبعیض نژادی»، را اسلام به کلی از بین برده بود. اما معاویه احیاگر ارزش های جاهلی شد و در اعتراض به جمعی که به او گفته بودند: «این امپراتوری کسری و قیصر نیست که پسران آن را از پدران ارث ببرند.» با کمال وقاحت پاسخ داد: پدران مردند و پسران ماندند و پسر من محبوب تر از پسر دیگران است.

امام حسین (ع) در مبارزه با این ارزش واپس گرا فرمودند:

اگر امت اسلام به زمامداری همچون یزید مبتلا شود باید فاتحه اسلام را خواند.

امام هشدار دادند اگر یزید با وابستگی فامیلی زمامدار بشود، این برای همیشه در امت اسلامی به عنوان یک اصل فرهنگی _ ارزشی باقی خواهد ماند و از این روبره جهاد بر می خواست.

شکیبایی در برابر مصیبت ها

شکیبایی در برابر مصیبت ها

صبر از عوامل موفقیت است و امام حسین (ع) یاران و خاندانش را فراوان به آن سفارش می فرمود. امام (ع) که به حضرت زینب (س) فرمود:

يَا أُخَيَّةَ، إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَأَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقُونَ وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ... (۱)

خواهرم صبر داشته باش و بدان که اهل زمین و آسمان همه می میرند. همه موجودات از بین رفتنی هستند، جز خدای کریم که زمین را به قدرتش آفرید.

امام حسین (ع) در مقابل انواع مصیبت ها، همگان را به صبر و بردباری سفارش می فرمود. در اثر شکیبایی بی نظیر اهل بیت در هنگام اسارت بود که نهضت بزرگ خود را در دل مسلمانان و شیفتگان به ثبت رساندند.

امام حسین (ع) پس از اقامه نماز جماعت روز عاشورا یاران خود را به صبر و استقامت در راه تحقق اهدافشان توصیه می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَذِنَ فِي قَتْلِكُمْ وَقَتْلِي فِي هَذَا الْيَوْمِ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالْقِتَالِ صَبْرًا يَا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعْمِ الدَّائِمَةِ... (۱)

خداوند امروز چنین مقدر فرموده که من و شما کشته شویم پس باید صبر داشته باشید و با دشمنان بجنگید. ای بزرگ زادگان، صبر و شکیبایی داشته باشید و بدانید که مرگ چیزی نیست جز پلی که شما را از سختی و رنج به بهشت وسیع و نعمتهای همیشگی خداوند می رساند.

باید قبل از رزم و جهاد، مجاهدان به سلاح صبر و استقامت مجهز گردند تا بتوانند با قامتی برافراشته بر تمام مشکلات فائق آیند. براستی که دلاوری و بردباری این دلاور مردان ستودنی است. آنها انبوه لشکریان را می دیدند و با وجود مصیبت های فراوان کوچکترین سستی به خود راه نداده اند و با شتاب فراوان به دشمن می تاختند و به پیروی از مقتدای بزرگشان زمزمه می کردند:

هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ. (۲)

چون خداوند این مصیبت را می بیند تحمل آن برایم آسان است.

قرآن کریم به، شیواترین و زیباترین بیان می فرماید:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَ

۱- سخنان حسین بن علی، ص ۲۲۶.

۲- نفس المهموم، ص ۲۴۴.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. (۱)

قطعا شما را با ترس و گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوه ها آزمایش می کنیم و بشارت ده به استقامت کنندگان؛ آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان رسد، می گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم. اینها هستند که رحمت خدا شامل حالشان شده است و هم آنها هدایت یافتگانند.

آری کسانی ارزشمندند که در برابر آزمون و بلا، آه و ناله نمی کنند و از یاد خدا غافل نمی شوند ایمانشان هرگز سست نمی گردد. و آنها در میدان جنگ چون کوه پابرجایند و تا آخرین نفس از حریم اسلام دفاع می کنند.

رهایی از وابستگی های دنیوی

رهایی از وابستگی های دنیوی

عامل بزرگی که سبب شد مردم کوفه در برابر امام (ع) به پاخیزند وابستگی و دل بستگی به دنیا بود. امام حسین (ع) در اولین سخنرانی خویش در روز دوم محرم می فرماید:

... أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَرِيعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا أَلْتَأَسُ عِبِيدَ الدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا لِعِزِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَارُونَ. (۲)

آیا نمی بینید که مردم در زندگی ننگین و ذلت باری به سر می برند که نه به حق عمل، و نه از باطل روگردانی می شود. شایسته است که در چنین محیط ننگینی. شخص با ایمان فداکاری و جانبازی کند و به سوی فیض دیدار پروردگارش بشتابد. من در چنین محیط ذلت باری مرگ را جز رستگاری و خوشبختی و زندگی با ستمگران را جز رنج و نکبت نمی دانم. مردم بندگان دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان است. پشتیبانی آنها از دین تا آنجاست که زندگیشان در رفاه باشد و آنگاه که در بوته امتحان قرار گیرند، دینداران واقعی کم خواهند شد.

امام همواره به بی ارزشی دنیا و متاع آن و به بی پایه بودن زندگی و زرق و برق دنیا

۱- بقره، ۱۵۵ _ ۱۵۷.

۲- تحف العقول، ص ۱۷۴.

اشاره می فرمایند:

عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَيْذَرٍ فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوُ بَقِيَّتٍ عَلَى أَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ لَكَانَتِ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبُقَاءِ وَ أَوْلَى بِالرِّضَا وَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ... (۱)

بندگان خدا از خدا بترسید و از دنیا بر حذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به یک نفر داده شود و یا یک فرد برای همیشه در دنیا بماند، پیامبران برای بقا سزاوارتر بودند جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوش آیندتر بود.

بنابر این هر کس فریب بخورد و برای به دست آوردن متاع چند روزه دنیا خود را بفروشد، برای همیشه از سعادت اخروی محروم خواهد ماند. به فرموده قرآن مجید:

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَ لَا تُضْلَمُونَ فَتِيلًا (۲)

(به مردم) بگو که کامیابی دنیا اندک، و آخرت برای پرهیزگاران بهتر است و به اندازه تار هسته خرمایی بر شما ستم نمی شود.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین (ع) در وصیت نامه سیاسی _ الهی خویش پس از شهادت بر یکتایی خدا و رسالت جد بزرگوارش و گواهی بر معاد و دیگر اصول اسلام می فرماید:

وَ إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أُشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرِهِ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ... (۳)

من از روی خود خواهی، یا خیره سری یا به منظور آشوب و ستمگری به پا نخواسته ام، بلکه برای اصلاح امور مسلمانان و امت جد بزرگوارم قیام کرده ام. قصد من امر به معروف و نهی از منکر و احیای سنت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابی طالب در میان امت اسلامی است.

۱- سخنان حسین بن علی، ص ۲۳۵.

۲- نساء، ۷۷.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

این وصیت نامه کوتاه اما پر بار نه وصیت نامه ای عادی بلکه منشوری جهانی و جاودانی است. حسین(ع) انسانی است الهی و فداکار که با انگیزه معنوی برای مصالح مردم و اصلاح جامعه به پا خواسته، تمام هستی خویش را در راه تحقق این هدف عالی فدا می سازد. مبارزه با منکرات حکومت اموی از اهداف اصلی قیام ابا عبدالله(ع) بوده است. انگیزه این بود که معروف را اقامه کند و ما پیروان نیز باید از ایشان درس صلاح و فلاح بیاموزیم و این دستور الهی را آویزه گوش سازیم که:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (۱)

و باید جمعی از شما دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

نصیحت و خیر خواهی

نصیحت و خیر خواهی

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. (۲)

به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.

مهربانی، عطوفت و خیر خواهی در تمام پیامبران و پیشوایان دینی ما وجود داشته است. قلب نازنین امام حسین(ع) برای هدایت انسانها می تپید و هر جا موقعیت مناسبی پیش آمد مسلمانان را نصیحت و آنها را به راه راست هدایت می کرد ایشان در روز عاشورا درس بزرگ دلسوزی و امر به معروف را به همه انسانها و عاشقان آموخت، آنجا که می فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أَعْظُمَ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَكُمْ عَلَىٰ وَحْتِي أَعْتَدِرُ إِلَيْكُمْ... (۳)

۱- آل عمران، ۱۰۴.

۲- توبه، ۱۲۸.

۳- ارشاد، ج ۲، ۱۰۰.

ای مردم! حرف مرا گوش کنید و در جنگ عجله نکنید، تا من شما را نصیحت کنم و انگیزه سفر خود را به این منطقه توضیح دهم. اگر دلیل مرا پذیرفتند و با من از در انصاف در آمدید، سعادت‌مند می شوید و دلیلی برای جنگ وجود ندارد و...

نصیحت‌های امام به پایان رسید اما بر دل‌های بی خبر آنها جز تعداد انگشت شماری، اثر نکرد و آنها هرگز از خواب غفلت بیدار نشدند.

ولایت پذیری

ولایت پذیری

برخی از نویسندگان نوشته اند وقتی در شب عاشورا سخن از شهادت به میان آمد، مردم گروه گروه پراکنده شدند و امام را تنها گذاشتند. ولی واقعیت این است که در آن شب نه تنها هیچکس از امام جدا نشد بلکه حدود سی نفر از نیروهای دشمن نیز به ایشان پیوستند. (۱)

همه یاران در شب عاشورا با بیعت مجدد خویش اعلام وفاداری کردند. حضرت عباس (ع) عرض کرد:

لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا

خداوند هرگز چنین روزی را برای ما نیاورد که تو را تنها بگذاریم.

سپس مسلم بن عوسجه گفت: من تا آخرین قطره خون در راه تو خواهم جنگید و اگر هیچ سلاحی نداشته باشم با سنگ و کلوخ به جنگشان خواهم رفت.

سعد بن عبدالله گفت: اگر هفتاد مرتبه کشته شوم و بدنم را آتش زده، خاک‌سترم را زنده کنند، باز هم دست از یاری تو بر نخواهم داشت.

زهیر بن قین گفت: دوست دارم هزار بار در راه تو کشته شوم و باز زنده شوم و جانم را فدای تو کنم. محمد بن شبیر گفت: درندگان بیابان مرا قطعه قطعه کنند اگر دست از یاریتان بردارم.

و امام در برابر این همه صفا و صمیمیت و پاکی و خلوص، با بیانی زیبا و به یادماندنی فرمود:

فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَىٰ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَلَا أَوْصَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي جَمِيعًا خَيْرًا. (۱)

من اصحابی والاتر و بهتر از اصحاب خود نمی شناسم و خاندانی نیکوکارتر و بهتر از خاندانم سراغ ندارم. خدا به همه شما جزای خیر دهد.

آری سعادت در پیروی از رهبران راستین است. در جریان عاشورا، دلاور مردان کربلا- با اطاعت همه جانبه از رهبری امام حسین (ع) به سعادت جاوید نائل آمدند. پیام فرهنگ عاشورا ولایت پذیری تا سر حد جان است.

انس با قرآن

انس با قرآن

امام (ع) در آخرین شب به نسلهای آینده، انس با قرآن را می آموزد، آنگاه که به برادرش فرمود:

إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتِطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَىٰ عُدْوِهِ وَ قَدَفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ. (۲)

برادرم به نزد دشمن بر گرد و اگر توانستی امشب را از آنان مهلت بگیر تا جنگ را به فردا موکول کنند و ما امشب را نماز بخوانیم و به درگاه او استغفار و دعا کنیم زیرا خدا می داند که من تلاوت قرآن و نماز و دعا را دوست دارم.

امام به دشمن می فهماند که شما قرآن را ترک کرده اید. شما جزو آن دسته اید که به سبب دوری کردن از قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله از شما به درگاه خداوند شکایت می کند:

۱- طبری، ج ۳، ۳۱۵.

۲- ارشاد، ج ۲، ص ۹۳.

يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۱)

خدایا این مردم از قرآن دوری جستند.

اگر به دستورات قرآن توجه می کردید اینگونه گرفتار شیطان نمی شدید و به بیراهه نمی رفتید. اکنون باید از وانهادن قرآن به خدا پناه ببریم و از خداوند بخواهیم دل‌های ما را برای پذیرش و فهم آیات قرآن آماده کند و لحظه ای بین ما و قرآن جدایی میاندازد. چرا که قرآن مایه هدایت و نور و روشنایی است.

اهمیت به نماز

اهمیت به نماز

یکی دیگر از درس‌های دانشگاه عاشورا، ترویج فرهنگ نماز است. امام حسین (ع) به نماز اول وقت اهمیت بسیار می داد. حتی در ظهر عاشورا در گرما گرم کارزار، نماز اول وقت ایشان ترک نشد. آنگاه که عمرو بن عبدالله، معروف به ابو ثمامه صائدی (۲) گفت: دوست دارم پس از نماز خواندن به امامت شما به لقای پروردگارم نائل شوم. اما در جواب فرمودند:

ذَكَرَتِ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ. نَعَمْ، هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا سَلَوْهُمْ أَنْ يَكْفُوا عَنَّا حَتَّى نُصَلِّيَ. (۳)

نماز را به یادمان انداختی، خداوند تو را از نماز گزاران واقعی بگرداند. بله، این اول وقت نماز ظهر است. از آنان بخواهید مدتی دست از جنگ بکشند، تا نماز بجا آوریم.

امام در میدان رزم بدون اعتنا به تیر باران دشمن نماز عشق به جا آوردند و دو تن از یاران حماسه والای عرفان و وفا آفریدند و جان خود را سپر بلا کردند تا امام (ع) نماز

۱- فرقان، ۳۰.

۲- از چهره های سرشناس شیعه در کوفه و مردی آگاه و شجاع و اسلحه شناس که مسلم بن عقیل در ایام بیعت گرفتن از مردم او را مسئول دریافت اموال و خرید سلاح کرده بود.

۳- طبری، ج ۳، ۳۲۶.

خود را به پایان برساند. آن دو سعید بن عبدالله و عمرو بن قرطه کعبی (۱) پس از حفاظت از مقتدای خود به ملکوت اعلیٰ پر گشودند و به دیدار معبود شتافتند و این پیام را به ارمغان نهادند که نماز اول وقت در اندیشه انسان آثار مثبت و عمیقی بر جا می گذارد، به خصوص نمازی که با اقتدا به رهبران شایسته الهی انجام پذیرد.

توبه و بازگشت

توبه و بازگشت

حربین یزید ریاحی در حادثه عاشورا به همه انسانهای آزاده درس تفکر، تدبیر، توبه و بازگشت آموخت او کسی است که با تهدید کاروان شهادت مورد نفرین امام قرار گرفت.

ثُكَلْتُكَ أُمَّكَ مَا تُرِيدُ (۲)

مادرت به عزایت بنشیند. از ما چه می خواهی؟

اما زمانی که بوی جنگ و خونریزی به مشام رسید و امام در مقام نصیحت فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أَعْظُمَكُمْ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَكُمْ... (۳)

ای مردم، حرفم را بشنوید و در شروع جنگ عجله نکنید تا شما را پند دهم. مگر مرا نمی شناسید؟ مگر من پسر زهرا(س) نیستم؟ مگر من به دعوت شما به اینجا نیامده ام؟ ای مردم، از خدا بترسید و از دنیا بر حذر باشید و برای زندگی کوتاه دنیا دستتان را به خون فرزند پیامبر آلوده نکنید.

حربین یزید ریاحی لحظه ای درنگ کرد و با خود گفت اگر در این جنایت هولناک شرکت کنم جواب رسول الله صلی الله علیه و آله را چه بگویم؟ مگر او امام و فرزند زهرا نیست؟

و همین تفکر آنی او را متحول، و وجدان خفته او را بیدار کرد و چراغ هدایت را در

۱- عمرو بن قرطه کعبی که پدر آن جناب از اصحاب علی و از خزرجیانی بود که به کوفه آمد و آنجا ماندگار شد و در رکاب حضرت علی(ع) با دشمنان ایشان جنگید. وی از کوفه به کربلا آمد و روز ششم محرم به سیدالشهدا پیوست امام در گفتگوهایش با عمر سعد او را برای پیام رسانی انتخاب کردند.

۲- ارشاد، ج ۲، ص ۸۱.

۳- ارشاد، ج ۲، ۱۰۰.

شبستان وجودش روشن ساخت و او را از سپاه کفر بیرون کشید و به سپاه حق ملحق ساخت. در مقابل پیشوای برحق سر تعظیم فرود آورد، توبه کرد و عذر خواست و پرسید آیا خدای مرا می پذیرد؟ امام(ع) فرمود:

نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ... أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتِكَ أُمَّكَ أَنْتَ الْحُرُّ إِنْشَاءَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (۱)

آری خداوند توبه تو را می پذیرد و تو حر و آزاد مردی همانطور که مادرت تو را حر نامیده است

مبارزه با تحریفات

مبارزه با تحریفات

تحریف یک مکتب بدترین خطر برای آن است و از بدترین انواع تحریف این است که رهبران و سیاستمداران آن مکتب بر خلاف احکام و دستورات آن عمل کنند و در عین حال رفتار خود را مطابق قوانین و تعالیم آن مکتب بدانند. این خطر بزرگ در زمان امام حسین(ع) از سوی دستگاه حکومت اموی اسلام را تهدید می کرد.

اگر امام حسین(ع) قیام نمی کرد و دست به افشاگری نمی زد، دیری نمی پایید که از اسلام جز نامی باقی نمی ماند. حکومت ستمگر یزید در پی تباه کردن چهره نورانی اسلام و زحمات طاقت فرسای پیامبر و مسلمانان صدر اسلام و خون شهدا بود. او با تظاهر به اسلام، ارزشهای آنرا زیر پا گذاشته بود، اما همچنان خود را خلیفه خدا و رسول می دید این عمل در دراز مدت، سبب تباهی و وارونه جلوه دادن حقیقت اسلام می شد؛ زیرا انسانهای غافل و سطحی نگر همه آن کارهای ناروا را به منزله احکام و تعالیم اسلام می پنداشتند.

امام حسین(ع) برای زدودن تحریفات، در جواب درخواست مروان حکم در مورد بیعت با یزید، فرمود.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ أُمَّهُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ. (۲)

۱- لهوف، ص ۶۱.

۲- سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۰.

در این صورت باید برای همیشه از اسلام چشم پوشید؛ زیرا امت به زمامداری چون یزید گرفتار شده است.

سپس فرمود ما خاندان نبوت و گنج رسالتیم و یزید، تبه کار و شرابخوار و قاتل بی گناهان است و چون منی با کسی چون یزید بیعت نمی کند. (۱)

رضای الهی

رضای الهی

اخلاص، عرفان، رضای الهی و خدا محوری، عشق به الله، فنای فی الله، توکل به خدا و به طور کلی الهی شدن از تعالیم برجسته فرهنگ عاشورا است.

هدف امام، خشنودی خدا و پیامبر اوست. اگر قیام می کند، اگر حرکت می کند و خونش را نثار می کند، اگر سخت ترین مصیبت ها را به جان می خرد، اگر فرزندان را به شهادت فرا می خواند، اگر خاندان عزیزش را به دست اسارت می سپارد و بلا را به جان می خرد برای کسب رضای الهی است. بر این اساس است که در آغاز حرکتش در حرم جد بزرگوار خویش با پروردگار چنین راز و نیاز می کند.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأُكْرَهُ الْمُنْكَرَ وَأَنَا أَسْئَلُكَ يَا ذَ الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضًا وَ لِرَسُولِكَ رِضًا. (۲)

خداوندا! تو خود بهتر می دانی که من نیکی را دوست دارم و پلیدی را ناپسند می دانم ای خداوند شکوه و کرامت. تو را به این قبر و صاحب آن سوگند که ما را به آنچه پسند تو و پیامبرت در آن است هدایت فرما»

۱- مقتل الحسین ج ۱، ص ۱۸۴ و نقل به مضمون.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

امام در حضور جد بزرگوارش از خداوند می خواهد او را به راهی هدایت کند که خشنودیش در آن است. اگر رضایت الهی باشد همه حوادث، هر قدر هم گران و سنگین باشد، برای او سهل و آسان و همه تلخیها شیرین و گواراست. بر این اساس، وقتی همه عزیزان و یارانش را از دست می دهد و خود نیز با بدن مجروح و قطعه قطعه در گودال قتلگاه می افتد دل به معبود می سپارد و عرضه می دارد:

إِلٰهِي رِضًا بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

خداوندا! من، به حکم و قضای تو راضی ام و در برابر تو تسلیم هستم و جز تو معبودی ندارم، ای پناه بی پناهان

این همان اخلاص، عرفان، عشق به خدا و فنای فی الله است که با وجود آن انسان جز او نمی بیند و جز او نمی شناسد. امام(ع) در عالیترین نقطه این عشق مقدس و در اوج اخلاص و عرفان قرار دارد. و قیامش برای رضایت الهی است.

فداکاری

فداکاری

امام حسین(ع) نماد برجسته فداکاری در راه حفظ اسلام است. امام تلاش خود را برای حفظ اسلام در شرایطی انجام می داد که حکومت جنایتکار بنی امیه در پوشش دفاع از دین، پایه های سلطنت ناخجسته خود را تقویت، و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را سست می کرد. تبلیغات دشمن به نحو گسترده ای چشمگیر بود و بر بسیاری از عوام مردم مؤثر افتاده بود و بیم آن می رفت اگر کار به همین ترتیب پیش برود، اثری از اسلام باقی نماند.

در چنین شرایطی، جرقه هشدار ضرورت داشت تا ذهن خواب آلود مردم بیدار شود و از خود بپرسند چرا امام حسین(ع) کشته شد؟ علی اصغر(ع) چرا به شهادت رسید؟ اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا به اسارت در آمدند؟ وجود چنین سئوالاتی می توانست در دراز مدت پایه های سلطنت امویان را متزلزل کند و سبب رو آوردن مردم

به سوی خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله گردد. این گونه بود که امام حسین (ع) جان خود و یارانش را برای حفظ اسلام، تقدیم خدای بزرگ کرد و رنجهای دیگر را هم پذیرا شد. با فداکاری و خون خود، اسلام و عدالت را نجات داد و دستگاه بنی امیه را محکوم کرد و پایه های آن را فرو برانداخت.

هر چند عدّه جانثاران و فداکاران نسبت به دشمن بسیار اندک بود، اما با پایداری پایمردی پیروز واقعی میدان نبرد بودند، آنها به امامشان اقتدا کردند و هرگز از زیادی نیروی دشمن رعب و وحشتی به دل ندادند و تا پای جان ایستادند.

أَلَا إِنِّي زَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قَلْبِهِ الْعَدَدِ وَ خُذْلَانِ النَّاصِرِ. (۱)

آگاه باشید که من با همین گروه اندک و با اینکه یاران به من پشت کرده اند آماده جهاد هستم.

استقامت

استقامت

کسی که یاران وفادارش از پیران پارسا تا جوانان پاک باخته، عموزادگان، خواهرزادگان، برادرزادگان، برادران و فرزندان، جوان و خردسال و شیرخواره، در برابر چشمانش با شمشیر و تیر و نیزه چاک چاک شوند و به خاک بیفتند و بر بالای سر آنها حاضر شود و خم به ابرو نیاورد و از سوی دیگر، دختران و خواهران و بانوان حرم را تشنه و داغدار و پریشان بیند و بداند ساعتی بعد، اسیر خواهند شد و باز همچون شیر بخروشد و رجز بخواند و بر دشمن بتازد و صف شکنی کند و آوای «الْمَوْتِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ» سر دهد، کسی جز حسین بن علی (ع) نمی تواند باشد که با قامتی استوار و روحی به ژرفای اقیانوس این همه را می بیند و همچنان پایداری می کند. او درس استقامت را از پدر بزرگوارش به گوش جان شنیده است:

وَ اللَّهُ لَوْ تَطَاهَرَاتِ الْعَرَبِ عَلَى قِتَالِي لَمَا وَلَّيْتُ عَنْهَا. (۲)

۱- لهوف، ۵۷.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

به خدا سوگند اگر تمام عرب پشت به پشت هم دهند تا با من بجنگند، از آنها روی بر نمی گردانم.

واقعۀ کربلا و نهضت عاشورا در حقیقت، نماد صبر و استقامت و تجلی ثبات و پایداری است. امام (ع) هنگامی که فداکاری و ایستادگی یاران و اهل بیت خود را دید، به آنان فرمود:

شکیبایی پیشه سازید ای بزرگ زادگان، که مرگ جز پلی که شما را از سختیها می گذارند و به بهشت پهناور و نعمتهای دایمی می رساند نیست. (۱)

و سرانجام آنها به وعده الهی رسیدند که:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۲)

به یقین کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

نفی نژاد پرستی

نفی نژاد پرستی

شهید، شهید است، خواه سیاه باشد، و خواه سپید، خواه ترک باشد و خواه فارس، خواه عرب باشد و خواه عجم. گوناگونی نژاد و ملیت را در کوی شهیدان، راهی نیست. آن که در یزم شهادت جای دارد، از هر نژاد و قومی باشد انسان است و این معجزه جاوید پیامبر خاتم است که:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

۱- نفس المهموم، ص ۲۵۳.

۲- فصلت، ۳۰.

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن، و به شکل تیره ها و قبیله هایی آفریدیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست). گرمی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است.

هر کس از هر نژاد می تواند رنگ شهادت پذیرد. رنگ شهادت، رنگ مهر، عشق و فداکاری در راه خدا است.

شهادتکده کربلا، بزمگاه عشق است و همه گونه شهید دارد: جوان، پیر، خردسال، شیرخوار، سیاه، سپید، عرب، عجم، ترک و پارسی؛ آنجا یگانگی است و از نابرابری نژادی اثری نیست. آنجا، از همه چیز چشم پوشیدن و برای خدا کوشیدن است. (۱)

وفاداری

وفاداری

از دیگر اموری که از شهید می آموزیم، وفاداری و صداقت و عمل به پیمان است. قرآن مجید وفای به عهد را به عنوان یک وظیفه از مردم خواسته است:

...وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و به عهد خود وفا کنید که از عهد و پیمان سؤال می شود.

شهید با استقامت و ثبات قدمش درس وفاداری و صداقت می دهد و مصداق بارز این آیه است:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. (۲)

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستادند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در پیمان خود ندادند.

۱- با استفاده از کتاب پیشوای شهیدان، سیدرضا صدر.

۲- احزاب، ۲۳.

امام حسین (ع) در شب عاشورا در خطبه ای به یاران و اهل بیتش فرمودند: من یارانی با وفاتر و بهتر از یاران خود و خاندانی نیکوتر و بهتر از خاندانم نمی شناسم. خدا به شما جزای خیر دهد من از وجود چنین روزی آگاه بودم. بر شما تعهدی نیست. از تاریکی شب بهره گیرید و مرا با این گروه بگذارید که آنان مرا می خواهند. (۱)

برادران و فرزندان برادر و پسران عبدالله بن جعفر در پاسخ امام (ع) گفتند: هرگز چنین مباد که، پس از تو بمانیم. خدا چنین چیزی را نیاورد. امام به فرزندان عقیل فرمود: شما را شهادت مسلم بس است من اجازه دادم که بروید. گفتند: سوگند به خدا نمی رویم، ما خود و اموال و خاندانمان را فدای تو خواهیم کرد. خدا زندگی پس از تو را زشت گرداند. مسلم بن عوسجه اسدی به پاخاست و گفت:

آیا تو را تنها بگذاریم؟ در آن صورت، چه عذری در پیشگاه خدا داریم؟

مشارکت زنان

مشارکت زنان

زن در اسلام وظایفی دارد که در خور و شایسته اوست، اسلام از او جهاد نخواسته است، جهاد زن انسان سازی است. می تواند شوهر، پسر، برادر و پدر انسان بسازد.

فاطمه زهرا (س) در زمان پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله در هیچ یک از جنگها شرکت نکرد، همسران پیامبر و زنان مهاجر و انصار نیز در هیچ جنگی شرکت نکردند. زینب (س) همراه برادر به کربلا آمد، ولی در جنگ شرکت نکرد. چون نه جهاد بلکه انسان سازی وظیفه اصلی زنان است. زینب (س) در هنگامه کربلا، پسرش عون را روانه کوی شهادت کرد.

زهیر نابغه نظامی، سردار بزرگ عاشورا، هنگامی که آماده شهادت گردید، همسرش «دُلُهِمَّ» را به سوی عشیره اش فرستاد، با اینکه همسر فداکارش آماده شهادت بود.

خانه بانو «ماری» در بصره، کانون شیعیان علی بود و تنی چند از آن کانون تقوی و فضیلت، به یاری حسین (ع) شتافتند و شهید شدند، اما خود «ماری» نیامد.

از آن زمان که نام «سمیه» به عنوان نخستین شهید زن در راه اثبات وحدانیت حق در تاریخ به ثبت رسید، زنان در نهضت‌های اسلامی همواره نقشی بسیار زیبا، عمیق و مؤثر داشته‌اند. انجام رسالت فرهنگی، در خطبه‌های تکان دهنده فاطمه زهرا (س) و زینب کبری (س) به چشم می‌خورد. جلوه‌های مشارکت زنان در جهاد مقدس را در همکاری طوعه با مسلم بن عقیل و ام وهب در اطاعت از رهبری و همفکری دُلُّهُم با زهیر بن قین و... به روشنی می‌توان دید. افزایش مقاومت پاکمردان مجاهد و روحیه دادن به آنها و پرستاری از مجروحان و حفاظت از ارزشهای اسلامی و دامن زدن به ابعاد عاطفی نهضت حسینی، از وظایف مهم زنان در واقعه جانگداز کربلاست.

اخلاص

اخلاص

اخلاص، اکسیری است که به اعمال انسان ارزش فوق العاده ای می‌بخشد. اخلاص از ایمان بر می‌خیزد و ملاک قبولی اعمال نزد خداست. عنصر اخلاص به نحو چشمگیری در نهضت کربلا به چشم می‌خورد. روح اخلاص بر تک تک مجاهدان، بویژه امام شهیدان حاکم است. اگر همه مصایب و سختی‌ها را تحمل کرد برای خدا بود. آنگاه که صورت بر خاک گذاشت و نجوای بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ را سر داد، جز خدا را در نظر نداشت.

قهرمانان کربلا، انسانهای مخلصی بودند که تنها برای خدا کار می‌کردند، باینکه امام در شب عاشورا آنها را آزاد گذاشت و فرمود:

آگاه باشید، گمانم آن است که روز سختی را با اینان در پیش دارم، شما را خبر می‌دهم که از جانب

من اجازه دارید از اینجا بروید... و در سیاهی شب پراکنده شوید و مرا با این قوم واگذارید. (۱)

افرادی چون سعید بن عبدالله حنفی با پاک باختگی و الخاص گفتند:

به خدا قسم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به هیچ وجه گرد تو را خالی نمی سازیم تا خدا بداند ما سفارش پیامبرش صلی الله علیه و آله را در باره تو اجرا کردیم، به خدا سوگند اگر بدانم در راهت کشته می شوم و سپس زنده می گردم و زنده زنده مرا می سوزانند و خاکسترم را بر باد می دهند و این کار را هفتاد بار تکرار می کنند، از تو روی بر نمی تابم. (۲)

کسی که برای خدا کار می کند شکست ناپذیر است، بنابر این انسان باید در کارهایش هدفی جز خدای متعال نداشته باشد.

حفظ اسلام

حفظ اسلام

پاسداری از حریم اسلام از اهداف اساسی قیام کربلا می باشد.

حضرت سید الشهداء(ع) می فرمایند:

لَوْ لَمْ يَسْتَقِمْ دِينُ جَدِّي إِلَّا بِقَتْلِي فَيَأْسُوفُ خُدَيْنِي (۳)

اگر دین جدم پیامبر صلی الله علیه و آله جز به کشته شدنم استوار نمی ماند پس ای شمشیرها مرا فراگیرید.

ایشان در منزل «بیضه» می فرمایند:

مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر مسلمانی با سلطان زورگویی رو به رو شود که حرام خدا را حلال می کند و پیمان الهی را در هم می شکند و با قانون پیامبر مخالفت می کند و راه گناه و دشمنی در پیش می گیرد اگر با عمل یا گفتار با او مخالفت نکند بر خداوند است که او را هم در آتش جهنم داخل کند. (۴)

امام(ع) و یارانش تمام مقصد خود را پاسداشت مکتب و ارزشهای اصیل آن می دانند

۱- سید محسن امینی، ترجمه ناصر پاکپور، امام حسین و حماسه کربلا، ص ۳.

۲- سید محسن امینی، امام حسین و حماسه کربلا، ص ۲۳۸.

۳- اللهوف، ص ۲۰.

۴- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰.

و درس پاسداری را به دیگران نیز می آموزند آنگاه که دست حضرت ابوالفضل العباس قطع می شود می فرماید:

وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمُوَا يَمِينِي

إِنِّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ

دِينِي وَعَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ

نَجْلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ

به خدا سوگند، گر چه دست راست مرا قطع کردید ولی من تا زنده هستم، از آیین خود و از امام و پیشوایم که در ایمان فرد صادقی است و فرزند پیامبر و پاک و امین است، دفاع می کنم.

تجلی ادب

تجلی ادب

یکی از درسهای مهم عاشورا تجلی جلوه های ادب است که از اهمیت خاص برخوردار است. این، ویژگی مشترک تمام اصحاب و یاران امام(ع) می باشد. حر بن یزید ریاحی در جواب امام حسین(ع): که پرسید: آیا با ما نماز می خوانی یا به طور مستقل با سپاهیان نماز به جا می آوری؟ با احترام فراوان گفت: نه ما هم با شما در یک صف به نماز می ایستیم.

پس از نماز نیز حر و یارانش با سکوت کامل به سخنرانی امام(ع) گوش فرا دادند. بنابراین به جرأت می توان گفت عنصر ادب در تعیین سرنوشت حر نقشی به سزا داشته است.

در حالات حبیب بن مظاهر که نهایت عشق و محبت خود را به ولایت به نمایش گذاشته بود، آمده است، آنگاه که سلام زینب کبری(س) را به حبیب می رسانند، کفی از خاک بر می گیرد و بر سر می پاشد و می گوید: من چه کسی باشم که دختر امیرالمؤمنین،

علی (ع) به من سلام برساند. (۱)

قلم از وصف اسطوره جاوید ادب، حضرت عباس (سلام الله علیه)، ناتوان می باشد. او بیش از ۳۰ سال با سرور و سالار آزادگان زیست، اما هیچگاه او را برادر نخواند. همواره با عنوان «سیدی و مؤلای» با او گفتگو می کرد.

از زنان وارسته کربلا- می توان از همسر امام حسن مجتبی (ع)، مادر حضرت قاسم، یاد کرد که با رضایت خاطر فرزندش را برای دفاع از حریم امامت راهی میدان کرد. او پس از شهادت فرزند، از شدت حیا و ادب، از خیمه بیرون نیامد و آنگاه که به امر امام (ع) حاضر شد، فرمود آقاجان، قربانی ما را بپذیرید. سپس به احترام عمه قاسم در پایین پایش نشست. همچنین حضرت زینب کبری صلی الله علیه و آله، اسوه صبر و مقاومت، با وجود آن که دو فرزند خویش را فدای اسلام کرد، و از کربلا تا کوفه از کوفه تا شام، از شام تا کربلا و از کربلا تا مدینه به اسارت رفت اما در تمام این مدت و نیز دوران مدینه سخنی از فرزندان خود به میان نیاورد.

عزت

عزت

آن که عزیز است، استوار و شکست ناپذیر، و آن که ترس از رفتن و میل به ماندن ندارد، سربلند است. حسین (ع) که آموزگار چنین عزتی است، همچون پدر مرگ با عزت را زندگی می دید و زندگی با ذلت را عین مرگ می دانست.

فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ (۲)

زندگی ذلت بار مردن، و مرگ همراه با پیروزی و سربلندی زندگی است.

مرگ جوانمردانه و با عزت همچون حیات و زندگی ذلت بار چون مرگ است. نهضت

۱- درسها و عبرتهای عاشورا، ص ۱۷۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۵۱.

حسینی سرمشقی روشن است برای همه آنان که درس عزت و سربلندی می جویند. آن حضرت در اوج حماسه خود، آنگاه که وارد میدان رزم شد تا آن زمان که به شهادت رسید، می فرمود:

الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ (۱)

مرگ از پذیرش ننگ بهتر، و ننگ از ورود در آتش سزاوارتر است

حسین (ع) می آموزد که در برابر غیر خدا عزیز و در پیشگاه الهی متواضع باشید. از این رو مرگ را به تسلیم باطل شدن ترجیح می دهد و دشمنان را دعوت می کند تا در برابر حق تسلیم شوند و خود را از آتش برهانند.

حماسه حسینی، حماسه عزت مؤمنان است. سعادت حقیقی در عزت است. مؤمن ارجمند وقتی به حق عمل نمی شود دیدار پروردگارش را خواهان است و مرگ را جز خوشبختی، و زندگی با ستمکاران را مانند اباعبدالله الحسین (ع)، جز خواری، فرومایگی و بدبختی نمی بیند.

...فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا (۲)

بدین ترتیب حسین (ع) راه و رسم خود را اعلام نمود تا همه آزادگان به او اقتدا کنند و جز در برابر خدا سر فرود نیاورند و زیر بار ذلت نروند:

هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ

هیئات که ما زیر بار ذلت برویم.

انتخاب آگاهانه

انتخاب آگاهانه

بشر در هر گامی که بر می دارد بر سر دو راهی است، راه هوا و راه خرد. او می تواند

۱- مناقب این شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

۲- مناقب این شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸.

در هر کدام که بخواهد قدم گذارد. راه هوی، آسایش، لذت های زودگذر، انتقام و کوتاه نگری رادر پی دارد، اما راه خرد، به خوشبختی، سعادت و آینده نگری می انجامد. کسی که راه هوس بگزیند از بشریت فرو افتاده یافته و به حیوانیت می رسد و کسی که خرد را برگزیند راه تعالی می پیماید. در کربلا، هم بازگشت به حیوانیت و پس روی هست و هم برآمدن به بلندای انسانیت.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۱)

ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم، سپس او را به پایین ترین مرتبه باز گردانیدیم

در کربلا، گروهی راه شهادت برگزیدند و زندگی جاودانی خواستند و گروهی راه دل در پیش گرفتند و به هلاکت رسیدند. راه شهادت، راه آزادی و انتخاب است و اجباری در کار نیست. شهید پیش از شهادت در هر دمی بر سر دو راهی است. اگر در نبرد با هوس ها پیروز شد، بر دشمن نیز پیروز خواهد شد.

قاطعیت

قاطعیت

آنگاه که امام تصمیم به حرکت به سوی عراق گرفت عده ای مخالفت کردند و دلیل این خیرخواهان و دور اندیشان، آشنایی با روح پیمان شکنی و بی وفایی حاکم بر مردم کوفه بود و اعتقاد داشتند کوفیان مردمی خوش استقبال و بد بدرقه اند، همانگونه که امام نیز می دانست. از جمله پیشنهاد دهندگان عبدالله بن عباس بود که امام(ع) در پاسخ او فرمودند:

ای پسر عمو! به خدا سوگند، می دانم که تو از راه خیرخواهی و مهربانی و دلسوزی این را پیشنهاد می کنی، ولی من تصمیم گرفته ام به سوی عراق حرکت کنم. (۲)

۱- تین، ۳ و ۴.

۲- کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷۶ منقول سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا ص ۳۶.

همچنین وقتی امام در منزل «زباله» خبر شهادت مسلم بن عقیل را شنید، بعضیها فکر می کردند شاید حضرت از حرکت خویش منصرف شود. اما امام (ع) فرمودند:

خبر بس تأثر انگیزی به ما رسیده است و آن کشته شدن مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر است. شیعیان ما دست از یاری ما برداشته اند. اینک هر یک از شما که بخواهد در برگشتن آزاد است و از سوی ما حقی بر گردش نیست. (۱)

قاطعیت امام حسین (ع) در خطبه معروفش در مکه مکرمه به هنگام تبدیل حج تمتع به عمره و خروج از آن مکان مقدس، بیشتر نمایان است آنجا که می فرماید:

«مرگ، که سرنوشت فرزندان آدم است، همچون گردنبند برگردن دختر جوان برازنده و زیباست. چنان به دیدار گذشتگانم مشتاقم، که یعقوب در اشتیاق دیدار یوسف. برای من مرگی برگزیده اند که با عشق و افتخار با آن روبه رو می شوم. هم اکنون گویی اعضای پیکر خویش را می نگرم که آن را گرگهای بیابانهای «نواویس» و «کربلا» پاره پاره می کنند و روده های تهی و شکمهای گرسنه خود را از آنها پر می سازند. از روزی که با قلم مشیت پروردگار نوشته شده است، گریزی نیست. خشنودی خدا، خشنودی خاندان پیامبر است. در برابر آزمایش او پایداری می کنیم و در برابر، پاداش مقاومت کنندگان را به دست می آوریم. (۲)

عمل به تکلیف

عمل به تکلیف

از وظایفی که حسین بن علی (ع) از ابتدای حرکت تا انتها روی آن تأکید داشتند، عمل به تکلیف بود. با اینکه می دانست سختی ها و مشکلات فراوانی بر او وارد می شود، جوانانش شهید و خاندانش اسیر می شوند و هیچکس به ندای او پاسخ نمی دهد. اما در برابر ظلم ظالمان وظیفه ای داشتند که باید انجام می دادند. بر این اساس در منزل «بیضه» می فرمایند:

۱- ارشاد، مفید، ص ۲۲۳.

۲- ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۲۰.

مردم! آگاه باشید، اینان (بنی امیه) اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود واجب کرده اند. فساد را ترویج کرده و حدود الهی را و نهاده اند... حلال خدا را حرام و فرمانهای او را تغییر داده اند. من به هدایت و رهبری جامعه مسلمانان و قیام علیه این همه فساد و هرزگانی که دین جدم را تغییر داده اند، از دیگران شایسته ترم. (۱)

عدالتخواهی

عدالتخواهی

اساس تفکر اسلامی بر توحید و عدالتخواهی است. انسان مسلمان باید با ستمگران مبارزه کند اساسا هدف از برانگیختن پیامبران و فرورستادن کتابهای آسمانی این است که مردم عدالت را اجرا کنند و قسط را به پا دارند.

رهبر قیام عاشورا به صراحت در نامه ای به مردم کوفه می فرماید:

فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ (۲)

به جان خود قسم می خورم که امام و پیشوا تنها کسی است که مطابق کتاب خدا داوری کند و دادگر و متدین به دین حق باشد و خویشان را برای خدا به دین و عدالت مقید سازد.

همین عدالتخواهی و آزادگی است که رهبر قیام عاشورا را تا قیامت زنده نگاه می دارد و آموزه های حیاتبخش عاشورا را جاودانه می سازد.

امام حسین (ع) به همه آموختند که بر ستم بشورند و در زمانی که نزدیک بود عدالت و آزادی زیر پای تبهکاران نابود شود، نهضت پر فروغ عاشورا را بنیاد نهادند. امام با قامتی افراشته در برابر ظلم ایستادند و شهادت را بر خواری و ذلت زندگی با ستمکاران و خودخواهان ترجیح دادند و با رفتار خود نشان دادند آزاد مردان الهی هرگز تن به خواری نخواهند سپرد. امام نشان داد برای اجرای عدالت و حدود الهی و امر به معروف و نهی از منکر، تا سر حد مرگ، آماده فداکاری است.

۱- الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱.

۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۹.

شهامت

شهامت

بدون تردید شهامت خصلتی پسندیده است. این کمال انسانی برخواسته از اعتماد به نفس و نترسی و نتیجه ایمان به درستی راه و هدف می باشد. در کلمات و اشعار و خطبه های امام حسین (ع) و یارانش به خوبی این صفت پسندیده را در حد بالا می بینیم امام (ع) به سپاه کوفه می فرماید:

وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ. (۱)

سوگند به خدا همانند ذلیلان دستم را به شما نمی دهم و همانند بردگان از صحنه نبرد فرار نمی کنم.

قاسم بن الحسن در جواب سؤال امام (ع) که فرمود:

يَا بُنَيَّ كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ؟

ای فرزند، مرگ نزد تو چگونه است؟

گفت:

«يَا عَمَّ أَهْلَى مِنَ الْعَسَلِ»

ای عمو، شیرین تر از عسل است.

نمونه های شهامت و دلیرمردی در این قیام شکوهمند فراوان است؛ چرا که آن دلیر مردان در شهامت و شجاعت برگزیدگان عصر خویش بودند و عملکرد آنها برای جهان بشریت همواره تعیین کننده و سرنوشت ساز خواهد بود.

سفید است

بخش چهارم ضرورت اتخاذ الگوی صحیح در رسانه

اشاره

بخش چهارم ضرورت اتخاذ الگوی صحیح در رسانه

زیر فصل ها

جامعه اسلامی و رسالت آگاهان و خواص

نقش رسانه در تغییر نگرش افکار عمومی

نقش رسانه در نهضت عاشورا

توصیه هایی به برنامه سازان

محورهای قابل برنامه سازی

الگوهای تربیتی و اخلاقی قابل طرح در برنامه ها

سئوالاتی برای گفتگو با مردم

سئوالاتی جهت گفتگوهای کارشناسانه

معرفی کارشناسان

معرفی کتابهایی در خصوص عاشورا

جامعه اسلامی و رسالت آگاهان و خواص

اشاره

جامعه اسلامی و رسالت آگاهان و خواص

امروز جامعه اسلامی، با گذر از دوران قیام و نهضت اسلامی و پس از پیروزی انقلاب در دنیا وضعیت ویژه ای دارد؛ در بُعد سیاسی، نباید کاری کرد که این تجربه عظیم بشری در تاریخ معاصر _ یعنی وقوع انقلاب اسلامی و گرایش مجدد به دین _ چهره بدی به خود بگیرد و دنیای نیازمند معنویت، از این تجربه مأیوس شود.

امروز همه رهبران و مسئولان و عالمان و روشنفکران، باید بکوشند که جامعه ای مؤمن بسازند. علما و خطبا و اندیشمندان و سیاستگذاران رسانه اسلامی موظفند مردم را به علم و تقوا و دانش آموزشی دعوت کنند تا درهای برکات الهی از ناحیه پروردگار گشوده شود. اگر خدای ناکرده فرهنگ غیراسلامی، ریاکاری و دروغ حاکم شود، به عذابی که نتیجه اعمالشان است، گرفتار خواهند شد. بنابراین باید زمینه های لازم برای فعالیتهای سیاسی _ اقتصادی و فرهنگی آماده شود.

توجه به زمینه های سیاسی

توجه به زمینه های سیاسی

مهمترین رسالتی که نخبگان و فرهیختگان جبهه حق بر عهده دارند، این است که در بالا بردن سطح فرهنگی و علمی مردم و ایجاد بصیرت و آگاهی سیاسی در میان توده های مردمی از هیچ کوششی دریغ نورزند.

بیمه اجتماع در مقابل انحرافات، تنها با اشاعه آگاهی در میان توده ها میسر است. هر

اندازه توده های مردمی به عنوان پشتوانه های مشروعیت نظام، از معرفت، بهره مند شوند، احتمال وقوع کژی و انحراف در جامعه، کمتر خواهد بود. اینک پس از مرحله تحمل شدائد برای پیروزی انقلاب، مرحله دیگری از امتحان رقم خورده است. دشمن با تهاجم خود به قصد نابودی حکومت حق آمده است. اکنون در دوران صلح و آرامش و رفاه، آزمون دیگری نیز برپاست. آزمون «مقام»، «جاه»، «منصب»، «مال» و «قدرت». امام راحل رحمه الله به مناسبتهای مختلف هشدارهای لازم را به دولتمردان می دهند:

«هر کس در هر مقام، احساس ضعف در خود می کند، چه ضعف مدیریت و چه ضعف اراده از مقاومت در راه هواهای نفسانی، بدون جوسازی، دلاورانه و با سرافرازی نزد صالحان، از مقام خود استعفا کند که این عمل صالح و عبادت است و هر کس خود را مدیر و مدبر و خدمتگزار برای خلق خدا می داند، کناره گیری او در این زمان، پشت کردن به خلق و خدای خلق است مگر اینکه خدمتگزاری بهتر یا مهمتر از او جایگزین او معرفی شود» (۱)

مسئولان نظام در هر پُست و مقامی باید:

الف: خود را خدمتگزار مردم بدانند نه اینکه به تصوّر قیّم بودن بر مردم، حکومت کنند.

آنان باید حکومت و مدیریت خود را با جاذبه، نرمی، مدارا و حسن معاشرت همراه کنند. (۲)

ب: در موفقیت‌های علمی و اجتماعی خود، متوجه ولی نعمت خود باشند و بدانند هنگامی که از آنها خیرات و خدماتی صادر می شود، خدای تعالی توفیق انجام آن امور را

۱- امام خمینیه، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۰۸.

۲- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر سوم، ص ۱۱۳.

به آنها داده است. لذا با تمام وجود، خود را وامدار و مرهون نعمتهای الهی بدانند و شکر گزار باشند. کارشان تنها برای خدا باشد، با اخلاص کار کنند، تعریف و تمجید و تحسین مردم در آنها به طوری تأثیرگذار نباشد که آنها را از مسیر حق خارج کند.

ج: همکاران خود را از میان کارآمدترین افراد برگزینند؛ پس از سنجش توانایی های افراد، مسئولیتهایی را به آنان واگذار نمایند و به این ترتیب اختیارات و وظایف خود را با دیگران تقسیم و تفویض نمایند. سپس با پیگیری ها و مراقبت های خود، از آنها بخواهند که به مسئولیت خویش عمل نموده و با نظارت و پی گیری مانع هرگونه سوء استفاده کارگزاران خود شوند.

از مهمترین وظایف رهبران اسلامی پاسداری از این اصل قرآنی است که «...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱)» یعنی این که راه سلطه کافران بر جامعه اسلامی را سد کند و از «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (۲)» باشد، رأفت و نرمی در میان مردم از رحمتهای الهی بر پیامبر بزرگوار اسلام است. رابطه صمیمی بین مسئولان و مدیران جامعه با مردم و زیردستان، مهمترین عامل بقای اسلام و انقلاب است.

توجه به زمینه های اقتصادی

توجه به زمینه های اقتصادی

از لوازم و پیامدهای اعتقاد به حکومت حق، عدل، برپایی قسط و عدالت اقتصادی است. اگر سیاستها و روند حکومت به سویی باشد که مترفان شکل بگیرند، خطر عمده ای نظام اسلامی را تهدید کرده و در نهایت اسلام امریکایی جایگزین اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله خواهد شد.

اگر شکافهای طبقاتی در جوامع پر نشود، اضمحلال آنها را به دنبال خواهد داشت. از

۱- نساء، ۱۴۱.

۲- فتح، ۲۹.

مهمترین ویژگیهای تقوی که خود معیار کرامت انسان در پیشگاه خداست، عدالت می باشد و یکی از مهمترین ابعاد عدالت در حکومت، عدالت در اقتصاد است. افتخار ما شیعیان این است که امیرالمؤمنین در محراب عبادت به واسطه عدلش به شهادت رسید.

توجه به زمینه های فرهنگی

توجه به زمینه های فرهنگی

محور اصلی مبارزات پیش از انقلاب، فرهنگی بود و اکنون نیز باید پیام فرهنگی و اعتقادی برای دنیا داشته باشیم. انجام این مسئولیت خطیر با خواص جامعه که علماء، دانشمندان و روشنفکران هستند، می باشد. در این میان هر کس آگاهتر است، مسئولیتش نیز بیشتر است. اگر در جامعه ای اختلاف سلیقه، نباشد، آن جامعه به سوی فقر اندیشه و خفقان پیش می رود. این اختلاف سلیقه ها، منشاء رشد و بالندگی فرهنگی است. باید زمینه لازم برای استفاده از دیدگاه صاحب نظران دلسوز فراهم آید. چنین نباشد که هر کس تریبونی را به دست آورده، خود را بی نیاز و برتر از دیگران بداند. اگر چنین شد، زمینه رشد فکری در جامعه فراهم نمی گردد. آگاهی بخشی به جامعه، رسالت بزرگ خواص است که رهبر معظم انقلاب نیز به آن اشاره دارند آنجا که می فرمایند:

«حادثه عظیم عاشورا از دو جهت قابل تأمل و تدبّر است.»

جهت اول، درسهای عاشورا است؛ عاشورا پیامها و درسهایی دارد، عاشورا به ما می آموزد که برای حفظ دین باید فداکاری کرد.

جهت دوم، عبرتهای عاشورا است، عاشورا یک صحنه عبرت است؛ انسان باید به این صحنه با تأمل نگاه کند تا عبرت بگیرد. یعنی با مطالعه دقیق این حادثه، عوامل سعادت و یا شقاوت خود را بشناسد و برنامه زندگی خود را با توجه به درسها و عبرت های عاشورا مشخص کند.

چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امام حسین (ع) ناچار شد برای نجات جامعه از انحراف این چنین فداکاری نماید؟ جز این بود که جامعه اسلامی

توسط حکام به انحراف کشیده شده بود؟ استکبار در زمان معاصر نیز دو راه را برای ضربه زدن انتخاب کرده است، یکی راه ارباب و زور و دیگر راه خدعه و نفوذ؛ وقتی راه اول مؤثر نیفتاد، راههای نفوذ را تقویت کرد.

نقش رسانه در تغییر نگرش افکار عمومی

اشاره

نقش رسانه در تغییر نگرش افکار عمومی

شناخت افکار عمومی برای گروههای همچون سیاستمداران، هیأت حاکمه و مدیران وسایل ارتباط جمعی بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که اطلاع از افکار عمومی می تواند نشان دهنده نوع رفتارهای مردم و یا جامعه باشد. بنابراین هر گونه تغییر در رفتارهای جامعه را باید از طریق رهبری و هدایت افکار عمومی به انجام رساند.

شیوه رویارویی و برخورد مردم با مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در مقایسه با رهبرانشان کمتر جنبه منطقی دارد، چون مردم درباره این گونه مسائل اطلاعات کافی ندارند و نمی توانند تجزیه و تحلیل صحیح و منطقی داشته باشند. از طرفی وجود هیجانات موقت، سرعت زیاد احساسات، عدم فرصت برای مطالعه و تفکر پیرامون اعمال خود از مهمترین مشخصه های مردم _ دسته پیروان _ است.

بعضی از عواملی که می تواند به نوعی در تقویت و به کارگیری افکار عمومی مؤثر واقع شوند، عبارتند از:

_ رسانه های همگانی، مانند رادیو، تلویزیون، ویدئو، ماهواره، تلفن، روزنامه، سینما و...

_ عوامل فرهنگی _ اجتماعی، شامل ایدئولوژیها، ارزشهای فرهنگی، افکار غالبی و...

_ نخبگان، شامل نخبگان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی.

این عوامل باید بتوانند جایگاه خود را در بین مردم ارزیابی کنند، تا در صورت وجود نقص و پایین بودن نتیجه ارزیابی و نظرسنجی به رفع مشکل اقدام کنند زیرا در فضای خیالی و به دور از واقع بینی نمی توان افکار عمومی را هدایت و رهبری کرد.

نوآوریهای روزافزون در جهان ارتباطات و رسانه های گروهی باعث افزایش و بالا رفتن سطح اطلاعات جوامع شده و گسترش اطلاعات، علت پرورش استعدادهای انسانهای مساعد و ممتاز شده و ظهور نخبگان را سرعت بخشیده است. آنان با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، اندیشه ها و افکار خود را به میان مردم برده و محیط مناسب و مساعدی را برای پذیرش هرچه بیشتر و بهتر دگرگونیها، فراهم می آورند.

در جامعه اسلامی باید کوشید تا مردم جامعه را از اعتقادات جاهلانه و خرافی دور نگه داشت و مبانی اعتقادی اصولی و صحیح اسلامی را در آنان پرورش داد، تا از این قدرت مردمی بتوان در جهت پیشبرد اهداف اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله استفاده بهینه کرد.

رسیدن به این هدف جز با برنامه ریزیها و سیاستگذاریهای کلان و دراز مدت و همه جانبه فرهنگی _ اجتماعی و با حضور فعال و منطقی رسانه های جمعی همچون صدا و سیما و مطبوعات، حاصل نمی شود. نخبگان، برنامه ریزان و سیاستگذاران باید با تمام قوا تلاش کنند. زیرا مسئولیت اساسی در تقویت یا تغییر نگرشها بر عهده آنها نهاده شده است.

پارتو، نخبگان را این گونه تعریف می کند:

«برگزیدگان کسانی هستند که دارای خصوصیتی استثنایی و منحصر بفرد هستند و استعداد و تواناییهای عالی در زمینه کار خود یا در بعضی فعالیتها دارند». وی نخبگان را از اعضای ممتاز جامعه برمی شمارد، یعنی افرادی که بر اثر خصوصیات ممتازشان صاحب

قدرت و یا شخصیت می گردند. (۱) به نظر پارتو جامعه از توده ها و نخبگان ساخته شده و تنها نخبگان مسئول و مسبب تحولاتند. به طور کلی وی مردم را از لحاظ جسمی، اخلاقی و هوشی نابرابر می داند، و می گوید: «در هر جامعه و در هر یک از گروهها و طبقات جامعه بعضی افراد از دیگران مستعدترند و نخبگان مستعدترین افراد هر گروه و جامعه هستند.» (۲)

رسانه اسلامی باید زمینه کژروی و انحراف خواص را مسدود نموده و زمینه لازم را برای رشد و تعالی آنها و در نهایت تصحیح افکار عمومی فراهم آورد. در این راستا باید پس از شناخت زمینه کژرویها، با آنها برخورد جدی و سازنده صورت پذیرد.

مهمترین زمینه های کژروی خواص را می توان در موارد زیر جستجو کرد:

۱_ بازگشت به جاهلیت

۱_ بازگشت به جاهلیت

این عامل از خطرناکترین عوامل انحراف خواص محسوب می شود. در صدر اسلام برخی از خواص هنوز سنتهای جاهلی را ترک نکرده بودند. مبارزه پیامبر با این سنتها موقتا این آتش را خاموش کرد؛ ایشان در خطبه حجه الوداع بر ابطال تمام سنتها و قوانین جاهلی تأکید کردند. اما عده ای از خواص در یکی دو ماه باقیمانده از حیات آن حضرت نیز با اتکا بر همان سنتهای جاهلی، برخوردهایی با آن حضرت و دستورات ایشان کردند. نپذیرفتن اسامه بن زید به بهانه کمی سن یا اعتراض اعرابی گستاخ و بی شرم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در انتخاب علی (ع) به جانشینی و تقاضای نزول عذاب «سئل سائل بعذاب

۱- ر.ک: به زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، لوئیس کوزر، ترجمه محسن گلدنی، ص ۵۱۵.

۲- درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی «تاریخچه جامعه شناسی» دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.

واقع^(۱) و تجمع در سقیفه، متأثر از این عوامل بودند. زیرا آنها برای اثبات حقانیت خود دلایل دینی ارائه نکردند، بلکه تماماً استدلالهای قبیلہ ای و جاهلی را مطرح کردند. پنجاه سال پس از ظهور اسلام و برتری دادن ملاک تقوا و اخوت بر معیارهای جاهلی، هنوز در اندیشه افرادی مانند «اشعث بن قیس» و بسیاری از همفکرانش، «نزار» و «مضر» در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند که در مقابل پیشنهاد امام علی(ع)، برای حکمیت عبدالله بن عباس می‌گویند: به خدا سوگند! نمی‌گذاریم دو نفر از قبیلہ «مضر» درباره ما حکمیت کنند.

۲_ امتیاز خواهی

۲_ امتیاز خواهی

احساس برتری جویی یکی دیگر از کثر روی های خواص است. بعضی از خواص که انتظار دارند از حقوق بیشتری در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار باشند و به دلیل خواص بودن، امتیازات و ارث بیشتری از انقلاب و حکومت ببرند. با اینکه از مبارزان نخستین یا کارگزاران اصلی نظام و یا خدمتگزاران مهم بوده اند ولی این امتیازات نابجا را حق ویژه، مشروع و موجه خود می‌دانستند و این همان مشکل روانی بزرگی بود که خواصی از اصحاب همچون زبیر، سعد بن ابی وقاص، طلحه، عبدالرحمن بن عوف و... را فریفته و به بیراهه کشانید.

۳_ عافیت طلبی

۳_ عافیت طلبی

برخی از خواص مردان دوره آرامش اند نه دوره خطر، همانانی که در اُحد، ایثار و جانفشانی نکردند، در خندق به گاه رجز خوانیهای عمر بن عبدالود پنهان شدند. آنانی که در خیبر افتخاری کسب نکردند. در جنگ حنین رجز «لَا نَعْلِبُ الْيَوْمَ مِنْ قَلْبِهِ» سر دادند، به هنگام هجوم هوازن پراکنده شدند، در حدیبیه سفارت پیامبر را نپذیرفتند. قاعدین مدینه در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله و قاعدین کوفه در عصر علی(ع) از این دسته اند.

۴_ نفاق و دورویی**۴_ نفاق و دورویی**

از نقش خواص فرصت طلب و منافق و چند چهره نباید غافل ماند. آنانی که از آغاز نیز ایمان واقعی نیاورده بودند اما از بزرگان و صاحب نفوذان بودند که بتدریج در اوضاع و شرایط خاص، ماهیت واقعی خود را نشان می دادند. «عبد الله ابن ابی» از معروفترین آنان بود. هرچند که نفاق را نباید مخصوص او و پیروانش دانست، نفاق، در بین خواص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نفوذ کرده بود. به طوری که پیامبر در سال نهم در بازگشت از تبوک مورد سوء قصد برخی از همین خواص قرار گرفت، هیچگاه به روشنی اسامی این افراد فاش نشد.

۵_ غفلت**۵_ غفلت**

غفلت از درک صحیح اوضاع زمان، یکی از آفات و بیماریهای خواص است. آن چنانکه غفلت خواص از خیانت عوام هم بیشتر است. اگر صدها صحابی که بعدها در سال ۳۶ هجری در مسجد کوفه برخاستند و شهادت دادند که خود، شاهد عینی غدیر خم بوده اند (۱)، در روز رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به ولایت وصی بر حق پیامبر گردن می نهادند، تاریخ چگونه ورق می خورد؟ اگر زمینه لازم را برای نوشتن وصیت نامه پیامبر فراهم می کردند، چه می شد؟ اگر غفلت خواص را خیانت آنان بدانیم به خیانت خواص چه نامی بگذاریم؟

۶_ آسیب های اخلاقی**۶_ آسیب های اخلاقی**

خواص در معرض آفاتی چون عجب، حسد، تکبر، غرور، تحریف خویشتن، نفاق و دورویی هستند که در تحلیل دقیق، سرآغاز همه زشتیها، دنیازدگی خواص است.

الف _ عجب

بزرگ شمردن عمل صالح و مسرور شدن به آن است. روی آوردن مردم به خواص

۱- ر.ک: به، الغدیر، سیدعبدالحسین امینی، ج ۲، ترجمه محمدتقی واحدی، ص ۶۰ _ ۱۴.

موجب می شود که تصویر وارونه ای از خود بیابند و تصور کنند که از مردم ممتاز هستند و راه تکبر و غرور بیمایند. اقبال مردم بویژه اگر با تملق و چاپلوسی همراه باشد، شخصیت ستان است، زیرا در آنصورت قوه واهمه فعال شده و فرد تصور وهمی از خود می سازد.

اقبال مردم

برانگیخته شدن

اوهام

تصویر وارونه

از خود

خود بزرگ بینی

مولوی مصداق آشکار چنین آفتی را در فرعون نشان می دهد:

سجده خلق از زن و از طفل و مرد

زد دل فرعون را رنجور کرد

گفتن هر یک خداوند و ملک

آن چنان کردش ز وهمی منتهک

که به دعوی الهی شد دلیر

اژدها گشت و نمی شد هیچ سیر(۱)

ب _ حسد

«مراد از حسد حالتی نفسانی است که صاحب آن آرزو کند سلب کمال و نعمت متوهمی را از غیر، چه آن نعمت را خود دارا باشد یا نه و چه بخواهد به خودش برسد یا نه»(۲)

خواص بیش از دیگران در معرض این آفت هستند؛ زیرا منزلت اجتماعی آنها باعث می شود که دعوی برابری با رهبران جامعه داشته باشند و بر آنها حسد بورزند. در تاریخ تمدن اسلامی، منشاء بسیاری از فتنه ها و انحرافات که به دست خواص به وقوع پیوسته، حسد آنها بوده است. اما توده مردم که از آنها پیروی می کنند از وقوف به انگیزه های مبتنی بر حسد، عاجز هستند(۳).

ج _ نفاق و دورویی

منزلت اجتماعی خواص، آنها را در معرض نفاق و دورویی قرار می دهد. مراد از نفاق

۱- مثنوی، دختر سوم، بیتهای ۷ _ ۱۵۵۵.

۲- امام خمینی، چهل حدیث، ص ۸۹.

۳- ر.ک: زندان روح _ فرامرز قراملکی ۱ و (۲)، امور بنیاد مستضعفان، بهار ۷۶.

در اینجا، نفاق در کردار و اخلاق است نه در اعتقادات، خواص بیش از آنکه صریح و شفاف رفتار کنند، ایفای نقش می نمایند که در نهایت آنها را به نوعی نفاق و کتمان حقیقت و تحریف واقعیت می کشاند. (۱)

د: دنیا دوستی

منشاء آفات اخلاقی، دنیادوستی است آنچه خواص را در مواضع بحرانی می لغزاند و دل آنها را تباه می سازد، حبّ دنیاست، دنیازدگی سرآغاز همه زشتیها است.

۷_ نفوذ اندیشه های بیگانه

۷_ نفوذ اندیشه های بیگانه

قبول فرهنگ و آداب بیگانگان، آفتی است که خواص را تهدید می کند. عوام تابع خواص هستند. این خواصند که می توانند به سفر خارجی بروند و با دگراندیشان ارتباط برقرار کنند. نفوذ اندیشه های بیگانه از طریق همین خواص است، گاهی از طریق خواص طرفدار باطل و گاهی هم از طریق خواص طرفدار حق، که حتی فکر می کنند به قصد خدمت انجام می دهند. عامل استحاله جامعه اسلامی و کارآمد شدن تهاجم فرهنگی، خواص هستند. یعنی جز از راه خواص استحاله و تهاجم فرهنگی غیر ممکن است. همین طیف اند که مجذوب و مرعوب می شوند.

۸_ خسته شدن و بریدن در برابر فشارها

۸_ خسته شدن و بریدن در برابر فشارها

این تحلیل خواص است که می گویند: بالاخره امریکا چه می شود؟ استفاده از دنیا چه می شود؟ در نهایت مصلحت اندیشی می کنند. در حقیقت خود آنها از اصول انقلابی خود بریده اند و می گویند تا کی رویارویی با ابرقدرتی چون امریکا؟! تا کی می خواهیم بجنگیم؟! تا کی می خواهیم محاصره اقتصادی را تحمل کنیم؟! مگر نمی شود از راه مذاکره کاری کرد؟ این حرفهای خواص است و حرف عوام نیست؛ باید توجه داشت که

۱- ر.ک: زندان روح _ فرامرز قراملکی ۱ و (۲). امور بنیاد مستضعفان، بهار ۷۶.

هوشیاری در برابر این مسائل تنها راه نجات است. بعضی از خواص در زمان حضرت امیر(ع) آنگاه که نیاز به جانبازی و فداکاری در راه دین احساس می شد شعار زندگی سر می دادند همچنین خواص منحرف در مقابل دعوت امام حسن(ع) در راه مبارزه برای احیای ارزشها، شعار البقیه، البقیه را پیشه خود ساختند آنها کسانی بودند که تاب پایداری در برابر وسوسه های شیطانی را نداشتند و خیلی زود میدان را خالی کردند.

۹_ کینه های شخصی

۹_ کینه های شخصی

حسادتها و کینه های شخصی برای احراز مسئولیتهای کلیدی و حساس از بیماری های خواص است. هیچ وقت توده مردم نمی آیند با فردی و شخصیتی احساس رقابت کنند. خواص هستند که می گویند ما با هم هم دوره بودیم، هم درس بودیم، چطور او به آن مقام می رسد و من خانه نشین می شوم؟!

۱۰_ ساده لوحی و ساده اندیشی

۱۰_ ساده لوحی و ساده اندیشی

ما با تجزیه و تحلیل جنگ صفین در می یابیم که امثال «ابوموسی اشعری» و «اشعث بن قیس ها» امیرالمؤمنین را شکست دادند نه معاویه ها و عمروعاص ها.^(۱) اینها همان ساده لوحانی بودند. که مالک اشتر را مجبور کردند از کنار خیمه فرماندهی معاویه عقب نشینی کرد. ساده لوحانی که هزاران نامه دعوت به امام حسین(ع) می نویسند اما در موقع نیاز، امام و راهنمای خود را تنها می گذارند و با سکوت خود مهر تایید بر کارهای یزیدیان زمان می زنند و بزرگترین فاجعه بشری را خلق می کنند.

از اهم وظایف رسانه اسلامی شناسایی و مبارزه با این آسیبها است باید گذشته ها را

۱- در تهیه و تدوین مطالب این بخش از فصلنامه مصباح ش ۲۳ استفاده شده است. جا دارد از تلاشهای محققانه آقایان سیدابوالفضل حسینی، مهدی نوری، هادی و کیلی، احد فرامرز قراملکی، حجه الاسلام محمدی عراقی، حجت الله ایزدی و خانم فاطمه صادق زاده که در پاسخ به ندای رهبر معظم انقلاب صورت گرفته سپاسگذاری نمایم.

آئینه عبرت نمای فرداها ساخت. یکی از این آئینه ها، حادثه عاشورا است، باید با تأمل به آن نگاه کرد و پس از این میراث پربها الگوسازی نمود.

نقش رسانه در نهضت عاشورا

نقش رسانه در نهضت عاشورا (۱)

نهضت عاشورا میراث گرانبهایی است که تمامی ارزشهای مورد نیاز جامعه را در خود جمع کرده است و می تواند جامعه را در پرتو انوار خود هدایت کند. عاشورا می تواند با معارف زلال خود راههای سعادت را به انسانها بنمایاند، آنهم نه در محدوده قلمرو شیعه، بلکه می توان به آن رنگ جهانی داد و انسانیت را به سرمنزل کمال رساند. این ارزشها چنان ناب و زلال است که هر انسان آزاد اندیشی را به سوی خود می کشاند. اگر فلسفه قیام سیدالشهدا به درستی تبیین، و ارزشهای آن با زبان روز و در قالبهای نوین عرضه شود، قلوب بشریت را به سوی خود جلب کرد و وسیله ای برای ایجاد پیوستگی های بیشتر خواهد شد. عفلت ما نسبت به انتقال، گسترش و عرضه ارزشهای عاشورا، در حالی است که بسیاری از دشمنان اسلام به قدرت عاشورا و عظمت آن اعتراف کرده اند، در یکی از فیلمهایی که بر ضد اسلام توسط مؤسسه B.B.C با نام «شمشیر اسلام» «THE SWORD OF ISLAMIC» تهیه کرده است، بخش مهمی را عزاداری ها و سوگواری های دوستداران امام حسین (ع) تشکیل می دهد.

باید توجه داشت که اگر این عزاداریها هدفدار شود و به سوی دشمنان نشانه رود، هیچ سلاحی نمی تواند در برابر آن تاب مقاومت داشته باشد. ناپلئون بناپارت نسبت به یکی از ساده ترین جلوه های این قیام، متواضعانه می گوید:

۱- در تهیه مطالب این بخش از مقالات جناب آقای محمد فاکر میبیدی، و آقای احمد صادقی اردستانی بهره برداری شده است.

«ما باید برای برپایی یک همایش اجتماعی یا سیاسی، دهها هزار کارت چاپ کنیم و با چه زحماتی آن کارتها را به اشخاص برسانیم. از این گذشته از ده هزار نفرشان، هزار نفر حاضر می شوند و کار ناتمام می ماند. ولی مسلمانان و شیعیان با نصب یک پرچم سیاه، بر سردر یک خانه می گویند: «ما می خواهیم برای حسین عزیزمان گریه کنیم» دهها هزار نفرشان در ظرف دو ساعت در مجلس جمع می شوند و تمام مسائل اجتماعی، سیاسی و مذهبی خود را در مجلس حل و فصل می کنند. این یکی از فواید قیام حضرت امام حسین (ع) است (۱).

قیام عاشورا، همچون سلاحی نیرومند و کارآمد در دست ماست. باید از آن بهره برداری کنیم. قلبهای بی شماری به یاد حسین و نهضت او می تپد؛ اما اگر شیعه بخواهد از نهضت عاشورا، در راه احیای ارزشهای دینی استفاده کند، ناگزیر است که برنامه ریزی و حرکتی پیوسته و منطقی را در پیش گیرد. هنگامی می توانیم از این قیام، که کارآمدی آن را بارها تجربه کرده ایم، به بهترین شکل بهره برداری کنیم، که بر اساس واقعیتها و در قالبهای جذاب و کارآمد آن را عرضه کنیم. بویژه در جهان امروز که انواع اندیشه های مسموم، در قالبهای زیبا و لباسهای جذاب عرضه می شوند.

جامعه امروز با پدیده ای خطرناک به نام «تهاجم فرهنگی»، یا به تعبیر مقام معظم رهبری «شبیخون فرهنگی» روبرو است. در این پدیده شوم، تمام تلاش دشمن این است که بر گوناگونی و جذابیت قالبها بیفزاید و یا با ابزار گوناگون و پیشرفته ارتباط جمعی، ضد ارزشهای سطحی و مخرب خود را به جوامع شرقی و بویژه مسلمانان تحمیل کند، پس استفاده از روشهای نوین فرهنگی، راه غلبه بر تهاجم دشمن نیز می باشد.

نهضت عاشورا با توجه به ویژگیهایی که دارد، می تواند برای گسترش ارزشهای

اسلامی و مقابله با تهاجم فرهنگی بیگانگان به کار برده شود. انجام این کار مهم، مستلزم تحول و تغییر در روشهای عرضه و استفاده از این اقیانوس بیکران معنویت است. قالبهای سنتی به تنهایی نمی توانند نیل به چنین آرمان والایی را میسر سازند. به عبارت دیگر اندیشه ها و تحقیقات علمی، که در طول سالیان متمادی و با زحمات جانفرسای اندیشمندان اسلامی، درباره این قیام، صورت گرفته است، باید به واقعیتهای ملموس مبدل شود و به صورت کاربردی و علمی عرضه گردد.

توصیه هایی به برنامه سازان

اشاره

توصیه هایی به برنامه سازان

نخستین گام در بهره برداری از قیام عاشورا، تطبیق شرایط زمان و مکان بر ارزشهای حاکم با این قیام است. ارزشها و اهداف والای این قیام باید به گونه ای عرضه شود که بتواند پاسخگوی نیازهای روز جامعه باشد. اگر نتوانیم ارزشها را هماهنگ با شرایط زمان و مکان مطرح کنیم، بی شک نخواهیم توانست، میان نهضت سرخ عاشورا و جامعه ارتباط تنگاتنگی برقرار کنیم. برخی از شیوه های بهره برداری از قیام امام حسین (ع) برای احیای ارزشهای اسلامی عبارتند از:

الف: الگوسازی

الف: الگوسازی

هر جامعه ای در جستجوی یافتن الگوهایی است که بتواند با سرمشق گرفتن از آنها راه سعادت و کمال را بییابد. در این جستجو می کوشد تا بهترین را برگزیند، اما گاه به علت ناآشنایی با معیارهای درست و مناسب، در این انتخاب سرنوشت ساز، به خطا می رود. از این رو هر جامعه ای می کوشد تا برای اقشار مختلف خود، الگوهای مناسب بپرورد و آینده خود را زنده کند. بسیاری از جوامع به علت نفوذ الگوهای نامناسب، به فساد و تباهی کشیده شده اند. جامعه اسلامی ما نیز از این خطر بزرگ، ایمن نمانده است

و هر روز شاهد هجوم بی امان الگوها، مُدها، مُدلها و هزاران ویروس فرهنگی هستیم.

باید به گونه ای اصولی، صحیح، منطقی و با زبانی جذاب، ساده و گویا، الگوهای تاریخی خود را به جامعه بشناسانیم. نهضت عاشورا سرچشمه با شکوهترین و مناسبترین حقایق و الگوهایی است که در هیچ فرهنگی، نمونه آن دیده نمی شود. اسطوره های شجاعت و مردانگی، تندیسهای زیبای عشق و محبت، اسوه های شگفت انگیز صبر و استقامت و مصداقهای کامل مسئولیت و رسالت، تنها شمه ای از این اقیانوس بی کرانند.

در حماسه سرخ عاشورا، جوانی همچون علی اکبر(ع) را می بینیم که از یک سو، در اوج قله های شجاعت و شهامت قرار دارد و از سوی دیگر رفتار و سیمای پیامبر صلی الله علیه و آله را به ارث برده است و اراده اش همچون کوه استوار و شکوهمند است. اگر جوانان با شخصیت علی اکبر(ع) به خوبی آشنا شوند و او را تنها در لابلای مرثیه ها نجویند، تمامی توان خویش را برای الگو پذیری از آن حضرت، به کار خواهند بست و برای ارضای خود به دنبال قهرمانان پوشالی و فاسد غربی نخواهند رفت.

قیام عاشورا، بانویی همچون زینب کبری(س) _ که نماد شکوه و عظمت زن است _ را به نمایش می گذارد. تمامی نگرشهای اسلام درباره زن و مقام او در وجود زینب(ع) متبلور گردیده است. زینب(س) بُعد اجتماعی زن را به خوبی تفسیر می کند و توانایی ها و قابلیت های زن مسلمان را به تمام و کمال به نمایش می گذارد. اگر زندگانی زینب(س) به زندگانی مادر بزرگوارش، حضرت زهرا(س) ضمیمه شود و چهره این دو شخصیت بی نظیر به گونه هنرمندانه و ملموس و به شکل روزآمد عرضه شود، محال است زن مسلمانی در عالم الگویی دیگر را بجوید.

نهضت عاشورا شخصیتی همانند «حُرّ» دارد که از اعماق سیاهی، یکباره به دریایی از نور وارد می شود و به همگان اعلام می دارد که آغوش اسلام برای پذیرفتن توبه کنندگان

باز است.

عاشورا، شخصیتی همانند ابوالفضل العباس (ع) دارد که نمونه کامل شجاعت و وفاداری است و از ابتدای صحیفه عالم تا انتهای آن به جز معصومان (ع) شخصیتی همانند او و با ویژگیهای منحصر به فردش هرگز به دنیا نیامده است و نخواهد آمد.

دیگر یاران پاکباخته امام حسین (ع) نیز هر یک الگویی تمام عیار هستند و در رأس همه آنها حسین (ع) قرار دارد که چون خورشیدی فروزان می درخشد؛ شخصیتی که راه را برای کمال مطلق انسان هموار کرد. و پرواز به اوج آسمان معنویت را فراهم نمود.

ب: یافتن قالبهای نوین برای عرضه ارزشها

ب: یافتن قالبهای نوین برای عرضه ارزشها

بسیاری از کم توجهی ها و کم مهری ها نسبت به ارزشهای اسلامی، ریشه در عرضه نادرست آنها دارد. اگر معارف اسلامی با زبان روز و هماهنگ با سطح فکر و معلومات مخاطبان خود مطرح شود، مؤثرتر خواهد بود. باید اندیشیده شود که در هر شرایط و زمانی عرضه ارزشها چگونه باشد. نهضت عاشورا هنگامی می تواند در احیای ارزشها موثر باشد که با روشهای نوین عرضه شود. اینک که ارتباطات بر تمامی زوایای زندگی بشر سایه افکنده است و بواسطه آن پیچیده ترین برنامه های فرهنگی به سراسر دنیا فرستاده می شود، تنها وعظ، خطابه و منبر، هر چند که در جای خود تأثیرگذار است، نمی تواند کافی باشد؛ بلکه استفاده از اهرمهای پیشرفته نیز ضرورت دارد، ارزشها باید به گونه ای در قالبهای فرهنگی ریخته شود که قابل عرضه در سراسر جهان باشد. خوشبختانه قیام عاشورا با انعطاف پذیری بسیار، قابلیت استفاده در قالبهای جدید و متداول روز را دارد.

اگر درباره یکی از پیامهای عاشورا به گونه ای صحیح و کامل، تحقیق شود و فیلمنامه ای منسجم و دقیق نوشته شود و کارگردانی با تجربه با بودجه ای مناسب برنامه ای تهیه کند، جاذبه های آن از بسیاری از فیلمها بیشتر خواهد بود.

ج: هدایت عزاداری ها و بهره برداری از آنها

ج: هدایت عزاداری ها و بهره برداری از آنها

عزاداری و سوگواری از سنتهای حسنه فرهنگ تشیع است، شیعه در دامان عزاداری ها و سوگواری ها توانسته معارف خود را عرضه و رهبران خود را به جهان بشناساند. در طول تاریخ اسلام نیز همواره این سوگواری ها زیر بنای حرکت های آزادیخواهانه و انقلاب های شیعی بوده است. اینک مهم این است که این سوگواری ها همچنان قدرتمند و پر تپش باقی بماند و فقط به مراسمی سستی و صوری تبدیل نشود.

سوگواری و عزاداری اهرمی قدرتمند است که توانایی های و قابلیت های بی شماری دارد. در سایه این مراسم می توان حرکت های عظیمی آفرید و از آن بهره برداری های بسیار کرد. نباید اهداف کلی نهضت عاشورا در پس این مراسم به فراموشی سپرده شود، چنان که امام خمینی رحمه الله می فرماید:

«شما انگیزه این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را، خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم برای سیدالشهدا. نه سیدالشهدا احتیاج به این گریه ها دارد، نه این گریه خودش فی نفسه یک کاری از آن می آید»^(۱)

نهضت ابا عبد الله (ع) از اهمیت ویژه ای نسبت به دیگر نهضت ها برخوردار است؛ زیرا در مراسم عزاداری امام حسین (ع) گاه حرکت هایی مشاهده می شود که از اوج ارادت و عشق حکایت دارد. اگر این حالتها و عشق و محبتها در مسیر صحیح هدایت شود، اثر سازنده و مثبتی به همراه دارد.

باید هوشیارانه از تحریفات و پیرایه های لفظی و معنوی، که آگاهانه و ناآگاهانه سیمای حماسی و تابناک عاشورا را در هاله ای از ابهام فرو می برد و فرهنگ گلرنگ شهادت را بد جلوه می دهد و از صلابت و پیام دهی و خیزش آوری عاشورا و از فحوای بلند توحیدی آن می کاهد، جلوگیری کرد. باید توجه داشت بیشترین سرمایه گذاری

۱- ر.ک. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۳.

استعمار از لحاظ دین ستیزی، با درک حقایق موجود در ادیان و مکاتب، پیرامون جهان تشیع صورت می پذیرد و از آن چه در توان دارند در این راه دریغ نمی ورزند. روزی با علم کردن کسروی اساس اسلام یعنی «وحی و خاتمیت» را زیر سؤال می برند و امروز با طرح شخصیت متزلزلی همچون «سلیمان رشدی» به بزرگ نمایی افسانه «غرانیق» همت می گمارند و قرآن و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را مورد اهانت و استهزا قرار می دهند و گاهی به نام عرض ارادت به پیشگاه مقدس امام حسین (ع) کارهایی انجام می دهند که موجب شرمساری و سرافکنندگی می گردد. می کوشند تا با به انحراف کشیدن نهضت عاشورا، روح سرزنده آنرا بگیرند. خرافه پذیری از بیماریهای واگیردار و صعب العلاج اجتماعات بشری است که درمان و پیشگیری از گسترش آن لازم است. رهبر معظم انقلاب نیز به این مهم اشاره دارند و می فرمایند:

«تحریف های حماسه عاشورا باید زدوده شود. نگذارید مفاهیم و کارهای تحریف آمیز و غلط چشمها و دلها را از چهره مبارک و منور سیدالشهداء منصرف کند» (۱)

محورهای قابل برنامه سازی

محورهای قابل برنامه سازی

در نهضت عاشورا با شخصیت هایی مواجهیم که با رفتار ارجمندانه و والایشان، نمایش بزرگ و تاریخی و بی بدیلی را به صحنه آوردند. این رفتارها، کنشها و واکنشها همه به واسطه عشق به خداوند متعال شکل گرفته است. امام حسین (ع) شخصیت اصلی این نمایش بزرگ، با نیرویی معنوی، یاران مخلص و مؤمن خود را به حرکت درآورد و آنان را برای رسیدن به بالاترین مراحل رشد و تعالی آماده ساخت. شخصیت پردازی در

عاشورائیان بر اساس رابطه انسان با خداست. عاشورا تمام گفتار و رفتار خود را از رسول الله صلی الله علیه و آله و آیین پاک و مقدس او گرفته و هدف خویش را دفاع از ارزشها و آرمانهای اسلام عزیز قرار دادند. آنان تحمل سختیها و رنجها را فرصتی مغتنم برای پیوستن به محبوب دانستند و ضربه های شمشیر و نیزه نتوانست ذره ای در اراده خلل ناپذیر آنها سستی بوجود آورد.

حادثه پردازی و برنامه سازی در نهضت عاشورا را می توان در محورهای زیر جست:

۱_ اندیشه های ناب سیدالشهدا و یاران او درباره فلسفه زندگی انسان در جهان خاکی، جایگاه اصلی انسان و باور او به معاد و بازگشت به سوی خدا، اهداف عالی و والا که نبرد تن به تن و مبارزه عده ای قلیل با سپاهی انبوه مبتنی به فلسفه نیرومند شهادت و تلاش برای رسیدن به خداوند است. شهادت غیر قابل وصف، آمادگی برای هر نوع جانبازی و روحیه شهادت طلبی کربلانیان در حقیقت متأثر از جهان بینی نیرومند آنهاست. این موارد را می توان به روشنی در سخنان پربار امام حسین (ع) و یارانش مشاهده کرد و آنگاه آن ایدئولوژی و فرهنگ را در قالبهای نوین عرضه کرد. ایجاد فضای روحانی، برگزاری دعا و نیایش یاران ابا عبدالله در شب عاشورا، سخنرانی ابا عبدالله الحسین (ع) برای یاران و نیز نیروهای دشمن و اتمام حجت با آنها و... می تواند محورهای مناسبی برای برنامه سازی باشد.

۲_ در نهضت عاشورا با حضور عنصر «مادر» و نقش او در همه صحنه ها روبرو هستیم. «مادر» آموزش دهنده دفاع از ارزشهای الهی انسانی است. «مادر» در نهضت عاشورا با قدرت روحی متکی بر ایمانش به خداوند متعال، فرزندان را برای جانبازی در راه حق و حقیقت آماده می سازد و هنر پیوستن به پروردگار را به آنان می نمایاند و در تمامی صحنه ها به تشویق فرزندان برای حماسه آفرینی می پردازد و هنرمندی خویش را

در تحمل رنجها و سختیهای ناشی از شهادت فرزندان خود نشان می دهد.

نقش تربیتی «مادر» در نهضت عاشورا کامل کننده رسالت مردان و جوانانی است که برای رسیدن به اهداف مقدس خویش، تا پای جان به پیش می روند، با این وصف «مادر» در قیام حسینی، نماد عاطفه، توانایی، بزرگی روح، تحمل سختیها و... است و می تواند از دیگر محورهای برنامه سازی باشد. نمونه روشن این حضور را می توان در زیباترین شکل در وجود حضرت زینب کبری(س) و نقش و رسالت بی همانندی که این بانوی قهرمان بر عهده داشت، به خوبی مشاهده کرد. امام حسین(ع) نقش اصلی نمایش صحنه های جاوید عاشورا را بر عهده داشت و خواهر بزرگوارش تداوم بخش این نقش با همه ابعاد و زمینه هایش بود. او توانست با اتکا به ایمان معنوی و اتکال به خداوند بزرگ و با آگاهی کامل، وظیفه سرپرستی کاروان اهل بیت امام حسین(ع) را همراه با برادرزاده ارجمندش _ حضرت سجاد(ع) _ به خوبی ایفا کند. زینب(س) که اسوه همه زنان عالم است، در صحنه مبارزه و رویارویی با دشمن، چهره ای شاخص و شکست ناپذیر دارد. او ضمن سرپرستی عده ای زن و کودک و نوجوان، از هر فرصتی برای احقاق حق اهل بیت(ع) عصمت و طهارت و رسوا کردن جباران و ستمکاران استفاده می کند و این نقش را به گونه ای هنرمندانه به پایان می رساند.

۳ _ اگر بخواهیم نقش «فرزند» را در نهضت عاشورا بررسی کنیم، بهترین و بارزترین نمونه اش، فرزند برومند سیدالشهدا(ع)، حضرت علی اکبر(ع) است. نقش هنرمندانه علی اکبر(ع) که تجسمی از پیامبر بزرگوار اسلام است به گونه ای بود که دوست و دشمن با مشاهده منش و روش او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به یاد می آورند.

حضور فرزندی چون علی اکبر(ع) در کربلا بسیار تأثیر گذار است. او آگاهانه، تسلیم محض پدر بود و برای هر نوع فداکاری و جانبازی در راه آرمانهای والا و مقدسش با

همه وجود آمادگی داشت و ولایت مطلقه او را همچون دیگر پیروان امامت و ولایت با جان و دل پذیرفته بود.

۴_ در نهضت عاشورا، دختران پاک و مقدسی همچون ام کلثوم و رقیه و سکینه و فاطمه صغری نیز نقش آفرین بودند. حضور اینان در غمگانه ترین لحظه ها، دلیل روشن حقانیت امام حسین (ع) و قیام مقدسش بود. دخترانی که در دامنه های پاک پرورش یافته بودند با روحیه ای شگفت انگیز، همه رنجها و سختیها را تحمل کردند. حضور همین عناصر بود که از عاشورا در واقع یک «زندگی» آفرید. مدرسه ای شد که تا قیام قیامت به تمام بشریت درس آزادی و آزادیگی خواهد آموخت.

۵_ عنصر کارساز دیگر در نهضت عاشورا وجود مقدس یک «برادر» است. برادری که تمام دلبستگیها، علائق و عواطف خود را بر اساس ارزشهای الهی _ انسانی می بیند. حضور حضرت عباس (ع) به عنوان برادری مهربان، دلسوز و فداکار در کنار سالار شهیدان، حماسه ای ماندگار در تاریخ بشریت آفرید. حماسه آفرینی ابوالفضل العباس (ع) بویژه در داستان «شریعه فرات» و در آنجا که به رغم نیاز شدید به رفع عطش، به دلیل لب تشنه بودن اهل حرم از آشامیدن آب خودداری می کند، به اوج خود می رسد. همچنین ندای «اکنون کمرم شکست و امیدم نا امید شد» ابا عبدالله الحسین (ع) که نشان اوج عظمت و قداست و بزرگی برادری است که نقش خود را هنرمندانه به انجام می رساند، می تواند از محورهای جذاب برنامه سازی باشد.

۶_ حضور زنان و کودکان در نهضت عاشورا و مجموعه رفتارهای آنان در تمامی زمینه ها، صحنه هایی از عشق و عاطفه آفرید که تأثیر بسزایی در برانگیختن احساسات همگان به همراه داشت. همچنین حضور این شخصیت های عاطفی، در عین حال نشان قساوت، ستمگری و جنایت پیشگی دشمنان نیز به شمار می رود؛ چون به همان میزان که

زنان و کودکان مورد ستم دشمن قرار می گیرند بر محکومیت یزیدیان و حقانیت خاندان عصمت و طهارت نیز افزوده می شود. نهضت عاشورا توانایی تحریک عواطف بشری را با نقش آفرینی و مظلومیت فوق العاده زنان و کودکان دارد. از این محور نیز می توان در برنامه سازی مدد گرفت.

۷_ آب در کویر، پرارزش ترین ماده حیات است. فرات رود سخاوتمندی است که در همیشه تاریخ به زمینهای تشنه پیرامونش و انسانهای نیازمند زندگی بخشیده است. اما همین فرات در عاشورا شاهد قساوت جمعی انسان نما و شیطان صفت بوده است که شرافتمندترین انسانها را از نوشیدن آب منع کردند و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران فداکارش در کنار فرات پر آب با لبهای تشنه به شهادت می رسند. علاوه بر نقش محوری، به صورت نمائنگ هم می توان از این مسئله یاری جست. در نهضت عاشورا شاهد بیرحمانه ترین رفتارهای ضد انسانی نسبت به حسین بن علی (ع) یاران، زنان و کودکان او هستیم، بستن آب فرات نمی تواند اقدام موجوداتی باشد که نام انسان بر خود نهاده اند.

۸_ شعار در نهضت عاشورا نقش حساس و تعیین کننده ای دارد. شعارهای عاشورا مملو از زمینه های اعتقادی و مبین جایگاه اجتماعی و فکری رزمندگان است. این شعارها در نوع خود توانایی تحریک عواطف و تقویت بنیه اعتقادی را دارند. بیان شاعرانه و هنرمندانه شعارها با قالبهای جدید قدرت نهضت عاشورا را چند برابر می کند و برای همیشه زنده و ماندگار می ماند. در برنامه های مختلف نباید از شعارهای سازنده و پر محتوای عاشورا غفلت کرد.

۹_ روحیه شهادت طلبی در حد اعلا- در شخصیتهای عاشورایی دیده می شود. پیوند روحی و فکری شخصیتهای نهضت عاشورا گروه متحدی همچون تن واحد به وجود آورد. همه اصحاب کربلا با اتصال به هدایت و رهبری حضرت حسین بن علی (ع) چنان

پیوند مستحکمی ایجاد کردند که در خطرترین حادثه‌ها از هم سبقت می‌گرفتند و برای استقبال از مرگ و شهادت می‌شتافتند. آنان هدف مشترکی داشتند که از ایمان به خدای بزرگ و اعتقاد به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله نشأت می‌گرفت. آنان خود را «فانی فی الله» می‌دانستند و همه تلاششان در راه اطاعت از خدا و عشق به شهادت بود. آنان معتقد بودند که برای جلب رضای الهی باید از همه چیز گذشت. دستها از تن جدا، سرها قطع، و پیکرهای مقدس آماج تیر و سنان می‌شد. اما آنها این همه را وسیله‌ای برای رسیدن به دیار قرب می‌شمردند و خود را برای پیوستن به حیات طیبه و جاودانه بهشت موعود خداوندی آماده می‌ساختند. تقویت روحیه شهادت طلبی و «حب الله» شاخص اصلی جامعه عاشورایی است که از عوامل اساسی در پیشبرد جنگ تحمیلی و ایستادگی دلیرانه رزمندگان اسلام نیز بود. باید به ارزشهای والای عاشورا از جمله ایثار و شهادت طلبی توجه داشت. در غیر اینصورت اگر بخواهیم اسلام و ارزشهای والای دینی را پلی برای دستیابی به دنیای پست و دون قرار دهیم از مسیر اصلی خارج شده ایم! در برنامه‌های مختلف صدا و سیما باید در تقویت این ارزش بیش از پیش کوشا بود.

۱۰_ شهادتگاه کربلا- گلستانی پر گُل است که گل‌های فراوانی در آن وجود دارد. در قانون جهانی معلولین جنگ نباید در جنگها شرکت کنند. مسلم ازدی یک پای خود را در یکی از جنگها از دست داده بود، با این حال کوشید خود را به پیشوای شهیدان برساند و پس از بجا آوردن نماز ظهر به میدان رفت و جام شهادت نوشید. این شهادتگاه کودک شیرخوار، نوجوان، جوان، میانسال و کهنسالانی دارد که زندگی و مرگ آنان محورهای خوبی برای برنامه‌سازی می‌تواند باشد.

۱۱_ آتش زدن خیمه‌ها از جنایتهای سپاه عمر سعد در روز عاشورا است. در این حال اهل حرم گریان و پا برهنه در دشت پراکنده شدند. امام سجاد(ع) در ترسیم آن صحنه

فرمودند: به خدا قسم هرگاه به عمه‌ها و خواهرانم نگاه می‌کنم، اشک در چشمانم می‌دود و به یاد فرار آنها در روز عاشورا از خیمه‌ای به خیمه دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر می‌افتم. به یاد این حادثه در مراسم عاشورا در برخی از مناطق رسم است که خیمه‌هایی به نشان خیمه‌های اهل بیت بر پا می‌کنند و ظهر عاشورا به آتش می‌کشند تا یادمان ستمی باشد که بر خاندان رسالت رفت. این محور نیز می‌تواند قابل بهره‌برداری در برنامه‌های تصویری باشد.

همچنین الگوهای تربیتی و اخلاقی بسیار پسندیده‌ای را می‌توان در این میان یافت که هر کدام از آنها می‌تواند با برجسته‌سازی الگویی مطلوب برای دستیابی به اهداف متعالی جامعه اسلامی باشد. این الگوها انسان را در پیمودن راه کمال و فضیلت علاقه‌مند و مصمم می‌سازد و پویندگان طریق انسانیت را همتی بلند می‌بخشد.

الگوهای تربیتی و اخلاقی قابل طرح در برنامه‌ها

اشاره

الگوهای تربیتی و اخلاقی قابل طرح در برنامه‌ها

الگوپذیری از ویژگی‌هایی است که به حکم آفرینش در وجود هر انسان به ودیعه گذارده شده است. هر کس به نوعی می‌کوشد تا از شخصیت‌هایی که نزد او بزرگ و کاملند، پیروی کند و شیوه زندگی و تعالیم او را سرمشق خود قرار دهد. گاهی به طور ناخودآگاه کنشها، بینشها و گرایشهای الگو دهنده در الگوپذیر بروز می‌کند. از آنجا که این امر، غریزی و فطری است باید به هدایت و کنترل آن همت گماشت، تا الگوپذیران در مسیر پر پیچ و خم زندگی، از میان هزاران الگوی ساختگی و خیالی به راه خطا نروند.

قرآن کریم نیز برای پرورش انسانها به معرفی چهره‌هایی که می‌تواند الگوهای تربیتی باشند می‌پردازد. اسوه‌هایی چون ابراهیم(ع) و محمد صلی الله علیه و آله را در توحید، دوستی با خدا و

علم و معرفت معرفی می کند و می فرماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ (۱)

لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۲)

عالمان ربانی، مؤمنان راستین، ایثارگران جان و مال، پایمردان قله صبر و استقامت، سرافرازان صحنه ابتلا و آزمایش می توانند الگوهای اخلاقی _ تربیتی دیگران قرار گیرند. چنانچه قرآن کریم هم با تعبیراتی همچون «وَالَّذِينَ مَعَهُ» و «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» پیروان ابراهیم(ع) و رهروان محمد صلی الله علیه و آله را شایسته الگوگیری و اقتدا می داند.

بنابر این نهضت عاشورا و قیام امام حسین(ع) از آغاز تا انجام، مجموعه ای از الگوهای ارزشمند، در فضایل اخلاقی، عبادی عقیدتی، اجتماعی، سیاسی و... را در خود جای داده است و می تواند هر فضیلت جویی را سیراب و هر الگوخواهی را کامیاب کند. در بوستان عاشورا از تمام اقشار جامعه و از همه مراحل سنی، از کودک و خردسال و نوجوان گرفته تا جوان و میانسال و کهنسال، سفید و سیاه، همه و همه، در این گلستان وجود دارند و امام(ع) درباره آنها فرمود: بهتر از یاران و خاندانم سراغ ندارم.

با این وصف می توان در هر زمینه ای از آنها الگو گرفت و مسیر آینده خود را با پرتوگیری از آنان روشن ساخت.

الگوی وفاداری

الگوی وفاداری

گرچه در صحنه کربلا همه یاران حضرت وفادار بودند، اما در رأس همه وفاداران باید از حضرت عباس(ع) نام برد. واژه هایی همچون، نافذ البصیره (دارای بینش عمیق)، صلب الایمان (دارای ایمان سخت) آثر و ابلی (ایثارگر و سربلند در آزمون)، العبد الصالح

۱- ممتحنه، ۴.

۲- احزاب، ۲۱.

(بنده شایسته)، المطیع لله و لرسوله (مطیع خدا و پیامبر)، الفادی (فدا شده)، الواقی (نگهبان)، الساعی (تلاشگر)، السقاء (آب آور طفلان)، صاحب اللواء (علمدار) و... همه و همه حاکی از فضایل و مناقب بی شمار اوست.

آن حضرت نه تنها خود در کربلا حضور فعال داشت، بلکه سه برادر خود را نیز جهت یاری امام حسین (ع) ترغیب نمود. با ورود شمر به صحرای کربلا و تقدیم امان نامه به حضرت عباس (ع) ایشان می فرماید:

ای دشمن خدا، دست بریده باد، آیا از من می خواهی برادرم، فرزند فاطمه زهرا (س) را ترک کنم و در طاعت دشمنان ملعون و فرزندان آنان در آیم؟ (۱)

حضرت عباس در جایگاه علمداری لشکر امام حسین (ع)، تا آخرین لحظه در کنار امام (ع) بود و با تمام توان از او دفاع کرد در این باره می نویسند: وقتی پرچمی را که ابوالفضل (ع) در کربلا در دست داشت به دربار یزید آوردند، یزید دید آن پرچم بر اثر ضربات جای سالمی ندارد، پرسید این پرچم دست چه کسی بوده است؟ جواب دادند: عباس بن علی، یزید گفت: هَكَذَا يَكُونُ وَفَاءَ الْأَخِ لِأَخِيهِ (۲)

تجلی ایثار ابوالفضل در مقام سقایی زمانی به اوج خود می رسد که آن آب آور نامدار در دل امواج آب قرار می گیرد و در نهایت تشنگی، به یاد تشنگی برادرش آب نمی آشامد و می گوید:

وَ اللَّهُ لَا أَذُوقُ الْمَاءَ وَ سَيِّدِي الْحُسَيْنَ عَطْشَانًا (۳)

بنابر این سخن و کردار ابوالفضل (ع) در صحنه عاشورا می تواند درس ادب، ایثار،

۱- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۰.

۲- سوگنامه آل محمد، ص ۳۰۰.

۳- سوگنامه آل محمد، ۳۰۴.

رشادت، شهامت، تلاش، شجاعت، ولایت پذیری و مسئولیت پذیری و... را به انسانها بیاموزد.

الگوی کهنسالان

الگوی کهنسالان

در میان یاران امام حسین(ع) افرادی بودند که علی رغم کهولت سن و سالخوردگی چون جوانان شاداب و پر شور در عرصه عاشورا حماسه آفریدند.

«حیب بن مظاهر»، از بزرگان شیعه در کوفه، یکی از این کهنسالان است که گفتار و کردار او می تواند الگوی مناسبی برای تمامی انسانها باشد.

وفای به عهد

حیب از دعوت کنندگان امام(ع) بود و تا آخرین نفس هم در رکاب حضرت بود تا به فوز عظیم شهادت رسید و به حق از نمونه های وفا کنندگان به پیمان بود.

عمل به وظیفه تبلیغی

حیب علاوه بر اینکه خود در صحنه کربلا حاضر شد، بیش از ده نفر را نیز با خود به کربلا آورد و به ارودگاه امام فرستاد؛ از جمله برادرش علی بن مظاهر، پسر عمویش ربیع بن خوط و (۱)...

علاوه بر آن با هماهنگی امام(ع) جمعی از طایفه بنی اسد را به پیوستن به لشکر امام فرا خواند(۲) و بدینسان وظیفه تبلیغی خود را به انجام رساند.

دعوت خصوصی امام(ع) از حیب

امام(ع) وقتی به کربلا رسید از حیب دعوت به همکاری و جانفشانی کرد. این حاکی از شایستگی و ارزشمندی حیب است که امام شخصا و به طور خصوصی از وی دعوت

۱- سوگنامه آل محمد، ص ۲۶۲.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۴.

به یاری می کند. (۱).

لیاقت و کاردانی

حیب فرماندهی بخشی از سپاه امام (جناح چپ) را بر عهده داشت، امام هنگام سازماندهی، فرماندهی کل و پرچم را به دست ابوالفضل (ع) سپرد، فرماندهی سمت راست را مشخص و پرچم را به دست او داد، اما پس از مشخص کردن فرمانده سمت چپ، پرچم را به کسی نداد و فرمود: این پرچم نیز صاحبی دارد که خواهد آمد و او کسی جز حیب بن مظاهر نبود.

قرائت قرآن

یکی از فضیلت‌های حیب، قرائت بسیار قرآن بود امام حسین (ع) به هنگام شهادت می فرماید:

لِلَّهِ دَرَكٌ يَا حَبِيبَ لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلِهِ وَاحِدَةً (۲)

ای حیب تو شخص با کمالی بودی در یک شب ختم قرآن می کردی

تأثر امام از شهادت حیب

با شهادت حیب آثار اندوه در چهره امام آشکار شد و فرمود:

عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَحُمَاهِ أَصْحَابِي (۳)

خودم و یاران باوفایم را به حساب خدا می گذارم.

و این نشان از شکوه و والایی حیب دارد که می تواند الگوی مناسبی فرا راه ما باشد.

استقبال از شهادت

۱- سوگنامه آل محمد، ص ۲۶۰.

۲- عیون العبری، ص ۱۴۰، منقول از محمد فاکر میبیدی، امام خمینی و فرهنگ عاشورا، دفتر دوم، ص ۴۷۲.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۷.

آنگاه که حیب با تبسم به استقبال شهادت می رفت، یزید بن حصین گفت: ای بزرگ قاریان، چه وقت خندیدن است؟ او در جواب گفت: برای شادی چه وقتی بهتر از حالا می توان یافت؟

براستی که مردان خدا مرگ را به تمسخر گرفته اند و برای زندگی چند روزه دنیا از مرگ فرار نمی کنند.

الگوی نادمان

الگوی نادمان

حر بن یزید ریاحی در آغاز، فرماندهی بخشی از نیروهای دشمن را بر عهده داشت و در راستای مأموریت خود راه را بر امام بست. اما بعد از اندک مدتی خود را به حضرت رسانید و از کرده خود پشیمان شد او از حضرت خواست توبه او را بپذیرد و به او اجازه دهد تا در رکابش بجنگد. اینچنین بود که با ایجاد تحول درونی، حر مسیر شقاوت همیشگی را به سعادت ابدی مبدل کرد.

براستی، مسدود کردن راه امام حسین(ع) کجا و فدا شدن در رکاب امام کجا!؟

چه سعادت بهتر از آنکه امام معصوم(ع) فردی خطاکار را آزاد دنیا و آخرت بخواند و با دستمال خود سر او را ببندد تا از خونریزی جلوگیری کند!؟

نقش الگویی حر برای دیگران نیز در کربلا به بار نشست؛ او نه تنها خود، بلکه برادرش مصعب، پسرش بکیر، و غلامش عروه را نیز به اردوگاه شرافت ملحق ساخت توبه پذیری امام حسین(ع) به ما می آموزد که پوزش پشیمان را بپذیریم و او را از خود نرانیم.

الگوی خوشبختی

الگوی خوشبختی

زهیر در ابتدا از پذیرش دعوت و پیوستن به اردوگاه سعادت دوری می گزید و برای یاری حسین(ع) آمادگی نداشت. سعی می کرد کاروانش که از حج بر می گشت، با کاروان امام(ع) تلاقی نکند، تا اینکه در منزلی همجوار شدند. امام(ع) او را بیاری خواند، زهیر

سکوت کرد اما همسرش دُلْهُم وی را ترغیب می کند و می گوید: سبحان الله آیا پسر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به تو پیغام می دهد و تو به سوی وی نمی روی؟ زهیر از سخن غیورانه همسرش به خود آمده، به حضور امام می رود. سپس دستور می دهد خیمه ها را برچینند و اسباب و اثاثیه را به سوی کاروان امام ببرند (۱). اینجا بود که رودی به دریا متصل و خوشبختی و سعادت به او ارزانی شد و زهیر از خانه خدا به سوی خدا پر گشود.

زهیر در وفاداری به امام تا بدانجا پیش رفت که فرماندهی جناح راست لشکر امام بدو سپرده شد. او در شب عاشورا به امام عرض کرد:

خداوند آن روز را نیاورد که پسر پیامبر را در میان دشمن رها کنم و خود نجات یابم. اگر هزار بار در راه تو کشته شوم و زنده گردم، دست از تو بر نمی دارم.

براستی کناره گیری از اردوگاه امام کجا و قبول فرماندهی و آمادگی برای هزار بار مرگ کجا؟! زهی سعادت و خوشبختی که نصیب مردان خدا می شود.

الگوی رازداری

الگوی رازداری

قیس پسر مسهر از پیشگامان شهادت است، نامه رسان مبارزی که در شکل گیری جریان عاشورا نقش مهمی بر عهده داشت. امام (ع) نامه ای به مردم کوفه نوشته و در آن تاریخ حرکت خود را به کوفه و دستور العملهایی برای مردم در نظر گرفته بود. وی در قادسیه توسط مأموران ابن زیاد دستگیر شد و به ناچار برای حفظ اسرار نامه را پاره کرد.

در پاسخ درخواست ابن زیاد برای دشنام گویی آل علی (ع) بر منبر رفت و بعد از حمد و ثنای الهی شروع به لعن و دشنام ابن زیاد و بنی امیه و صلوات بر علی (ع) و فرزندان او کرد. سپس افزود: ای مردم! من پیک و فرستاده حسینم. به دعوتش پاسخ دهید.

در این زمان ابن زیاد دستور داد تا او را از بالای دارالاماره به پایین پرتاب کنند(۱).

قیس برای فاش نشدن اسرار و اظهار محبت به خاندان علی(ع) با آغوش باز پذیرای شهادت شد. او برای جلوگیری از خطری که جان عده ای مؤمن خداجو و پیرو امام را تهدید می کرد، خود را به خطر انداخت تا سلامت دیگران تأمین شود.

قیس می توانست به ابن زیاد پاسخ مثبت داده، خود را از آن مهلکه برهاند، اما اثری جز زندگی چند روزه دنیوی در آن ندید. او ترجیح داد با ابراز محبت به علی(ع) و فرزندان او و بیزاری از دشمنان، درس محبت را به آیندگان منتقل کند. در پی حفظ اسرار نظامی و اعلان محبت به اهل بیت بود که جامه زیبای شهادت را بر تن کرد. امام حسین(ع) پس از شنیدن خبر شهادت قیس، چشمش پر از اشک شد و آیه وَ مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ(۲) را تلاوت فرمود. نظیر این داستان در مورد عبد الله بن یقظر نیز وارد شده است(۳) او که تا پای جان برای حفظ اسرار نظامی و اظهار محبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پایداری کرد، به دستور ابن زیاد از بالای بام به زیر افکنده شد، هنوز رمقی در تنش باقی بود که قاضی کوفه دستور داد سر از تن او جدا کنند.

الگوی محبت و مودت

الگوی محبت و مودت

یکی از چهره هایی که در صحنه کربلا درخشش و نمود خاصی داشت، «عابس» بود که در زیارت ناحیه مقدسه به او اشاره شده است. وی از شخصیت‌های برجسته شیعه است. شخصیت مدیر، شجاع، سخنور و زاهد شب زنده داری بود. نمونه پاکی و خلوص

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۰.

۲- احزاب، ۲۳.

۳- سوگنامه آل محمد، ص ۲۰۲.

و قهرمانی و از بزرگ ترین انقلابیان به حساب می آید(۱).

وی به امام(ع) عرض کرد:

ای حسین! به خدا سوگند، هیچ کس در روی زمین نزد من عزیزتر و محبوب تر از تو نیست و اگر ممکن بود به چیزی بهتر از جانم و خونم از تو دفاع کنم چنین می کردم(۲).

نکته جالب توجه اینکه عابس از امام خود، با تمام هستی دفاع می کند و می گوید اگر بهتر از خون و جانم در اختیار داشتم آن را اهدا می کردم، همیشه بهترین انسانها با ارزش ترین چیزها را در راه محبوبترین انسانها تقدیم می کنند.

حرکت دیگر عابس اینکه، وقتی با خلوص تمام جان به جانان داد، بدن را نیز عاری از قید و بند ظاهری ساخت؛ پیراهن از تن در آورد و مردانه به میدان مبارزه پا نهاد، تا بدانجا که روح پاکش به ملکوت اعلیٰ پر گشود.

الگوی مصلین

الگوی مصلین

در گرما گرم نبرد در صحنه کربلا- یکی از عاشوراییان به نام «ابو ثمامه صیداوی» دریافت که هنگام نماز است. از این رو به امام(ع) عرض کرد:

می خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که این نماز را نیز به امامت شما به جا آورده باشم. امام نگاهی به آسمان کرد و فرمود: ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ به یاد نماز هستی، خداوند تو را از نماز گزاران قرار دهد. البته تشویق امام به این دلیل است که ابو ثمامه به فکر نماز بود، نه اینکه امام را به یاد نماز انداخت؛ چون به طور قطع امام(ع) نیز در فکر نماز و وقت آن بود، لذا فرمود: ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ «به یاد نماز هستی» و نفرمود: ذَكَرْتَنِي الصَّلَاةَ «مرا به یاد نماز انداختی».

آنگاه در حالی که زهیر بن قین و سعید بن عبد الله پیش روی امام ایستاده بودند، امام

۱- انصارالحسین، ص ۹۳.

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹.

و یاران با وفایش «نماز خوف» به جای آوردند. اقامه نماز در آن لحظه حساس و خطرناک می تواند الگویی باشد بر رزم آوران صحنه پیکار که حتی در اوج جنگ و شور و هیجان مبارزه نباید از یاد خدا و نماز غافل بود. چرا که هدف نهایی مردان خدا حتی در زمان جنگ نیز بندگی خداست.

در میان عاشوراییان افراد کثیرالصلوه فراوان بوده اند. این عشق و علاقه به نماز باعث شده بود که در میدان جنگ دلیرانه برزمند. یکی از این افراد که نقش الگودهی دارد «سوید بن عمرو» است که در توصیف او می نویسند *كَانَ شَرِيفًا كَثِيرَ الصَّلَاةِ* بزرگوار و اهل نماز و بندگی بسیار بود و زمانی که در میدان نبرد قرار گرفت:

قَاتَلَ قِتَالَ الْأَسَدِ الْبَاسِلِ وَ بِالْعِ فِي الصَّبْرِ عَلَى الْخُطْبِ النَّازِلِ

در جنگ بسان شیری شجاع، و در و گرفتاریها صبور و مقاوم است. (۱)

الگوی سبقت

الگوی سبقت

اگر اولین ها را در فرهنگ عاشورا بجوییم، علی اکبر(ع) اولین شهید از بنی هاشم است. همو که وقتی امام(ع) از شهادت خود و یارانش خبر می دهد، می گوید:

پدرجان! اگر مرگ ما در راه حق است، پس از مرگ باکی نیست.

در میان مبارزان مسلم بن عوسجه پیرمرد شیفته ابا عبد الله است که در الگو دهی و سبقت در میان شهدای عاشورا پیامهای برجسته ای دارد. پیامهایی چون پایداری: «هرگز تو را رها نخواهم ساخت»، وظیفه شناسی: «به چه عذری از ادای حق تو سر باز زنیم»، سفارش: وقتی مسلم بن عوسجه بر اثر ضربات دشمن به زمین افتاد و هنوز نیمه جانی داشت، امام(ع) و حبیب بن مظاهر به بالین وی آمدند. مسلم در جمله ای کوتاه به حبیب گفت: «أوصیکَ بهذا» تو را به این شخص (اشاره به امام(ع)) سفارش می کنم.

از میان اسوه های جان نثار، می توان از «حنظه بن سعد تهامی» یاد کرد که با رشادت تمام بدن خود را سپر وجود مبارک امام می کند: وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ الْحُسَيْنِ بِقِيَةِ السَّهَامِ وَالرَّمَاكِ وَالسَّيُوفِ بِوَجْهِهِ وَنَحْرِهِ بِرُؤْيِ امَامِ حُسَيْنِ (ع) ایستاد و با صورت و سینه خود از اصابت تیر و نیزه و شمشیر به امام جلوگیری می کرد(۱).

«سعید بن عبد الله حنفی» از دیگر پاکبازان است که گوی سبقت ربوده است. پیش روی امام و تیرهای دشمن ایستاد تا اینکه به زمین افتاد و به شهادت رسید(۲).

عمرو بن قرظہ الانصاری نیز نیزه های پرتاب شده به سوی امام(ع) را با دست می گرفت و شمشیرها را با جان می خرید و از هر گونه گزند می که به امام می شد جلوگیری می کرد. در نهایت از امام سؤال کرد آیا به عهدم وفا کردم؟ امام(ع) فرمود: آری، تو در بهشت نیز پیش روی من خواهی بود(۳).

الگوی قومیت زدایی

الگوی قومیت زدایی

در عاشورا به افرادی بر می خوریم که مرز نژاد و زبان و قومیت را در نوردیدند و خود را به شهادتکده کربلا رساندند. رنگ، نژاد و زبان مرزهای دست ساخته بشر است و در میان اولیای خدا و در کوی شهیدان این مرزبندی وجود ندارد. شهید، شهید است خواه عرب باشد یا عجم، خواه ترک باشد یا فارس.

آسِیْلَمَ مرد مبارزی از دیار ترک بود که در خدمت امام حسین(ع) قرار داشت. او همچون حیوان (فردی سیاهپوست) از آن حضرت جدا نشد، تا در رکاب او به شهادت

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۳.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۲.

در برخی از منابع نام آن شهید ترک را «واضح» ضبط کرده اند. (۲)

شهید پارسی، یکی از کسانی است که در اردوگاه امام حضور داشت: فردی به نام «نصر» فرزند «ابونیزر» که در کنار امام حسین (ع) پرورش یافت، امام حسین (ع) که از مدینه به مکه رفت، نصر در خدمتش بود. از مکه به کربلا شد نصر همراهشان بود. شجاعی بود دلیر، سواری بود بی نظیر، دلاوری بود شیر گیر، خروش سواران ایران را داشت. بامداد روز شهادت که عازم نبرد شد، چارپای اسبش را با شمشیر قطع کرد تا پیاده بجنگد و آنقدر پایداری کرد تا شهید گردید (۳).

بنابر این در عرصه کربلا- و در قاموس عاشورا، گوناگونی نژاد و ملت را راهی نیست. اختلاف رنگ، زبان و قومیت مانع دفاع از حریم آزادی، ایمان و عقیده نخواهد بود.

الگوی صبر و مقاومت

الگوی صبر و مقاومت

گر چه افراد زیادی در به دوش کشیدن رسالت فرهنگی و پیام رسانی خون شهیدان کربلا سهیم هستند، اما آنکه در میان آنان از همه بیشتر درخشید و بیشترین مصیبت را تحمل کرد، حضرت زینب کبری (س) است. بحق می توان آن بانوی بزرگ را «ام المصایب» نامید.

آن حضرت جدا از سختی هایی که در فراق جد و پدر و مادر و برادر خود متحمل شد، تنها در قضیه عاشورا، به خون غلتیدن بیش از بیست نفر از نزدیکترین افراد خانواده

۱- پیشوای شهیدان، ص ۳۴۵.

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۰.

۳- پیشوای شهیدان، ص ۳۵۴.

خود را به چشم دید. از این رو، مادر سه شهید، خواهر شهید، عمه شهید و خاله شهید هم هست.

از سویی دیگر دشواری سرپرستی کاروان اسیران از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و ایراد خطبه در این دو شهر نیز به دوش او بود. آری زینب کبری پس از تحمل شهادت شهیدان کربلا و تحمل رنج اسارت در کاخ یزید، با ایراد خطبه آتشین و افشاگرانه و مستند خود یزید و یزیدیان را به هراس انداخت. در فرازی از این خطبه تاریخی آمده است:

ای یزید! به خدا سوگند (با این جنایتهایی که انجام دادی) جز پوست بدن خود را نشکافتی و جز گوشت تن خود را پاره پاره نکردی، گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مرده اند، بلکه آنان زنده اند و در پیشگاه پروردگارشان روزی می خورند. این را هم بدان آن کسانی که کار را برای تو فراهم ساخته، تو را بر گروه مسلمانان سوار کردند، به کیفر خود خواهند رسید و بدانید که ستمگران را بد کیفری در پیش است. قدر و مقام تو را بسیار پست می دانم. بدان که رأی و تدبیرت سست و روزگارت اندک و انگشت شمار و جمعیت تو رو به پراکندگی است، در آن روز که منادی فریاد زند:

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

همانا لعنت خدا بر ستمکاران باد(۱)

ایراد خطبه ای چنین گیرا و بی باکانه در دربار کسی که خود را امیرمؤمنان جهان اسلام می داند و تقریباً نیمی از جهان آن روز، کشورهای چون ایران، عراق، عربستان، ترکیه و... را زیر نظر دارد، نشانه چیست؟ آیا جز شجاعت و آزادگی و صبر و مقاومت است؟

بردباری در پیشگاه او شرمنده است. در تاریخ بشریت زنی به شکیبایی زینب(س)

نیامده است. او با کمال تسلط بر نفس در انجام برنامه ایی که از سوی برادر برای اجرای آن ماموریت داشت کوشید و با کمال متانت تلاش کرد. (۱)

الگوی سازش ناپذیری

الگوی سازش ناپذیری

امام (ع) در پاسخ ولید برای بیعت با یزید فرمود:

أَيُّهَا الْأَمِيرُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنُ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ بِنَا فَتِيحَ اللَّهِ وَ بِنَا حَتَمَ اللَّهِ وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ، شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُغْلِنٌ بِالْفُسْقِ وَ مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ (۲)

ای امیر! ما خاندان نبوت و کان رسالت، و مکان آمد و شد فرشتگان هستیم اسلام بوسیله ما آغاز شد و به دست ما به انجام می رسد و یزید مردی است شرابخوار، که انسانهای محترم و بی گناه را به قتل می رساند و علنا مرتکب گناه می شود و بی باکانه حدّ و مرز الهی را می شکند. آیا برای مثل من: شایسته است که با مثل یزید بیعت کند؟ (و با بیعت خود، تمام گناهان او را امضا کند؟)

امام (ع) با صراحت، شجاعت و قاطعیت، عزم راسخ و تصمیم قاطع خود را در رد بیعت یزید اعلام می کند و هیچ گونه ترس، سیاستبازی، فریبکاری و عافیت طلبی را در امر مسلمین روا نمی دارد. تکلیف همه را روشن می کند که حسین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز با یزید فاسق و پلید بیعت نخواهد کرد. بیعت حسین (ع) با یزید، بیعت خیر و صلاح پلیدی و فساد است. تسلیم نیکبها، زیبایبها و ارزشها در برابر بدبها، زشتیها و پستهاست. عقل، عدل، شرع و انصاف چنین سازشی را اجازه نمی دهد. امام (ع) با جمله «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» قیام خود را از حالت فردی و شخصی خارج و به صورت یک اصل کلی و قانون عقلی مطرح می کند. امام با این بیان، دو جبهه و جناح متضاد را ترسیم

۱- محمد فاکر میدی، امام خمینیه و فرهنگ عاشورا (مجموعه مقالات)، دفتر دوم، ص ۴۶۹.

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

می کند که از آغاز تاریخ بشری تا پایان آن در برابر هم قرار دارند.

جبهه حق و باطل، جبهه عدل و ظلم، جبهه نور و ظلمت، جبهه پارسایی و گناه، جبهه بدیها و زشتیها که قرآن مجید از آن به عنوان شجره طیبه و خبیثه یاد کرده است. امام(ع) نماد روشنائی، پیشوای حق و پرچمدار جبهه عدل است و هرگز با جبهه زور و زر و تزویر سازشی ندارد. این خلاف سنت و شریعت الهی است که حق در برابر باطل و عدالت در برابر ستم تسلیم و خوار گردد.

بنابر این قیام عاشورا، قیام فردی علیه دیگری، یا گروهی علیه گروه دیگر، در مقطعی از تاریخ نیست، بلکه رویارویی همه خوبیها با همه بدیها و ارزشها با ضد ارزشهاست، نبرد اسلام با کفر است که تا قیام قیامت ادامه دارد.

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ (۱)

به راستی در مبارزه دو گروهی که با هم روبه رو شدند، برای شما نشانه ای بود. یکی در راه خدا می جنگید و گروه دوم کافر بود.

اسوه های صداقت

اسوه های صداقت

سرانجام فصل ایثار و شهادت شاهمدان حق فرا رسید و هر کدام به نوبت و با کسب اجازه از امام خود راهی میدان شده، و حماسه های همیشه جاوید آفریدند. تا جایی که از اصحاب به جز مسلم بن عوسجه کسی باقی نماند. اینک اجساد مطهر و نورانی شهدا همچون ستارگان درخشانی دشت کربلا را زینت بخشیده اند و امام حسین(ع) در حالی که چشم بر این پیشتازان ایمان و عمل و اسوه های صداقت دارد، زیر لب توصیف های خدا را درباره آنان تلاوت می کند.

در میان مؤمنان مردانی هستند که صادقانه به وعده الهی عمل کردند، برخی از آنها به شهادت رسیده

و برخی در انتظارند(۱)....

به راستی چه شباهت نزدیکی میان یاران حسین(ع) و مؤمنان جنگ احزاب وجود دارد. هر دو گروه بر عهد و پیمان خویش استوارند. اینان در دشت کربلا در محاصره لشکر یزید قرار گرفتند و آنها در مدینه در محاصره ابوسفیان و ائتلاف نیروهای شرک. در جنگ احزاب اسوه و الگو رسول الله بود و در عاشورا نواده رسول خدا صلی الله علیه و آله .

اصحاب حسین(ع) با جمع ۷۲ نفری و اندک خود در برابر هزاران تن از دشمنان فریب خورده قرار گرفتند. چنان رشادت و صداقتی از خود به نمایش گذاشتند که در تاریخ بی نظیر است. سخنانی سرشار از صدق و صفایی که این برگزیدگان و انسانیت در واپسین ساعات حیات خود در شکر و سپاس خداوند و حمایت از یادگار رسول الله ابراز داشتند، دلالت بر شور و شوق و عشق به شهادت در راه خدا و نشاط در جهاد با دشمنان اسلام دارد. آن مصادیق بارز من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه بر پیمانی که با خدا و برای دفاع از حریم ولایت بسته بودند، ثابت قدم و استوار ماندند. پیامی که این مردان صادق با خون پاک خود دادند امواجش تا به امروز دلهای شیفته عدالت و انسانیت را می لرزاند و قیامها و نهضتهای آزادیخواه و حق طلب را برمی انگیزاند.

الگوهای پیام رسانی

الگوهای پیام رسانی

پرتو هدایت بخش قرآن تنها سیمای حسین(ع) و اصحابش را روشن نکرده بود. انوار خیره کننده این خورشید، بر چهره اهل بیت پاک او نیز تابیده بود و درخشش آن کار حسین را در پیام رسانی و پاره کردن پرده تزویر و ریاکاری یزیدیان تکمیل می کرد. اینک نوبت به زینب(س) رسیده است که پیشاپیش کاروان اسیران در حالی که سرهای بر نیزه افراشته همچون پرچمهای پیروزی به اهتزاز در آمده اند پیش رود. در کوفه جمعیت

انبوهی مبهوت و ماتم زده به تماشای بازماندگان و اسرایی آمده بودند که خود آنها را دعوت کرده بودند، مردمی بی وفا و عهد شکن که رفاه و عافیت را بر حمایت حق ترجیح داده اند و این زینب(س) است که به آنها چنین خطاب می کند:

ای اهل حيله و نیرنگ، آیا گریه می کنید؟ هرگز اشکتان خشک نشود و گریه تان آرام نگیرد. شما گریه می کنید در حالی که برادر مرا به کشتن داده اید. بگریید که سزاوار گریستنید. بسیار بگریید و کم بخندید که ننگ بزرگی به گردن گرفته اید. کاری که شما کرده اید همچون کار آن بافنده زنی است که آنچه بافته و محکم کرده بود، پنبه کرد. شما عهد و پیمانهای خدایی را بازبچه امیال و هوای نفس خویش کرده اید، تا گروهی بر گروه دیگر از موقعیتهای برتری در مال و مکتب برخوردار باشد.

زینب(س) مردم کوفه را با هشدار توپخی و تنبیهی به گریه بسیار و خنده اندک محکوم می کند و این بر گرفته از آن سخن الهی در شأن منافقین بزه کاری است که عهد و پیمان الهی را شکسته اند و از اینکه جان به سلامت برده اند خوشحالند و دیگران را نیز به کناره گیری و عافیت طلبی وسوسه می کنند اینان در آیه ۸۲ سوره توبه شدیداً مورد نکوهش واقع شده اند:

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

آنها باید کمتر بخندند و بسیار بگریند. این سزای کارهایی است که انجام می دادند

مجلس یزید، مجلس پیروزی بود ولی زینب، این مجلس را دادگاه محاکمه یزید ساخت و آنها را به محاکمه کشید و کفر و سرکشی آنها را فاش ساخت. دادگاهی که دادستان آن زینب کبری(س) است و جهان بشریت قضاوت آن را بر عهده داشتند، یزید را به ننگ و رسوایی جاودانی محکوم کرد. راه یزید و پیشینیان او محکوم شدند و زینب کبری(س) پیروز و سرافراز بیرون آمد و نشان داد که سفر اسارت استمرار سفر شهادت است.

سؤالاتی برای گفتگو با مردم

سؤالاتی برای گفتگو با مردم

۱_ خواص جامعه به چه کسانی گفته می شود؟

۲_ به نظر شما آنهایی که جزو خواص جامعه اند چه ویژگیهایی دارند؟

۳_ رهبر معظم انقلاب فرمودند: «ممکن است خواص جامعه در هر شغل و هر لباسی باشد.» به نظر شما خواص خوب به چه کسانی گفته می شود؟

۴_ چرا عده ای دین خود را به دنیا می فروشند؟

۵_ قیام عاشورا چه پیامی برای ما دارد؟

۶_ چگونه نهضت عاشورا بر نهضت های آزادیبخش جهان تأثیر می گذارد؟

۷_ چرا مردم دوست دارند از الگوها و اسوه ها پیروی کنند؟

۸_ به نظر شما بهترین اسوه های جوانان _ نوجوانان، مردان و زنان در نهضت عاشورا چه کسانی هستند؟

۹_ فکر می کنید تا چه حد انقلاب ما از نهضت عاشورا سرمشق گرفته است؟

۱۰_ چرا می گوئیم ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند؟

۱۱_ چگونه انسان می تواند از گذشتگان عبرت بگیرد؟

۱۲_ چرا امام حسین(ع) در کربلا تنها ماند؟

۱۳_ چرا امام حسین(ع) علت قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر بیان فرمودند؟

۱۴_ در مورد حرّ بن یزید ریاحی به عنوان الگوی نادمان چه اطلاعاتی دارید؟ در مورد قیام تواین چطور؟

- ۱۵ _ چگونه می توان با هشیاری و بیداری از تکرار چنین حوادث تلخی در تاریخ اسلام جلوگیری کرد؟
- ۱۶ _ چگونه جامعه اسلامی از مسیر حقیقی خود خارج و به انحراف کشیده می شود؟
- ۱۷ _ می گویند یکی از دلایل شهادت امام حسین (ع) دنیاگرایی بعضی از دوستان و دشمنان بوده است، به نظر شما دنیاگرایی یعنی چه؟
- ۱۸ _ امام حسین (ع) در روز عاشورا چگونه نماز را اقامه فرمودند؟
- ۱۹ _ رسالت و وظیفه حضرت زینب (س) در نهضت عاشورا چه بوده است؟
- ۲۰ _ به نظر شما عزاداری هدف دار به چه نوع عزاداری گفته می شود؟
- ۲۱ _ چه چیزی باعث شد تا یاران امام حسین (ع) تا آخرین قطره خون با ظالمان بجنگند؟
- ۲۲ _ چه رابطه ای بین نهضت عاشورا و حماسه هشت سال دفاع مقدس وجود دارد؟
- ۲۳ _ فکر می کنید عشق و علاقه ایرانیان به اهل بیت به چه میزانی در زنده نگه داشتن حماسه عاشورا مؤثر بوده است؟

سؤالاتی جهت گفتگوهای کارشناسانه

سؤالاتی جهت گفتگوهای کارشناسانه

- ۱ _ آیا بر اساس الگوهای تربیتی غربی می توان انسان جامع تربیت کرد؟
- ۲ _ الگوهای مثبت از چه ویژگیهایی برخوردارند؟
- ۳ _ جایگاه و نقش الگو را در نظام تعلیم و تربیت بفرمایید؟
- ۴ _ رابطه و نقش الگوهای تربیتی با امامت و ولایت را چگونه می بینید؟
- ۵ _ علت یا فلسفه گرایش انسانها به الگو و تأثیر الگوها را در انسان چگونه ارزیابی می کنید؟

- ۶_ چه ویژگی‌هایی باعث شده حضرت علی و سیدالشهدا و اهل بیت (ع) از الگوهای دیگر برجسته تر باشند؟
- ۷_ چرا راز و رمزی که در شخصیت اباعبدالله است، در شخصیت‌های قهرمان و شجاع دیگر دیده نمی شود؟
- ۸_ حرکت و نهضت امام خمینی رحمه الله را چه مقدار متأثر از قیام اباعبدالله می دانید؟
- ۹_ عده ای دین را مربوط به آخرت می دانند و معتقدند دین به امور دنیوی کاری ندارد. آیا این نظریه درست است؟
- ۱۰_ انگیزه این همه فداکاری در نهضت عاشورا چه بوده است؟
- ۱۱_ معنای حقیقی پیام عاشورا چیست؟
- ۱۲_ تأثیر عاشورا را در تداوم انقلاب اسلامی چگونه می بینید؟
- ۱۳_ تشابه انقلاب اسلامی ایران با نهضت عاشورا را در چه می دانید؟
- ۱۴_ برای تداوم انقلاب چه درس‌هایی می توانیم از عاشورا بگیریم؟
- ۱۵_ حضور زنان در حادثه عاشورا برای زنان ما چه درس و پیامی دارد؟
- ۱۶_ خواص جامعه به چه کسانی گفته می شود و دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟
- ۱۷_ چه تعریفی از عوام جامعه دارید؟
- ۱۸_ مصادیق عوام و خواص چه کسانی هستند؟
- ۱۹_ راه‌های مبارزه با عوام زدگی را چه چیزهای می دانید؟
- ۲۰_ از خصوصیات مردم کوفه چه می دانید؟
- ۲۱_ چه درس‌هایی می توان از قیام عاشورا گرفت؟
- ۲۲_ چه خطرهایی خواص جامعه را تهدید می کند؟
- ۲۳_ چه فرقه‌هایی بین جهاد فرهنگی و جهاد نظامی وجود دارد؟

- ۲۴ _ رسالت فرهنگی کربلا بر عهده چه کسانی نهاده شد؟
- ۲۵ _ چگونه انسان می تواند از پیشینیان عبرت بگیرد؟
- ۲۶ _ همراهی و پذیرش حکومت طاغوت چه پیامدهایی دارد؟
- ۲۷ _ چه رابطه ای بین جنگ بدر و حماسه عاشورا می توان یافت؟
- ۲۸ _ اگر انسان نتواند به موقع تصمیم گیری کند، چه زیانهایی متوجه او خواهد شد؟
- ۲۹ _ چگونه ممکن است دنیاطلبی انسان را از مسیر حق خارج سازد؟
- ۳۰ _ وضعیت خواص را در دوران امام علی (ع) چگونه ارزیابی می کنید؟
- ۳۱ _ خواص دوران امام حسن (ع) با چه مشکلاتی مواجه بودند؟
- ۳۲ _ چه عواملی باعث شد دعوت کنندگان امام حسین (ع) او را تنها بگذارند؟
- ۳۳ _ ابن زیاد به چه وسیله عوام و خواص را از اطراف مسلم بن عقیل پراکنده ساخت؟
- ۳۴ _ بی تفاوتی بعضی از مردم چه تأثیری در شهادت امام حسین (ع) داشت؟
- ۳۵ _ نفوذ عناصر فرصت طلب در نهضت عاشورا را با ذکر نمونه توضیح دهید؟
- ۳۶ _ نقش رهبران وارسته را در حمایت از ارزشها و مبانی اسلام چگونه ارزیابی می فرمایید؟
- ۳۷ _ عنصر امر به معروف و نهی از منکر را در قیام عاشورا بررسی بفرمایید؟
- ۳۸ _ گذشت و اغماض امام حسین (ع) نسبت به حر بن یزید ریاحی را چگونه ارزیابی می کنید؟
- ۳۹ _ چرا امام حسین (ع) در روز عاشورا در پی نصیحت و هدایت لشکر عمر سعد بر آمدند؟
- ۴۰ _ چرا عمر سعد با وجود شناخت و معرفت از امام حسین (ع) دست به این

جنایت ننگین زد؟

۴۱ _ چرا به کوفه شهر عبرت می گویند؟

۴۲ _ چرا امت اسلامی که آن قدر نسبت به جزئیات احکام اسلامی و آیات قرآنی دقت داشت، این گونه دچار غفلت و سستی و سهل انگاری شد و چنین فاجعه ای (شهادت امام حسین «ع») به وجود آمد؟

۴۳ _ عوامل و زمینه های انحراف از مسیر حق چیست؟

۴۴ _ چگونه می توان از تکرار چنین فجایعی در امت اسلامی جلوگیری کرد؟

۴۵ _ بی بصیرتی و تصمیمات نابجا و نسنجیده خواص طرفدار حق چه پیامدهای منفی به دنبال دارد؟

۴۶ _ چگونه حرکت خواص دنباله روی عوام را نیز به همراه خواهد داشت؟

۴۷ _ جزدگی و تصمیم گیری احساسی را در عوام تبیین کنید؟

۴۸ _ توده مردم چه توقعات و انتظاراتی از خواص جامعه دارند؟

۴۹ _ انحراف جامعه اسلامی از چه زمانی آغاز شد و نقش خواص در این راه به چه اندازه بوده است؟

۵۰ _ چگونه حرکات منطقی و سنجیده خواص مسیر تاریخ را تغییر می دهد؟

۵۱ _ کوتاهی خواص در نهضت عاشورا در چه مواردی بوده است؟

۵۲ _ مثالها و مصادیق دنیاگرایی چیست و چگونه خواص می توانند خود را از این آفت حفظ کنند؟

۵۳ _ چگونه امام حسین (ع) مسئله تبعیض نژادی را در کربلا مردود شمردند؟

۵۴ _ چگونه سعادت و شقاوت هر انسانی در گرو انتخاب درست و نادرست وی می باشد؟

- ۵۵_ پیوند دین و سیاست چگونه در کربلا تحقق یافت؟
- ۵۶_ جایگاه فرهنگ نماز را در نهضت عاشورا بیان فرمایید؟
- ۵۷_ وضعیت بصره را در هنگام واقعه عاشورا مختصراً توضیح دهید؟
- ۵۸_ امام حسین(ع) از ترک مراسم حج چه هدفی را دنبال می کردند؟
- ۵۹_ خطبه های حضرت زینب کبری(س) در کوفه و شام به چه میزان در افشاگری چهره حکومت طاغوت مؤثر بوده است؟
- ۶۰_ نقش امام زین العابدین(ع) را در نهضت عاشورا چگونه ارزیابی می کنید؟
- ۶۱_ به چه میزان امام خمینی(ع) از نهضت عاشورا الگو گرفته اند؟
- ۶۲_ چگونه عاشورا اساس تحول و بیداری امت اسلامی گردیده است؟
- ۶۳_ جایگاه جهاد و دفاع در اسلام را تا حدودی روشن بفرمایید؟
- ۶۴_ نقش اطاعت و ولایت پذیری را در حماسه عاشورا چگونه می بینید؟
- ۶۵_ چه الگوهای تربیتی _ اخلاقی می توان از نهضت عاشورا گرفت؟
- ۶۶_ چگونه می توان از عزاداریها به بهترین شکل بهره برد؟
- ۶۷_ چه تحریف هایی در خصوص عزاداریها واقع شده و هدف دشمن از اینگونه حرکات چیست؟
- ۶۸_ چرا امام حسین(ع) مرگ سرخ را از زندگی با ذلت به مراتب ارزشمندتر می دانند؟
- ۶۹_ روحیه شهادت طلبی و ایثار را در فرهنگ عاشورا را چگونه می بینید؟
- ۷۰_ بازتاب فرهنگ عاشورا در اندیشه و رفتار سیاسی امام خمینی رحمه الله چیست؟
- ۷۱_ بین مفهوم شهادت در اسلام و سایر ادیان چه تفاوت هایی وجود دارد؟ به طور اختصار توضیح دهید.

- ۷۲_ چگونه نهضت حسینی می تواند در انقلاب های شیعی جهان روح آزادگی و عزت بدمد؟
- ۷۳_ امامان ما(ع) چه سفارشهایی برای برپایی عزاداری امام حسین(ع) فرموده اند؟
- ۷۴_ چرا تأکیدهای زیادی برزنده نگه داشتن قیام عاشورا صورت گرفته است؟
- ۷۵_ قیام عاشورا چه دستاوردهای مهمی داشته است؟
- ۷۶_ نقش ایرانیان را در زنده نگه داشتن قیام عاشورا چگونه ارزیابی می کنید؟
- ۷۷_ ابعاد بین المللی نهضت عاشورا را مختصراً توضیح دهید.
- ۷۸_ دیدگاه اهل تسنن در خصوص واقعه عاشورا را بیان بفرمایید.
- ۷۹_ در مورد قیام توابین مختصراً توضیح دهید. آیا قاتلان شهیدان کربلا به هدف های خود رسیدند یا نه؟
- ۸۰_ پیروز واقعی حماسه عاشورا کیست؟

معرفی کارشناسان

معرفی کارشناسان

- ۱_ آیت الله رضا استادی
- ۲_ حجه الاسلام و المسلمین رسول جعفریان
- ۳_ حجه الاسلام و المسلمین محمد محمدی اشتهاردی
- ۴_ حجه الاسلام و المسلمین مهدی پیشوایی
- ۵_ حجه الاسلام و المسلمین هاشم هاشم زاده هریسی
- ۶_ حجه الاسلام و المسلمین سیداحمد خاتمی
- ۷_ حجه الاسلام و المسلمین علی ربانی گلپایگانی

- ۸ _ حجه الاسلام و المسلمین جواد محدثی
- ۹ _ حجه الاسلام و المسلمین علی دوانی
- ۱۰ _ حجه الاسلام و المسلمین عبدالرحیم عقیقی بخشایشی
- ۱۱ _ حجه الاسلام و المسلمین اکبر میرسپاه
- ۱۲ _ حجه الاسلام و المسلمین فضل الله صلواتی
- ۱۳ _ حجه الاسلام و المسلمین محمدفاکر میبدی
- ۱۴ _ جناب آقای دکتر احمدی
- ۱۵ _ جناب آقای دکتر اعوانی
- ۱۶ _ جناب آقای دکتر بی آزار شیرازی
- ۱۷ _ جناب آقای دکتر حداد عادل
- ۱۸ _ جناب آقای دکتر علی شریعتمداری
- ۱۹ _ جناب آقای دکتر محقق داماد
- ۲۰ _ جناب آقای دکتر نظری منفرد
- ۲۱ _ جناب آقای دکتر محمداسماعیل خدادادی
- ۲۲ _ جناب آقای دکتر علی رضائیان
- ۲۳ _ جناب آقای دکتر سیدمصطفی مختاباد
- ۲۴ _ جناب آقای دکتر مهدی دهباشی
- ۲۵ _ جناب آقای دکتر مرتضی اسعدی
- ۲۶ _ جناب آقای دکتر حاتم قادری

۲۷_ جناب آقای دکتر رجبعلی مظلومی

۲۸_ جناب آقای دکتر عطاءالله مهاجرانی

۲۹ _ جناب آقای دکتر ابوالفضل عزتی

۳۰ _ جناب آقای دکتر محمود رضا افتخارزاده

۳۱ _ جناب آقای دکتر غلامحسین زرگر نژاد

۳۲ _ جناب آقای استاد مصطفی دلشاد تهرانی

۳۳ _ جناب آقای استاد محمد باقر بهبودی

۳۴ _ خانم دکتر زهرا رهنورد

معرفی کتابهایی در خصوص عاشورا

معرفی کتابهایی در خصوص عاشورا

ردیفنام کتابنام نویسندگان نشرات

۱ بررسی تاریخ عاشورا محمد ابراهیم آیت تهرانی، صدوق، ۱۳۶۶

۲ کشف الغمه فی معرفه الائمه عیسی اربلیبیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱

۳ منتهی الآمال محدث قمیقم، جاویدان

۴ نفس المهموم محدث قمیقم، بصیرتی، ۱۴۴۰

۵ سیری در سیره ائمه اطهار مرتضی مطهری صدر

۶ حماسه حسینی ج ۱ و ۲ و ۳ مرتضی مطهری صدر

۷ شهید آگاه لطف الله صافی گلپایگانیقم

۸ حسین وارث آدمعلی شریعتیمجموعه آثار، شماره ۱۹

۹ قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی رحمه الله مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینیتهران ۱۳۷۲

۱۰ وقایع عاشورا محمد تقی مقدماسلامی، تهران، ۱۳۵۱

۱۱ معراج عاشورا حسینعلی ساعی خوانساری شرفی، تهران ۱۳۴۴ ه.ش

دکتر محمد ابراهیم آیتی، سید محمد بهشتی

۱۲ گفتار عاشورا انتشار، تهران، ۱۳۴۱ ه.ش

سید محمود طالقانی و مرتضی مطهری

۱۳ فتح خون مرتضی اوینیان گران، تهران، ۱۳۷۳ ه.ش

۱۴ عاشورای حسین، میعادگاه حق جویان محمد تقی مدرس مؤلف، ۱۳۷۳ ه.ش

۱۵ سلام بر عاشورا فضل الله صلواتی عصر، مشهد، ۱۳۵۵

۱۶ اسرار عاشورا سید محمد نجفی یزدی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳

۱۷ تاریخ تحلیلی اسلام سید جعفر شهیدی تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵

۱۸ سخنان حسین بن علی از مدینه تا شهادت محمد رضا نجمی تهران، مرکز دانشگاهی، ۱۳۶۵

۱۹ درسی که حسین به انسانها آموخت عبدالکریم هاشمی نژاد فراهانی

۲۰ شهید جاوید نعمت الله صالحی نجف آبادی تهران کانون انتشار

۲۱ پیام سنگین عاشورا اسد الله داستانی بنیسی مؤلف، قم، ۱۳۷۱

۲۲ تحریفات عاشورا مرتضی مطهری حزب جمهوری اسلامی _ تهران، ۱۳۶۱

۲۳ تحلیلی از جنبه های سیاسی تاریخی زیارت عاشورا محمد رسول دریایان نشرات جعفری، کرج، ۱۳۷۱

۲۴ انسان مافوق در حماسه عاشورا علی اکبر قریشیان نشرات اسلامی، مشهد، ۱۳۵۲ ه.ش

۲۵ بعثت، غدیر، عاشورا، مهدی محمد رضا حکیمید فتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران

۲۶ حدیث عاشورا مرتضی الموسوی مؤلف، قم، ۱۳۷۳

۲۷ حماسه عاشورا به بیان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف جلال برنجیان طور، تهران

۲۸ حماسه عاشورا در قیام امام حسین (ع) حسین شاد رخا رشاد، تهران، ۱۳۵۹

خرد در سه راهی کدامیک: سکوت و

۲۹ محمدی اشتها ردی تهران ۱۳۵۷

بی تفاوتی، راه یزید و راه حسین (ع)

۳۰ خون خدا «گزارشی از عاشورای سال ۶۱ هجری» جواد محدثید فتر انتشارات اسلامی قم، ۱۳۷۳

۳۱ در مکتب عاشورا جوادیهیزد، ۱۳۵۳

۳۲ رستاخیز عاشورا محمد رضا مدنی ۱۳۵۵ ه.ش

۳۳ رویش جوانه هادرپرتو عاشورا (مجموعه سه سخنرانی) حائری شیرازی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۲

۳۴ نقش زنان در تاریخ عاشورا علی قائمیشفق، قم، ۱۳۶۰

۳۵ نهضت عاشورا محمد جواد افسر الشعراى خوانساری انتشارات اشرفی، تهران، ۱۳۷۱

۳۶ یک شب و یک روز عاشورا حاج میرزا خلیل کمره ایامیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲

۳۷ قیام حسینید جعفر شهید دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷

۳۸ پیام آور عاشورا عطاء الله مهاجرانیتهران، اطلاعات، ۱۳۷۰

۳۹ قیام جاودانه محمد رضا حکیمید دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۴

۴۰ رهبر آزادگان رجعی مظلومیتهران

سخن آخر

سخن آخر

واپسین کلام را فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قرار می دهیم، آنگاه که مردی از انصار به ایشان عرض کرد: ما در بدر عده ای پیرمرد را کشتیم (یعنی کار مهمی انجام نداده ایم).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان گروهی از بزرگان بودند که اگر جمع آنان را می دیدی، در برابرشان خودت را می باختی و اگر به تو دستوری می دادند (بدون چون و چرا) اطاعت می کردی و شأن و منزلت خود را در برابر شأن آنها ناچیز می شمردی (اینها همه اثر هیبت آنهاست که چشم و دل را پر کرده است) (۱).

و این همان چیزی است که رهبر معظم انقلاب به آن اشاره دارند که حرکت خواص، به دنبال خود، حرکت عوام را می آورد و براستی آنها که نام و نشانی دارند و شخصیت‌های برجسته ای هستند می توانند بر توده مردم اثرگذار باشند و آنان را به سوی سعادت یا شقاوت رهنمون سازند. ژرف اندیشی مقام معظم رهبری نشانگر اهمیت مسئله است.

آنچه گذشت نگاهی گذرا بود به عملکرد خواص و عوام که صد البته این موضوع نیاز به کنکاش و پژوهش جدی تری در ابعاد قرآنی، روایی و تاریخی دارد و تنها به دست پژوهشگران فرزانه می توان به گهرهای عبرت آمیز این دریای ژرف دست یافت. ما با بضاعت ناچیز خود دریافتیم نقطه آغاز انحراف، فاصله گرفتن از ارزشها و آرمانهاست، «رفاه طلبی» و «تجمل گرایی» دو نشانه بزرگ واپس گرایی و رویکردی به ارزشهای جاهلی است که خواص جامعه را از رسالت حقیقی خویش دور ساخته، در حضيض ذلت فرو می برد. آری عاشورایی شدن مهم است ولی عاشورایی ماندن و در عاشورا فانی

شدن مهم تر.

از آنچه گفته شد چنین برمی آید که قیام عاشورا، همچون قیام فردی علیه دیگری یا گروهی علیه گروه دیگر، در مقطعی از تاریخ نیست، بلکه عاشورا یک مکتب است، مقابله همه خوبیها با همه بدیها، مبارزه ارزشها با ضد ارزشها، قیام حق علیه باطل و نبرد اسلام با کفر است که تا قیام قیامت ادامه دارد؛ حقیقتی که خداوند در سوره آل عمران، آیه ۱۳ بیان داشته:

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ

به راستی در مبارزه دو گروهی که با هم روبه رو شدند، برای شما نشانه ای بود. یکی در راه خدا می جنگید و گروه دوم کافر بود

رسالت جداسازی حق از باطل و عدل از ظلم به منظور پایداری حق و عدل و نابودی باطل و ستم، رسالت بزرگی است که بر دوش همه دینداران و خواص نهاده شده است. اینک ما دلباختگان مکتب عاشورا، عهدنامه ای با خون دل امضا می کنیم و به پیشگاه مقدست تقدیم می داریم که تا جان در بدن داریم، دل به عشق تو بسپاریم و در راه دفاع از آرمان الهی، که رسالت بزرگ انسانیت است، از هیچ تلاشی کوتاهی نکنیم.

امید که فرهنگ عاشورا همواره بر سالکان کوی شهادت عطفشانند و انقلاب اسلامی ما به انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متصل گردد. روزی که رنج دلهای داغدار، تسکین یابد و جانها از زمزم حضورش سیراب شود.

به امید آن روز

به انتظارت می مانیم ای یگانه سبز

فهرست منابع

- ۱_ قرآن مجید
- ۲_ نهج البلاغه
- ۳_ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، قم، مکتبه بصیرتی.
- ۴_ امام حسین (ع) و حماسه کربلا، سید محسن امین، ترجمه ناصر پاکپور، بنیاد بعثت، تهران، چ اول، ۱۳۶۹ ش.
- ۵_ الاختصاص، شیخ مفید (محمد بن نعمان بغدادی)، صححه و علق علیه علی اکبر الغفاری، منشورات جامعه المدرسین، قم.
- ۶_ آنا تومی جامعه، فرامرز رفیع پور، شرکت سهامی انتشار، چ اول، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۷_ اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ه. ق.
- ۸_ انصار الحسین، مهدی شمس الدین، مؤسسه البعثه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- ۹_ بیدارگران اقالیم قبله، محمدرضا حکیمی
- ۱۰_ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۱_ تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۲_ توحید، شیخ صدوق، مؤسسه النشر الاسلامی
- ۱۳_ تنقیح المقال، ما مقانی، ج ۲
- ۱۴_ تحف العقول عن آل الرسول، الحسن بن شعبه حرّانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ش.
- ۱۵_ پیشوای شهیدان، سیدرضا صدر، قم، انتشارات ۲۲ بهمن، ۱۳۵۵ ش.
- ۱۶_ الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه فی القرن الاول الهجری، محمد حسین زبیری، جامعه بغداد، ۱۹۸۰ م.

- ۱۷ _ حياه الامام الحسين، باقر شريف القریشی، ج ۲، قم دارالکتاب العلمیه، ۱۳۹۷ ه.ق.
- ۱۸ _ خواص و لحظه های تاریخ ساز، واحد تحقیقات مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ج ۳، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۱۹ _ چهل حدیث، امام خمینی، نشر رجاء، تهران ۱۳۶۴ ه.ش.
- ۲۰ _ درسهایی از نهضت عاشورا، سیدحسین قریشی سبزواری، ج ۱، دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۱ _ درسها و عبرتهای عاشورا، حسین ایمانی یامچی، قم، انتشارات عصر ظهور، چ اول، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۲ _ درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی، تاریخچه جامعه شناسی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت تهران
- ۲۳ _ رسالت خواص، سید احمد خاتمی، دفتر تبلیغات اسلامی، چ هفتم، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۴ _ زندگانی سفیر حسین (ع) مسلم بن عقیل، محمدعلی عابدینی، ترجمه سیدحسن اسلامی، قم، چاپ اول.
- ۲۵ _ سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، محمدصادق نجمی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۲۶ _ سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات ناصر، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۷ _ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق
- ۲۸ _ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق بیروت، انتشارات اعلمی.
- ۲۹ _ فصلنامه مصباح، دانشگاه امام حسین (ع)، ش ۲۳، پائیز ۱۳۷۶ ه. ش.
- ۳۰ _ فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، قم، انتشارات باقری، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۱ _ الکامل فی تاریخ، ابن اثیر، ج ۳، دارالکتب العلمیه.

- ۳۲ _ کند و کاوها و پنداشته، فرامرز رفیع پور، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
- ۳۳ _ لهوف علی قتلی الطفوف، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹ ه.ق.
- ۳۴ _ نگاهی کوتاه به زندگی زینب کبری (س)، رسولی محلاتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- ۳۵ _ نفس المهموم، شیخ عباس قمی، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۴۰ ه.ق.
- ۳۶ _ ناسخ التواریخ، محمدتقی سپهر، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۰۷ ش.
- ۳۷ _ مجموعه مقالات عوام و خواص از دیدگاه قرآن، احمدحیدری، روزنامه جمهوری اسلامی (۲۱_۲۸) دی ماه ۱۳۷۸ ش.
- ۳۸ _ میزان، علامه سید محمدحسین طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۳.
- ۳۹ _ مجمع البیان فی تفسیر القرآن ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، بیروت، منشورات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ه.ق.
- ۴۰ _ مُروج الذهب، مسعودی، ج اول، ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی
- ۴۱ _ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، قم، نشر علامه.
- ۴۲ _ میزان الحکمه، محمدی ری شهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- ۴۳ _ مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۴۴ _ مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی رحمه الله و فرهنگ عاشورا، دفتر اول تا سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمه الله، ۱۳۷۶ ه.ش.

۴۵ _ مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی رحمه الله و فرهنگ عاشورا، دفتر اول تا سوم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام رحمه الله ۱۳۷۵ ه.ش.

۴۶ _ مبانی جامعه شناسی، منصور وثوقی، علی اکبر نیک خلق، انتشارات خردمند، چ ۸، ۱۳۷۴ ه.ش.

۴۷ _ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی ج ۱۱، بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه.ق.

دست بیعت!

دست بیعت!

شیعه یعنی: دست بیعت با علی گَـر وفا داری به عهدت، یـا علی شیعه یعنی: خطـسـرخ مرتضی از غدیـر عشـق تـا شهـرخـدا شیعه یعنی: وارث خون حسین پانزه خرداد سردار خمین شیعه یعنی: پیرو صادق شدن این دو روز عمر را عاشق شدن شیعه یعنی: شرح خونین فراق از حجاز و قدس تا شام و عراق شیعه یعنی: درد و داغ و ابتلا کربلا در کربلا در کربلا شیعه یعنی: در خطرها کن خطر با خدای خویش دائم همسفر شیعه یعنی: انتظاری پر امید چون بمیری اجر تو، اجر شهید شیعه سقای شهید مه لقاست تشنگی تا خوردن آب بقاست شیعه هر روزش چو عاشوراستی کربلا پیش هر کجا برپاستی

ابوالفضل فیروزی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

